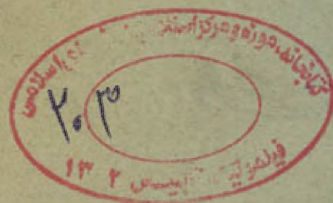


بازرسی شد  
۶۳ - ۳۷

بازدید شد  
۱۳۸۱

شد  
۱۲





یک نگو دوید نه از خانه بیرون کار چنانچه  
شدن نگو و بی دشوار بی غم کام دل یاب

این کتاب از امام محمد باقر و علی محمد باقر  
بنی هاشم بن ابی طالب علیه السلام است  
در بیان احکام و فرائض و غیره  
و در آخر آن یک نسخه از خط خود  
نویسد

محمد باقر

11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24

5 6 7 8 9

باز



کتابخانه

کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
شماره ۱۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي سبك حكمته ازته الاختيار حبه بقبضة قدرته اغتته الاقدار  
والصلوة على رسوله وحبيه محمد الامين المختار المنعوتة بانشارة وريث  
مخلوق مايتناه وتختار واستلام عدله الامجاد الاظهر وجهه الاكبر  
ماوار انفاك الدوار وسار اللامع سيار **بعد** ارادى شاي  
قاد مختار جعلت عظمته وعلت كلمته كدمت حشيار ارتعد اعمال  
كارخانه ابداع ومثيت وتعرف ذخراية اسرار قدرت وارادات و  
كوتاه است **كيفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد** وانا انوار ثوابت وسيارات  
والطوار دوار فلاك دايرات جبرتيه قدرت وميداع فطرت  
او كواه **ان في ذلك لكرى لمن كان له قلب** وارسل صلاة صلواته  
مطهر ومشاهد منون ساكنان ساكنات دين وناهبان منابج  
يقين كهمطالع اقمار هدايت وطوالع افاق ولايت بودن على النصوص  
بران تياره اوج **سبحان الذي يرى ساره سرج والنجم** قطب سهر  
محمد مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم وابلغ نسائم تحيات فاسحات  
وشماريم دعواته رايجابروضاة زاهره از اسير حقايق علوم ومشاهد  
**الحقايق** كمين كويد فيقر حقير حسين بن علي النقي المشتهر بالكاشفي مدته  
باللطف النقي كچون بعد دستيارى فيق توفيق ويايمردى معاون

باز

مقدمه

کتابخانه

تحقيق شش رساله که انا را نواران حاله جهات ستوده در علوم نجوم  
ساخته و پودخته شدین ترتیب که از رساله مواهب رطل فتیلتان  
بداخل این علم شریف بر وجه مستفان یا بهیا یا بهیا اعمال و حکام با  
سهل و جوده میسر شد از کتاب **مبانی** اثر جناب خان خایم ارقام  
بعل وجدول تسهیل و تحقیقا بر سطر ظهور و غر فاة بر وریکلو و جلا و  
شد و بیکرت نسخه **سوالج المربع** خواهر اصدف اعمال موالید در شریع نظام  
بدست نظام فکره نظامی هر چند تمام تر پذیرفت صحیفه **سوالج**  
**الشمس** باشعه اشعار انوار حکام سنین علم را بر عالم چون رود  
روشن گردنید و بمن دفتر **سوالج الزمر** مسام حکام موالید خلا و باله  
بهیچتی هر چه کالمه مقسم گشت و سپاس **سوالج** خفایای زوایای  
را از تحقیق مسایل طالع سئل و تدقیق عووض ان انکشافی تمام و  
مالاکام بخشید وقت آن مدکه بامداد رساله **سوالج القمر** غنه تحایق  
اختیارات و از نه دقایق ان کابیدی فارسان مضامین و دریا  
و شمسواران میادین حکمت شروعی سد و بدین لامعه جهان او  
سبعه کاشفیه که لغات سبعه ساره پرتوی از شعاع شمع لامع اسرار  
تواند بود ورقم تمام و سمت کمال پذیرد و پی فایده شبت و نظمه رعیت  
این بصاعت فرجات و قتی بدولت قبول خواهد رسید و این دیباچه  
کاهی پرتو نور عدل نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام تان سعاد







در اختیارات منازل بزم حکما **فصل ششم** در اختیارات منازل  
 جهت فتح قلاع **فصل هفتم** در اختیارات دریا مخصوصه **فصل هشتم**  
 در اختیارات دجوات بزم قطری **فصل نهم** در اختیارات برزخ  
 کواکب در حدود یکدیگر **فصل دهم** در اختیارات بجلول کواکب در جوه  
 یکدیگر **فصل یازدهم** در اختیارات ایام فرس بد و نفع **فصل دوازدهم**  
 در اختیارات ایام هفته **فصل سیزدهم** در اختیارات سکر و کدو  
 و تحقیق مواضع آن **فصل چهاردهم** در اختیارات ساعات بسبب کواکب  
 غیر اقاب **فصل پانزدهم** در اختیارات ساعات بقول ابو عمر **فصل شانزدهم**  
 در بیان اختیارات ثلوثی **فصل هجدهم** در اختیارات ثلثی  
 بزم حکما چند **فصل بیستم** در اختیارات کلک هم بزم حکما  
**فصل بیست و یکم** در اختیارات جگر کوکبی **فصل سی و یکم** در نکات غریبه و احوال  
 عجبه اکنون در اختیارات توضیح فهرست شروع برود و در مقدمه  
 مقدمه تعریف اختیارات موضع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل  
**فصل اول** در تعریف اختیارات صاحب روضه المجهین آورده است  
 که اختیارات سپرد کردن وقتی مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد  
 و نزدیک بدین سخن است آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیارات طلب  
 سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد و  
 ممانعت صاحب غرض باشد و از طلوع ممانعت پسندیده و امام علامه

باز

الله والدین رازی فرموده که اختیارات عبارتست از بر کردن وقتی  
 که آن بهترین وقتها باشد که یا فایده شود از آن اوقات که موافق مقصود  
 وی بود و در آن مده که آن وقت در وی طلب کند و محصل این تعریف  
 همانست که اختیارات طلب وقتی است مسعود و مناسب مطلوب و موافق  
 مقصود و حسب کفایه التعلیم آورده است که اختیارات کردن فراج است  
 برای آغاز کار یا بنی زنی یا حکم انکار بر وفق آن فراج حاصل آید اگر  
 انکار در وقت آن فراج کرده شود و بدین سبب اجابت که نخواست  
 اسباب کلیه انکار تا ممل نمایند و از مبادی باز جویند که آن مهم  
 جلد ممکن است یا مستحله اگر ممکن باشد انکار اختیار کنند تا فایده  
 بر آن ترتیب گردد و در اختیارات باخرزی آورده است که چون  
 برای کسی اختیارات مهمی کند اگر طالع آنکس معلوم باشد باید که اول طالع  
 آنکس معلوم باشد که اول در طالع اصل و اشهاد تحویل او نظر کنند  
 بر آن مهم دلیل است یا نه **مثلا** شخصی را اختیارات تزویجی می باید  
 بباید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اگر آن دلیل قایم باشد  
 انگاه در اختیارات شروع باید نمود و الا در آن خوش نباید کرد تا  
 محال طلبی نگردد باشد و قضیه اوقات نموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد  
 طالع سلسله را قایم تقایم طالع اصل دارند بشرطیکه در راه سنج  
 عطار و مدکور شده و هم حکیم اسمعیل باخرزی فرموده است که سلطان



مغز الدین بجز مافی امار القدر نماند پنجاهم از آنکه حشمتی گنند  
و مدتی در آن میان اهل این مذهب سنا غایت یافت تا بر یک جهت  
نمودند بعد از اتفاق سلطان اران مغز ایشان افتاد و فتح غنیمت نمود  
رخ ایشان ضایع شد پس شرط آن بودی که از روی طالع اصل و اشیا  
و تحویل بادشاه بدیندی تا این سفر وقوع خوابد یا نیاید این همه رنج کشید  
و در بعضی از کتب حشمتی را بطور است که چون حکما و طالع و التورین  
بهم ولالت بدیندی بجز دلیل کجمنی نیز در طالع بود قرب سه سال اجا  
زت ندادند که سفر کنند و حشمتی را موقوف داشتند دان نیز چون صورت  
حال معلوم کرده بود و از سخن حکما عدول نمود **فصل دوم** در موقوف و مبادی  
این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم از خواص ذاتی آن بحث کنند  
چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان از خصلت صحت و مرض و موضوع این  
علم اطلاق و کواکب است از آن روی که از قوه بفعل آید آنچه را که حشمتی را  
او کرده باشد که موقوف علیه شروع باشد در سیال آن علم و مبادی این علم  
که امام آورده است قضایای تجرئی بود و قضای مقبول به تعیین مجربا و پس  
چنانچه مذهب جمعی است چه مشهور است که هرگاه قریب طالع مقبل نباشد  
بکوکب عرض از سیارات هر نیمه باید که ایشانرا متصل کرد و بعد بکوکبی از ثواب  
که آن کوکب بر فراج کوکب از عرض باشد تا مقصود حاصل کرد و معلوم است که تجربه  
بمعرفه طبایع ثابتات نوید زیرا که کمترین شرطی در حق تجربه نیست که کفعل از یک

باز

کوکب در یک درجه بار بار بنزد و این وقتی ممکن بود که عمر بدان وفا کند که  
کوکب ثابت در دوره و در یا پیشتر تمام کند و مقرب است که یک دوره پیش  
بقول اصح در مدت پست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر قبل تجربه  
احوال کثیر ایشان وافی نباشد و آنچه از طبایع ساکنان ثابت معلوم است  
خروجی و الهام بحیط فهم در نیامده و این از پیش مقبولات است پس  
محقق شد که در مبادی این علم بقضایای مقبولة حاجت جنبه بقضایای  
مجریه **فصل سیم** در فایده حشمتی و احوال است قبل از مقصود  
مقدمه کردن که در ظهور فایده میفهمد بود بدانکه حکیم بطریق در غره او  
است که انما نفع بالاختیار اذ اکانت قوه الوقت زایده علی فصل  
القوامین فاما اذ اکانت مقصود غنیمت نظیر از اختیار و ان کان باطل  
فیه مودیا الی الصلاح و خواب نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که  
طالع که همه دلایل او صعود و قوی بود صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه  
سعادات و خیرات و هر طالع که همه دلایل او محسوس و ضعیف باشد خداوندان  
طالع را نظیری در شرف و شقاوت و این هر دو یا غیر موقوف بآیا نادار الوجود پس  
اگر طالع را دلایل از هر دو ضعیف بود و بعد از تکافو دلایل خیر و شر هر حال که بر آن  
قرار گیرد از احوال آن دلایل خواهند و چون بجهت شخصی اختیاری کند انکس  
طالع اصل و طالع تحویل یا دلایل حاضر در ایامی که حشمتی در آن ایام کنند  
و هر یک را قوی باشد پس اگر قوامین معنی طالع اصل و تحویل در طرف سعادت



متساوی باشد و سعادۃ اختیار موافق با آن منضم شود و شفع انکس  
در غایۃ قوۃ باشد و اگر قوانین در همین طرف متفاوت باشد و سعادۃ  
اختیار از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول سعادۃ  
اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آن اختیار بر سعادۃ حق محسوس  
نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگر چه در هر دو صورت استعمال  
مودی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد اینجا که یک قوام  
طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نخست باشند  
و احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع  
شخصی و قوۃ اختیار متفق باشد در صلاح حال صاحب اختیار بقدر  
و اگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه قوی تر بود قوت او ظاهر  
زیر که صاحب اختیار بتن ماند با اختیار بدان چیز سودمند که  
بتن در آید از اغیضه و ادویه و چنانچه دار و بتن در آید و تن را  
صحیح باید بروی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را با اعتدال  
دارد و اگر تن بروی غلبه کند اثر وی در تن هیچ بید نیاید و اگر  
چه اندکی از بیماری بسکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل  
مولود یا برج آنها یا طالع تحویل از رتبه بیرون نبود یا هر دو بعد  
باشند یا هر دو بخشن یا یکی سعد و دیگری بخش باشد بی شک یا بخشن  
برزک بید آید و اگر یکی بخش باشد و یکی سعد این نیز بر رتبه است

باز

یا سعد غالب بود یا بخش یا هر دو متساوی باشند و اگر سعد غالب باشد  
اینچه از وی برابر باب نخست بود و دفع این نخست بکند و آنچه  
فاضل آید سبب حصول سعادۃ شود و اگر بخش غالب بود اینچه از وی  
با اسباب سعادۃ مساوی باشند منع آن سعادۃ بکند و آنچه زیاد  
بود سبب حصول نخست کرد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص  
نه سعادۃ حاصل آید و نه نخست و چون این قاعده معلوم گشت  
ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است زیرا که اگر طالع اصل  
یا برج آنها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایۃ سعادۃ  
بود بدان پیوندد و بهرینه سعادۃ زیادت کرد و اگر آن طالعها  
بد باشد طالع اختیار که بغایۃ مسعود بود آن نخستها را رایل کردند  
و باشد که سبب مزید سعادۃ کرد و پس اختیار کردن نزدیک عقلاً  
مهمات بود **مقاله اول** در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه  
اثر از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقال نیز  
بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه اختیارات هفت  
است چنانچه استاد البشر خواجه نصیر الحقی و الدین محمد طوسی روح الله  
روحه از ابرین لنق نظم فرموده اند **نظم** اختیار هر چه خواهی  
هفت شرط آور بجای تا بود کار نیکو دین همی دان محض  
حال به مسعود باید حال پست و محاش **ه** حال طالع محاش **ب**



صاحب غرض و این هفت شرط است که چون وقت مساعد کند  
رعایت مجموع لازم باشد **اول** صلاح حال که در این بر شرایط دیگر مقدم  
است و جمیع حیثیات از برای آنکه او نزدیکترین تارکان است  
اما آنکه گفتیم تاثير او زودتر است درین شبهه نیست که حرکت ممتد  
اسرع از حرکات دیگر کوکب است و حوادث عالم پیوسته متحد و میگرد  
پس اضافه این حوادث بحركات مریضه مکرر درین سبب بود و دیگر  
آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار تارکان بیکدیگر میخیزد و در آن  
ایشان سبب حدوث گردد و بزودی اما آنکه گفتیم که تاثير ممتد درین  
عالم زیادت است آن نیز از غایت وضوح حسیب شریح ندارد و شکی  
گرفتن میوه از شغاع او و تاثيرش در کتان و سبب نرنگه و رنگام  
شدن چون بتوان بدماغ رسد بسیار ظاهر است و دیگر تاثيرات  
او آنست که چون از اجتماع روی با استقبال هند درین محل بعضی او را  
راید النور گویند تا رسیدن با استقبال هر نیای و غلظه که میرند و بیدارند  
چون بنهند در روی جانور بیدار آید باندک مدتی و آنرا از یکدیگر بیزیر  
و چون استقبال باز گردد تا با اجتماع درین اوقات هر چوب و غلظه  
که میرند و بیدارند در روی جانور بیدار آید و یک چندی هم بر آن  
حال بماند و این مجرب است و دیگر بوقت آنکه قمر با اقباب اجتماع یا استقبال  
باشد مصروع را زیاده از اوقات دیگر صرع افتد و چون این دو وقت

بگذرد

بگذرد بهتر گردد و دیگر در اجتماع و استقبال آب دریا با ورود و بار  
انظار آب افتد تا آنکه ماه از اقباب برگردد و ساکن شود و جزر رود  
دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کره بعد از حوضی باشد  
کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط بسیار  
بر آمدن گیرد تا آنکه قمر بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان  
در گذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قمر باقی  
مخفی شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر از وسط الارض در گذرد و دیگر  
باز آب باز گردد و باز پس شود تا چون قمر باقی مشرق رسد باز آب  
بر آمدن گیرد و دیگر چون قمر از ستاره باز گردد و بیکدیگر پیوند و قطعش  
بر صند آن ستاره اولین باشد و هر دو تغییر پیدا آید و بخارهای رطوب  
و یا بسبب حرکت در آید و از آن باد و باران و آنچه مقتضای وقت باشد  
ظاهر شود پس بخندین دلیل روشن شد که تاثير قمر درین عالم اسرع است  
از تاثير دیگر کوکب است لاجرم صلاح حال او در حیثیات اولی باشد  
و در موضعه آورده است که صلاح حال قمر مفروض است در حیثیات که  
بود و در سیرت چه دلالت او بر احوال جزئیة از همه پیدا و سریع تر است  
و مراد از لفظ صلاح علی الإطلاق یا حصول مساوات یا عدم کجاست است  
اما معادله قمر از سمت و جهت **اول** آنکه شمالی باشد و آن بعد  
تجاوز است از نقطه رأس تا وصول آن نقطه و **ثانی** آنکه در برجی



مستقیم الطالع بود و ان از شرط است تا جدی **سیم** آنکه در وقتی  
 بود از اوقات اربعه الاد طالع و در مایل الاوقات نیز یک باشد و حکیم  
 باخرزی فرموده که ماه و خداوند خانه او نشاید که در اوقات  
 افتد که کار عباد انجام دهد و در اکثر اشارات در نفس طالع نیز نشاید  
 درین سخن از غایتی خالی نیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر  
 اکابر بر خلاف نیست **چهارم** آنکه خداوند خانه قمری ناطر بود  
 چه اگر در میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری و بیخ بود و ان  
 عمل با تمام نرسد مگر که سعدی او را مد کند و قطر خداوند خانه بوی  
 از فواید اسان تر و تمام تر باشد **پنجم** آنکه از سعدی صرف و سعدی  
 متصل باشد **ششم** آنکه روز تحت الارض بکشد و شب فوق الارض  
 را جز گویند **مفهم** آنکه اثنا عشره موضع او با سعدی بود که آن سعدی افق  
 ان عمل باشد یا اثنا عشره آن سعدی بود **هفتم** آنکه منقل باشد از  
 سفایح بلوی یعنی از ستاره بر گردد و بتاره پیوندد که فلک ستاره  
 منقل الیه برعکس باید **نهم** آنکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی  
 یا در حدوی **دهم** آنکه شمس بوی ناطر باشد بخطر مسعود **یازدهم** آنکه در  
 درجات مضیه و نیزه باشد **دوازدهم** آنکه سرع الیه باشد یعنی سرش از زیر  
 وسط که از **سی** شمس در گذشته باشد و **یازدهم** آنکه زاید النور  
 باشد و زیادتی نور قمر وقتی هست که از تربع اول گذشته و تربع دوم

و نقصان نور وقتی هست که از تربع دوم در گذشته باشد و تربع  
 اول نرسیده و بعضی گفته اند قمر از اجتماع با استقبال زاید النور است  
 و از استقبال با اجتماع ناقص النور **چهارم** آنکه زاید الحساب بود و ان  
 وقتی هست که در سیم و چهارم بود از خارج و در نطاق اول و دوم  
 از تند ویر و نقصان حساب وقتی که در نطاق سیم و چهارم باشد از تند  
 و در نطاق اول و دوم از خارج **پانزدهم** زاید بود و در عدد و ان  
 باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم از خارج و هم از تند ویر و  
 عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و تند ویر  
**شانزدهم** بهتر آنکه در خانه یا شرف یا منته یا فرج خود باشد **مفهم**  
 آنکه مقارن سجود یا کوبی مسعود باشد **هجدهم** آنکه در شرف شمس بود  
**نوزدهم** آنکه از نحوس پاک بود **بیستم** آنکه منقل باشد بکواکب نجومیه  
 چه در ان حال ویرا قوتی عظیم می باشد چنانچه اتصال اقاب بکواکب  
 و موجب قوتست مرد را **اما نخست فسر** از نیست و دو وجه است  
**اول** آنکه تحت الشعاع باشد یعنی میان وی و آفتاب که آرد و آرزو  
 باشد از درجات سواد **دوم** آنکه منخف باشد **سیم** در مقابله آفتاب  
 بود **چهارم** آنکه تربع آفتاب باشد **پنجم** آنکه در مقابله و تربع و مقارنه  
 نحوس بود **ششم** آنکه محصور بین الخین بود **مفهم** آنکه میان او و  
 دنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بیضی مطلق عقدتین گفته اند و از ان



معمول به و معمول علیه نیست **هشتم** آنکه در طبقه محترقه باشد **نهم**  
 آنکه در بهوت و حدود و نخوس بود **دوم** آنکه با اشتغال غیره نخوس بود  
 یا در مقابل آن **یازدهم** آنکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که آن فرج  
 اوست و از همه بدتر آنکه در نهم بود **دوازدهم** آنکه بطل السیر بود یعنی  
 سیرش از سیر وسط کمتر باشد **سیزدهم** آنکه وحشی السیر بود یعنی سیر جی  
 در آید و بیرون رود که هیچ کویک اتصال نکند و بدتر آنکه در برج قوس  
 وحشی باشد بجهت آنکه قرار بر جهای غرب در قوس زیاد و صغفی دارد  
 چه از بهو ط پرون آمده و بویال میرود و اگر در جزا وحشی باشد  
 فرزش کمتر بود چه از خانه های غرب جزا فر قرار مناسب تر است  
 که از شرف پرون آمده و بخانه متوجه شده **چهاردهم** آنکه جنوبی مابط  
 باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده و بنقطه رأس رسیده **پانزدهم**  
 آنکه در جدی باشد که وبال اوست **شانزدهم** آنکه در ششم یا هشتم یا دواز  
 دهم باشد از سهم الساعده **هفدهم** آنکه ناقص النور بود **هجدهم**  
 آنکه ناقص العدد باشد **نوزدهم** آنکه ناقص الحباب بود **بیستم** آنکه در جزا  
 قیه و مطلقه درجات آبار بود **بیست و یکم** آنکه خالی السیر بود یعنی در ایل  
 برج بکوبی میوزد و در آن برج دیگر هیچ کویک اتصال نکند **بیست و دوم**  
 آنکه بعید الاتصال بود یعنی در برجی در آید و با وایل برج هیچ کویک  
 رانه پند و در آخر آن دلیل تقویق و تعطیل کار باشد **شرط دوم**

صلاح حال آن پست که قدر و سیت و آن سه وجه باشد **اول** باید که  
 سعدی در آن مصلح بود یا بد و ناظر **دوم** باید که خداوندان خانه باشد  
 بود بجاه و اگر نخس بود باید که از او تا دناظر بود **سیم** باید که از نخس  
 سلیم باشد **شرط سیم** صلاح صاحب آن خانه که قدر و سیت و آن نیز از سه وجه  
 است **اول** باید که در موضع نیک حال باشد و سود بوی ناظر و نخس  
 از وی ساقط و گفته اند چون قمر محمود و صاحب خانه اش مذموم **اول**  
 انکار پسندیده بود و آخرش نکو مید **دوم** باید که بقوت های ذاتی  
 چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حدیا وجه یا ربی که سایر باشد  
 با وج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی آن آرت باشد  
 و بقوت های عرضی چون بودن در او تا د و مایل و فرج و غیره مانند آن  
 مزین **سیم** باید که قمر بوی ناظر باشد و این اصلی تمام هست در جمیع اعمال  
**شرط چهارم** صلاح حال طالع و آن از پشت و به هست **اول** شایستگی  
 او مرغض را چنانچه کارهای ثابت را بروج ثابت و کارهای متقلب را  
 چنانچه بروج متقلبه و آنچه بین ایشان باشد و کارهای را که بر نوبت  
 کتد بروج ذو جبین **دوم** باید که بطبع موافق عمل معصود باشد  
 چنانچه کارهای را که تعلق با تیش دارد بروج اتش و قس علی **هذیم**  
 آنکه مراعاة زمان نیز کرده شود چنانچه کارهای که بروز خواهند بود  
 نهاری هستی را کتد و کارهای سیسی را بروج لیلی و از برجهای دوا



کانه اول نهاریت و دوم لیلی تا آخر هفته اند برجهای ناری کار  
های روز را یکست و برجهای آبی کارهای شب را **چهارم** انکه هفت  
طبقات خدایک کنند چنانچه کارهای مکتوب برجهای ملوک و علمای القیاس  
بر نسبت سایر مردانی و دیگر کارهای را تعلق ببرد این دارد بروج  
چهارستار کند و جهات اناث را بروج نمونه و صفات بروج از یک  
و نایب و سیلی و نهاری و طبایع و جهات هر یک بشری مستوفی  
در رساله مواهب نعل مسطور شد از اینجا تحقیق توان نمود **پنجم**  
انکه طالع از برجهای مستقیم الطالع باید تا انکار بر مراد با تمام رسد  
**ششم** انکه سعور در طالع حظی تمام باشد چنانچه طالع پیشانیست  
یا حد ایشان باشد **هفتم** انکه سعور بوی ناطر باشد و نحوس از وی  
ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعور دلالت بر کمال  
ان کار کند و اگر هم سعور ناطر باشد و هم نحوس دلیل توسط بود **هشتم**  
انکه او تا دسعود آراسته باشد و نحوس از ان ساقط و رعایت این معنی  
بعد از طالع اول بعاشرا باشد پس بسابع پس برابج مگردا مو سبط که اول  
بعاشرا مگردا پس بطالع و سابع و رابع **نهم** صلاح حال صاحب طالع  
و ان از بیج وجه هست **اول** انکه ناطر بود بطالع و بیج وجه ساقط نشاید  
چه اهل این صنعت متفق اند بر انکه طالع اشیا بر بنابر بدست و ضرا  
و نذرش بشاید روح پس باید که روح بیدن مقل شود تا اسم حیواة ا  
توان

توان کرد و انیت که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلیوس گفته است  
بر ان تاره که ناطر نباشد بخانه خود هم چنان باشد که کسی از منزل خود  
دور باشد او را بجای دفعت خانه متعزل متعذر بود پس باید که صاحب طالع  
ناطر باشد بطالع بهتر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که نظر فرموده بطالع  
چه نظر نحوس از تنبلیت و تدبیر نظر سعور از تقابل و ترجیح بد نباشد  
**دوم** انکه سعور بوی ناطر باشد **سیم** انکه سهم السعاده مقارن  
باشد **چهارم** انکه بقو ناطر بود اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقو ارا و تا  
طالع شود **پنجم** انکه قوی حال باشد بقوتی ذاتی یا عرضی **ششم**  
صلاح حال کوکب غرض یعنی تاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلاً  
کارهای سلطان را آفتاب و شغل و مقامی را راضل و تجارت عطارد  
و باقی برین قیاس و ان از شش وجه هست **اول** انکه ناطر بود بطالع  
اما اگر نحس بود باید که از تقابل و ترجیح نباشد **دوم** انکه ناطر باشد بجا  
حاجت چنانچه آفتاب بعاشرا و عطارد و رابع **سیم** انکه ناطر باشد  
بصاحب طالع که در روضه آورده هست که نظر خداوند حاجت که  
از او کوکب الغرض گویند بخانه طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم  
ما شاء الله مصری نیز برین رفته هست **چهارم** انکه قوی حال باشد  
و در خطوط خود بود **پنجم** باید که اگر نحس است و صفت سلیم بود  
**ششم** باید که ممازجتی محمود بود و میان خداوند خانه حاجت



تعلق

و خداوند طالع اصل حاجت بسیار و خداوند طالع هشیار  
 که دلیل حسن عاقبت باشد **مفهم** صلاح بیت العزیز یعنی  
 خانه که به هم مطلوب و بهر باشد چنانچه چهارم در هفت را و هم  
 سفر را و هم اعمال و اشغال و مانند آن و آن از وجه است **اول**  
 آنکه در خانه حاجت سعدی قوی حال باشد یا ناطر بود و  
**دوم** باید که خانه حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده  
 باشد و قوی حال **سیم** باید که خانه از طالع صاحب اختیار  
 ساقط نباشد و صلاح نباشد حال کوب العزیز و بیت العزیز و خدا  
 او تباها باشد صحت دیگر دلایل هیچ سود ندارد **نفسل دوم**  
 در آنچه احراز آن لازم بود بداند چنانکه در اختیار آن  
 اجتناب باید نمود و آنرا مجزورت کلیه گویند سی و شصت هجرت است  
**اول** حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب لادور  
 بیع و شری که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد این معنی را  
 داشته اند و حکیم فایق یعقوب بن اسحق کند ی هیچ وجه جائز ندارد  
 بودن قمر در طالع و گوید قمر مضادتی دارد با طالع و بعضی از حکما گفته  
 اند چون ماه در غایت تری است و قابلیت قبول اثر دارد و برکت  
 لاجرم اثر سعادت و خوشبختی زود روی بدید و پس وقتی که در  
 طالع باشد تغییرهای عظیم در فراج آنکس بدید آید و بعضی گویند بودن

در طالع

در طالع جایز نیست چو او را در طالع طبعت از بهر دارد و در  
 در طالع مذکور نیست ابو معشر در حشرات سفر خاصه قمر در طالع  
 جایز ندارد و در بودن شمس نیز در طالع خلاف کرده اند اکثر  
 منجمان روایت اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندارند  
 و حق است که بودن هیچ نیز در طالع اختیار مناسب نیست  
 و این رباعی که بشیر خاطر یکی از فضیلت بدین حال میامیزد  
**رباعی** از قول حکیمان یکسان در هر است **ب** نیز که بودی طالع  
 هر است **ب** این کار جهان از آن چنین با خطر است **ب**  
 کا نذر درج طالع هر روز و خورشید **سیم** حذر باید کرد از هجرت  
 قمر با رخی در آخر ماه و آخر روز **چهارم** حذر باید کرد از آنکه ماه را  
 با خداوند خانه او نظر عدوت باشد چنان دلیل مضاده و خصومت  
 بود در آن کار و در کارهای زن سهل باشد **پنجم** حذر باید کرد  
 از آنکه زین در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با قمر یا با ماه یا با  
 النور **ششم** حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا ستاره حاجت  
 راجع باشد یا محرق یا محصور بین النخین یا محاصره کند یا مغرور  
**هفتم** حذر باید کرد از آنکه نحوس در او باشد خاصه در طالع و اگر  
 چه ستاره حاجت باشد که نحوس و تهاب حشرات را مطلقاً دارد  
**هشتم** حذر باید کرد از آنکه خداوند ششم در او باشد که صاحب

هم حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد



تعلق

این چشمتار را آفت رسد **نهم** حذر باید کرد از آنکه خداوند  
خانه قمر از وی ساقط باشد و بخونس بود که دلالت بر فساد چشمتار  
کند و صلاح حال قدرین باب بود مندر **دوم** حذر باید نمود  
از آنکه صاحب بیت العزیز در او تاد باشد اگر سخن بود اما باید که طالع  
ناظر باشد از خدای عشر یا ناس یا ثالث یا خامس موقوفی که طلب شد  
و شده کند **یازدهم** حذر باید نمود از آنکه اگر خداوند طالع بخنی بود از  
و تدبیر طالع نکرد که آن دلیل فساد چشمتار بود و صاحب اسرار بنجوم  
آورده است که نظر صاحب طالع که سخن بود بطلع از غیر و تدبیر باید  
و سقوطش از طالع بجهت و جز شاید **دوازدهم** حذر باید کرد از آنکه طالع  
یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز یکی از درجه‌ها آبار بود  
**یازدهم** حذر باید کرد از روزهای نوریده و آن بوقت راجع شدن  
تارکان باشد یا مبول یا اهرق ایشان یا روزی که در و غیره  
چون بادی عظیم با جری یا بیماری عام و مانند آن **چهاردهم** حذر باید  
کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع مخصوصا در مقامات مکه  
که انکار بر سنن تقاضا نمود **پانزدهم** حذر باید کرد از آنکه در در  
مبوج باشد مگر که از نظر سعد و خلی تمام باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر  
بخونس باشد پنج مضاعف گردد و کار دراز شود و خبر کلفت و مسقت  
روسی نماید **شانزدهم** حذر باید کرد از ایام خسید و آن هفت روز است

قبل از کوف

قبل از کوف و هفت روز بعد از آن و سه روز پیش از خوف و  
روز پس از **هفدهم** حذر باید کرد از ساعات بستر افتاب  
که منسوب است با اهل بابل و حکیم همعین با جزری از آساعات  
محرقة گوید و آورده است که استادان این صناعت اتفاق  
کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان کرد از رماهه مکی درین ساعت  
و حکیم ابو عشر را درین باب مبالغتی عظیم است و میگوید هرگاه  
کاری کند از کارهای بزرگ درین ساعات چون بر تخت نشستن  
و علم بر بستن و جلوس بر مندر و زارت و غیر از جزیشانی یا زیارت  
و جزند است روی نماید و بهترین جزیشمتار گفته را هست  
که حال این ساعات را تحقیق بداند تا ناشاخته کاری نماند  
که عاقبت بوحشت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن  
در سار سیامع المشرقی بسطی کامل است ثبت یافته **هجدهم** حذر  
باید کرد از آنکه ماه ارگوبی علوی منصرف باشد و بگوئی سفلی متصل  
دلیل بر نایب آمدن مطلوب باشد و انصراف او از گوئی صاعد و ان  
او بگوئی باطل همین حکم دارد و اگر ارگوبی برگردد که در و تدبیر باشد و  
بگوئی بنویسد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و اگر این  
صورت در چشمتار حرب بود و او باشد دلیل قوه شاحض و ضعف  
خضم او باشد **نوزدهم** حذر باید کرد از آنکه طالع چشمتار ششم و نهم و دهم



طالع اصل حساب خستار بود که آن سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا  
 باشد و در طالع تحول و استنایز همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم  
 نباشد طالع مسئله بدل آن بکار داند **سپتم** حذر باید کرد اگر چه  
 طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون طالع اجتماع مقدم تباد باشد  
 و کجوس بران مستولی باشد پرنیاید کرد از کارهای که دوام  
 مطلوب باشد **پنجم** حذر باید کرد از فاسداتی که در آن است  
 که قربان در جات میرسد بغایت بخش و مذموم و ناشایسته است  
 و فاسداتی که اگر بجران باشد و عرب تاسیاه گویند و آن مشت  
 فاسیس باشد فاسد اول در اجتماع در بعد و درجه است فاسیس کنی  
**۱۰** و ثالث **۱۰** و رابع **۱۰** و خامس **۱۰** و آن نقطه استقبال است  
 و فائش اول از استقبال در قرب **۱۰** درجه است و دوم و سیم  
 و چهارم و پنجم که بنقطه اجتماع باز رسد و تفصیل فائشاته  
 و کیفیت استباط آن از ساله میامین المشرقی موضح کرد **پنجم**  
 حذر باید کرد از ایام ناقص و آن از اول روز نیست و هفتم ماه  
 عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام یازده  
 روز ایام زیاده باشد پس از ابتدای روز دوازدهم تا روز نوزدهم  
 ایام نقصان باشد و بعد از آن تا آخر روز نیست و ششم ایام زیاده  
 بود **پنجم** حذر باید کرد از ایام مکروه و آن افع ماه عربی بود

که نهم و نهم و نهم و نهم و نهم است **پنجم** حذر باید کرد از ایام  
 مذموم و آن اسباع ماه عربی بود و آن روزهای بجران ماه است  
 چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و با بیان  
 چهار روز خستار رو اندازند **پنجم** حذر باید کرد از ایام  
 مسخوره در ماههای فارسی و آن هفت روز است که از برای  
 همه کار بایدست و چهار روز دیگر است که در هر روزی کاری  
 معین ممنوع است و خواجده نصیر الحق و الذین انرا در سلک نظم کشند  
 اند و بابام سابق جعفر صادق علیه السلام نسبت دارد **نظم**  
 بقول جعفر صادق امام کل ایام **۱۰** ز ماه پاریان هفت روز  
 مذموم است **۱۰** و اگر غشیر سیم نیست و یک چوبست و چهار **۱۰**  
 و پنج که آن هم خمس مرقوم است **۱۰** بخرفاده کاری مکن درین  
 ایام **۱۰** اگر چه بیک و بدت همچو رزق مقسوم است **۱۰** بماند نیست  
 سه روز خجسته و محار **۱۰** که در موم خواجه موموم است **۱۰** و بیک  
 چارم و ششم سفر مکن زینهار **۱۰** که خوف هلاک درین هر دو  
 مخموم است **۱۰** بر روز پانزدهم پیش پادشاه مرو **۱۰** اگر چه بیک نش  
 بر تو نرم چون سوم است **۱۰** که بر زمینت درین روز ناپسند  
 که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است **۱۰** مکن دوازدهم  
 بکسی مناظره تو **۱۰** که در خصومت این روز صلح معدوم است **۱۰**

و این روزهاست که از برای کارهای مذموم و مکروه است



ز روزهای توده همین چهار است آنکه درین جواب در سلك  
 نخست منظم است **مبحث ششم** حذر باید کرد در وقت انقاف ماه  
 از محاق از شهادت میرج و اتصال بدو خاصه از مقارنه و تبریع  
**مبحث هفتم** حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادت نعل و اتصال  
 او بقر که آن دلالت کند بر غایب تباهی **مبحث هشتم** حذر باید کرد از  
 نخوست قرآن یعنی چون اجتماع در جزو قرآن علویین واقع شود  
 تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جللی ابتداء حذر باید  
 کرد و اگر ضرورت باشد قوه آن اخبار است از نخوست باید حجت اما اگر در  
 سعید در آن جزو بود و نخوست ستولی باشد از نخوست زایل شود  
 و آن ماه کار شایسته بود **مبحث نهم** حذر باید کرد از آنکه خداوند  
 طالع یا کوکب الفرض یا صاحب بیت السحابة یا خداوند خانه قمری  
 باشد که عاقبت انکار و خیم بود **مبحث دهم** حذر باید کرد از آنکه قمر  
 در مقابل نعل بود یا در تبریع میرج یا در تلبیس مشتری بد حال یادر  
 قدیس زهره بد حال از برای آنکه در وضع بروج این کوکب  
 با قمر همین نظر است پس بوقت هتیار نشاید که چون آن کوکب  
 را با قمر همین نظر است منجوس بود قمر را با آن بهمان نظر باشد  
 که نخوست مضاعف گردد و بعضی نظر سعید را درین محل روا دانسته  
 و حکیم بخیری این قول را پسندیده و حق نیست که چون در محل قمر

با سعیدین همین نظر است و در هشتاد و نه همین نظر بود و سعیدین  
 قوی حال باشد و اگر سعیدین بد حال باشد هنوز از سعادت قهری  
 باقی ماند **سی و یکم** حذر باید کرد از انقاف ماه از نخوست مکرر در وقت  
 قرار که او بقر باشد **سی و دوم** حذر باید کرد از اتصال ماه به نخوست مکرر که  
 نخست قوی حال باشد و او را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند  
 خانه وی باشد که انگاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بی  
 رضائی خداوند حاجت **سی و سوم** حذر باید کرد از نخوست اجتماع  
 در طریق محرقه یعنی چون جزو اجتماع از نور و هم درجه میزان باشد تا از  
 سه درجه عقرب در انما از ابتدای کار تا اجتناب باید نمود که آن بلای  
 آرد **سی و چهارم** حذر باید کرد از هتیدای امور چون اجتماع در اول  
 یا اول سال بوده باشد یا شهادت میرج **سی و پنجم** حذر باید کرد از استقبال  
 اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بوده باشد یا شهادت نعل  
**سی و ششم** حذر باید کرد از شهادت سهم نعل و سهم میرج و نظر خداوند  
 ایشان به سهم حاجت و خداوند از هتیدای آنچه در باب هتیار است از  
 حذر لازم است **نصل و هم** در آنچه بپس کمال هتیار است باشد و آن  
 مقدمه نوع است **نوع اول** آنچه تعلق با ابتداء و انتهائ است امور  
 وارد و درین باب مسلی تمام دارد و حال اجتماع و استقبال مقدم است  
 باحوال قمر و انچنان بود که جزو مقدم و طالع هتیار از حال بیرون



یا در او تا و باشد یا مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از او ناد  
باشد خالی از آن نیست که قدر در آن اجتماع یا استقبال یا بعدی بوده است  
یا با بخشی یا فایده بوده از انصال بعد و بخش اگر با بعدی بوده باشد و بعد  
از آن بعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود هم در ابتدا و هم  
در انتها و اگر بخشی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا و تنهایی انتها بود و اگر  
با بخشی بوده یا چون از و برگشته بود بعدی متصل شده باشد دلیل  
تنهایی ابتدا و خوبی انتها بود و اگر بخشی پیوسته بود دلیل تنهایی انکار یا  
هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الا و تا  
بود اقسام چهارگانه مذکوره میانه باشد و اگر در زایل الوتد بود و تمام  
از بیوت ضعیف باشد الا در جانب شریک که اولاً سعادۀ هر چند بدی  
تر باشد نحوست ایشان بیشتر بود و اگر قرار انصال فایده بوده باشد  
و جزو در و تد بود دلیل توسط انکار باشد مایل به سیکونی و اگر در مایل  
بود انکار بر وجه توسط باشد و اگر جزو در زایل بود اندکی بضعف  
مایل باشد و کشته اند که طالع و صاحب سهم السعاده و خداوند است  
و آن شاره که قریب و می پیوندد و دلیل ابتدا انکار بود و برج چهارم  
و صاحب و انا عشر ماه و خداوندش و خانه قمر و خانه چهارم از درج  
قمر و صاحب سهم السعاده و دلیل انتها انکار بود پس اگر خوبی ابتدا و  
خوابد ملاحظه این دلایل کند و لیس ترا سود سازد و مواضع سیکونی و تد و در

کتاب النجوم آورده است که در تنبیهات از اصلاح ارباب غیب  
غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نکرد و الا بعوتب و صاحب  
السریر آورده است که صلاح حال و دلایل ابتدای صلاح حال دلایل  
عاقبت سبب تنگ صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما  
مستقینند بر آنکه ماه دلیل ابتدا است و خداوند خانه او دلیل عاقبت  
پس در ابتدای کار با حال ماه یا صاحب بیت و یکی از چهار قسم تواند  
بود **اول** آنکه قمر در و تدی بود از او تا و طالع و خداوند خانه وی  
بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود **دوم** آنکه قمر در و تدی  
باشد اما صاحب بیت از وی ساقط بود و آن دلیل خوبی ابتدا  
و تنهایی انتها باشد **سیم** آنکه قمر در و تدی نبود اما خداوند خانه وی  
ناظر باشد و این دلیل تنهایی ابتدا و خوبی انتها بود **چهارم** آنکه قمر در و تدی  
باشد و خداوند خانه وی بوی ناظر و این دلیل تنهایی ابتدا و  
باشد **نوع دوم** آنچه تعلق با حوال و دلایل طالع چهارم دارد و  
باید دانست که دلیل طالع کوکی باید که مستولی باشد بر طالع و شهادت  
او بیشتر باشد و در برهان انکضیه آورده است که دلایل طالع نه اند  
برتر است اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب  
مشقه اولی پس صاحب وجه پس بنز پس صاحب شایسته طالع پس  
کوکی که در ج طالع بوی متصل باشد پس کوکی که در طالع بود از این جمله



را شهادت پیشتر باشد وی دلیل بود و اولای ماضی و سابع و راجع  
 و سایر مبعوت بدین ترتیب پیدا توان کرد و این ادلا بهر وجهی  
 که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوه رعایت باید نمود **نوع پنجم** آنچه  
 علق به طالع اصل دارد با طالع هشیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود  
 طالع هشیار باید که طالع اصل باشد یا غرض اصل بشرطی که از نخوس یک بود  
 و بعد از این و اگر در پیش و حادی غرض اصل طالع هشیار باید نیست  
 و طالع تحویل بدل اصل بکار توان داشت و برج انباشته توان اگر ششم  
 و ششم دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد از نخوس و بعضی خاص قما  
 مع و ثالث طالع ثانی را روا داشته اند که طالع هشیار بود و گفته اند  
 باید که نسبت تا کوکبی که والی یکی از طالع ثانی است سعادست یا حسن  
 اگر سعاد بود باید که در یکی از اوقات طالع هشیار باشد یا در مایلی و بهتر آن  
 بود که فوق الارض باشد و قوی حال و سالم از نخوس و اگر ششم  
 حسن بود یا در مایلی باید که در وجه اگر در وقت حاجت معوق ماند و در حال  
 خود نشاید و گفته اند باید که میان طالع هشیار و طالع صاحب هشیار زمانی  
 محمود و مشا کلتی مسعود باشد و اگر طالع تحویل همین معنی دست دهد  
 موجب زیادتى سعادت گردد **نوع چهارم** آنچه علق بدلائل حاجت  
 دارد بد آنکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه حاجت بود یا در راه  
 خطی باشد و گفته اند دلیل حاجت است و سهم الحاقه و صاحب ساعت

هم کوکبی که دلالت بر آن کار دارد و چون شمس بر امور سلطان و صاحب  
 است که بر کترین دلیل خداوندیت حاجت بود پس صاحب  
 شرف او پس صاحب سهم الحاقه پس شمس سهم الحاقه پس کوکبی  
 که بر بیت الحاقه ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که با طالع دلیل  
 انکار است چون این ادلا مسود باشد و در واقع بکار افتد از حاجت رونق  
 مطلوب میا کرد و گفته اند خداوندیت تحت از طالع ثانی و از طالع هشیار  
 باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد که تحت تمام نشود پیرخی و گفته  
 اند خداوندیت حاجت تمام کرد و اما کم نفع باشد و در برج انباشته  
 باشد در نفع و در جامع شاهی آورده است که اگر طالع اصل دلیل فساد  
 حاجت باشد باید که غنایه بر اصلاح خانه حاجت از هشیار صرف داری  
 و خداوند از اقوی حال کردانی و گفته اند که اگر طالع هشیار مراجه  
 اصلاح کوکبی باید که در طالع اصل دلالت کند بر حصول این حاجت که سابع  
 بجهت اوست و این از جمله ارکان چهار است **نوع ششم** یکی را طالع بند است  
 و صاحب طالع و صاحب شرف عطاره و خانه مفتوح است و صاحب شرف  
 و خداوند شرفش زنده و شرفی در طالع و عطاره از قوس که چهارم طالع  
 است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع ترویجی پس در شرف  
 ترویج بعد از صاحب طالع شرفی باید که در صاحب ساعت است و تمامی  
 محمود میان شرفی و عطاره نگاه باید داشت و عطاره باید که مقبول



از شتری و ملاح زهره نیز درین باب از مهمات است که گاه تنزیح متوی  
 بدست و باقی برین قیاس **نوع پنجم** آنچه تعلق بمقصود خستیار کنند  
 دارد باید که در خستیار می که بکنه غرض مقصود خستیار کنند ملاحظه  
 کنند تا خستیار بیکواید **مثلا** در خستیار عقد نکاح چند صورت متصور است  
 شاید که این عقد بران غرضت می بندد که هرگز زمانی درست ندهد  
 و شاید که خواهد زفاف بزودی فراهم نیاید و رویت که میخواهد  
 که زفاف زود باشد و ممکن است که غرض ازین نکاح فرزند باشد  
 و شاید که خواهد که فرزند در میان بیاید و مانند این پس باید که غرض  
 او کند تا خستیار ملایم مقصود وی بود و دیگر چنانکه جماعتی مختلف از غرض  
 روی بسفردارند و هر یکی را در آن سفر مقصد دیگر است پس اگر هر یک  
 وقت خستیار کنند خستیار مناسب اغراض ایشان نیستند **نوع ششم** آنچه  
 تعلق سهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال شایات  
 حکما گفته اند بهترین خستیار نیست که سهم السعادة بماده ناطر باشد و  
 خداوند سهم السعادة قوی حال بود و آن سهم که منسوب بدان  
 حاجت که مطلوب خستیار کننده است مسعود باشد و رعایت حال سهم  
 و خداوند او نیز باید کرد و از نظر سهم شتری و سهم الزهره و خداوند  
 ایشان غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعادة ساقط باشد  
 از طالع هیچ منفعتی حاصل نشود چون سهم السعادة را از طالع مل یا تحویل

در طالع خستیار یا دیگر از اقوام دهند بغایت ستوده باشد اما شرطی  
 که آن کوکب بعد یا مسعود بود اما اگر خستیار یا منخوس بود در مایه  
 اولی بود **نوع هفتم** آنچه تعلق بقراناة وادوار و انشادات  
 در تحویل سالها عالم که شهادت ایشان در شایات اثری تمام  
 دارد و باید که هر کوکبی را بوقت قران صغری قوی بوده باشد و خستیار  
 نیز قوی سال باشد در موضع محمود کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده  
 باشد اینجا نیز بخان باید غلام رخل گوید صاحب تحویل سال را خصی  
 ده در طالع خستیار و اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زودتر  
 مقصود حاصل گردد **نوع هشتم** آنچه تعلق با اجتماع و استقبال دارد  
 بدانکه اجتماعات و استقبال را در خستیار را بسیار است تا حدی که گفته  
 اند آن برج که اجتماع یا استقبال در وی افتد بمقابل باشد و خانه دوم  
 بجای بیت المال و هم برین قیاس است و دیگر را اعتبار باید کرد پس  
 چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال خستیار کا دی کنی چه در کن یا خستیار  
 قریا طالع وقت برج باشد لایق اسکار چنانچه اگر برای بنا خستیار  
 شود باید که موضع قریا طالع وقت خانه چهارم باشد از برج اجتماع سال  
 مقدم و باقی برین قیاس و گفته اند که باید از لای فلکی در وقت خستیار  
 باشد با د لای فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالی کند  
 بر کمال آن کار و باید که سعدی را که در خستیار است رعایت میکند بعد

در طالع خستیار یا دیگر از اقوام دهند بغایت ستوده باشد اما شرطی که آن کوکب بعد یا مسعود بود اما اگر خستیار یا منخوس بود در مایه اولی بود



که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم متولی بوده باشد و اگر چنانچه آن  
 خداوند صدی باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر  
 بود در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با  
 شهادت سعدا بود خصوصاً زهره و خوب ترین استقبال آن بود که با  
 سعوا باشد تخصیص مشرتی چنان وضع دلالت کند بر صلاح کارها  
 در آن ماه و گفته اند بهتر است که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد  
 که طالع صاحب اختیار بود و در اختیار باشد باید که خداوند اجتماع  
 یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت کند بر تمام انکار و بقاء  
 دوام کند و باید که ارباب مثل اجتماع یا استقبال در موضعی نگویند  
 از طالع و بطالع ناظر باید که خداوند جرم مقدم و در وقت طالع باشد  
 باشد یا در خانه و شرف خود یا در حد و سعوا که آن دلالت بر خوبی  
 انکار کند احمد بن عبد الجلیل گوید هرگاه که نیرین مجتمع باشد در درجه  
 شرف شمس در دیگر اجتماع در تمامی حشرات سعادات عظیم روی  
 نماید اما بشرطی که چون قرآن از آفتاب منفرد شود و در درجه نور برسد  
 ابتدا کند **نوع پنجم** آنچه تعلق با سبع دارد و در جامع شاهی آورده  
 است که هفت اول از ماه موافق است هر کارانی که برستی و عدا  
 کند و هفت دوم مناسبت خصوصیت محاربه و میانش را و هفت  
 سیم شاید سبع و شری را و بکارهای دثار قیام نمودن و هفت چهارم

لایق بود مگر کارها پوشیده و پنهانی را پس در هفت حشراتی که  
 باشد باید کرد و بعضی رعایت این معنی را خالی از ضعف ندیده اند **نوع**  
**ششم** آنچه تعلق با اوقات دارد از اصول اربعه و از زمان باید که در  
 اختیار هر کاری ملاخط اوقات بکنند چنانچه **مثلاً** همیشه از فصل  
 بوقت غلبه حرارت و برودت نشاید و در ایام با حور خون برشته  
 و پست روز قبل از طلوع شمری یمان و پست روز بعد از آن سهل  
 بناید خوردن و برین قیاس در رعایت این نوع دقیقه نامری بناید  
 بکنند است مگر یکی از مهمات ضروری باشد و بی آن مستقرب بود که حشرات  
 درین اوقات جهت دفع ضررهای بود **نوع یازدهم** آنچه تعلق با ساعات  
 دارد بدانکه ساعات را در اختیار شری تمام است پس باید که ملاخط  
 آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعات مشرتی اختیار کنند و  
 ساعاتی را ساعات آفتاب و علی بن الحفص و رعایت ساعات نیز که بعد از  
 ساعات است آفتاب بود باید نمود و آنچه آنست که بعد از ساعات است  
 دوازده است و دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود اعمال از  
 هر وی را و بعد از آن دوازده است و دیگر نصیب عطارد است و بدین  
 بود و موطارد و دیگران چنان حال باقی کوکب و حشرات این ساعات ملاخط  
 حده در خانه سمت اصدرا و **نوع دوازدهم** آنچه تعلق بر وجوه  
 ملاخط کیفیات بروج را داخل تمام است و در اختیار از برای آنکه کاری



که میکند اگر از آن است پس است که بزودی سیری خواهد شد چون مع و شری  
و سفر دهند آن بروج منقلبیه استیار باید کردن جهت موضع قمر و جهت  
طالع وقت و از برجهای منقلبیه قوتی جدی است پس سرطان و غیره  
با اعتدال نزدیکتر است و از جهت ثابت تر حمل است و اگر کار را بود که  
پایدار می باشد چون بنا نهادن و آنچه در آن بنا شده است مطلقاً قدر  
برج ثابت باید و انداز جهت ثابت تر باشد و دلو و تیر و ثور و جوزا  
و شایسته تر و عقرب یکتر و اگر کار است که بین اینها باشد چون شکر  
و مانند آن قمر و برج مجده باید و حکما گفته اند چون بوقت انتشار  
قمر در بروج منقلبیه بود بزودی فساد و انکار که مطلقاً است بدیدار  
چون غنی نظر افکنند و چون بفرقه قمر در یکی از بروج افشاید که چند  
تاخذ و اند طالع در برجی ثابت و چون قمر در بروج ثابت بود کار بخلاف  
برج منقلبیه باشد و با آنکه بزودی فساد کند اما غیر درویشتر بود و چون  
قمر در بروج مجده باشد در میان کار نوعی از تون بدیدار و آخر الامر  
همان باز رو که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را برجهای کوکب  
علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کوکب سفلی و در کارهای سنگین  
ملوکى بکار باید داشت و برجهای منقلبیه ناراست و ضد آن آتی باشد  
و گفته اند مهم بزرگ بروج امهره یا یعنی مستقیمه و کارهای خرد را بروج  
مطبیعه شایسته معوجه **نوع دوم** آنچه تعلق بکند و دارد و اند آنکه در

را در آن با چشمی اعتبار عظیم است پس باید که درجه طالع و شری  
نیزین و کوکب الغرض حدود و حدود باشد و ارباب حدود موافق انکار باشد  
و خداوند آن حدود بکند و نیزین ناظر بنظر سعد تا آن مهم موجب  
و نحوه با تمام رسد **نوع چهارم** آنچه تعلق به نیزین دارد و چون مدار  
غلبه استارات قمر است و بعد از آن شمس پس موضع نشان از  
طالع مینویساید و باید که در حدود و حدود باشد و بکند ناظر بموده و با  
حالات ایشان گفته شده است **نوع پنجم** آنچه تعلق به ثوابت دارد  
باید که در استارات مد و خوشتر اگر کوکب ثابت فرو نگذارد و از برای  
چون کوکب الغرض مسعود باشد و بصلاح آوردن وی مستعد بود و شایسته  
که در یکی از ثوابت که مزاج آن کوکب بود و بر مزاج سعدی بود و در طالع  
یا عاشر یا آنجا که خواهند نمود تا آن غرض زود با تمام رسد و در  
درجه طلوع است اگر در طالع بود و درجه قمر او اگر در عاشر افتد و درجه  
عرب او اگر در سابع باشد نه درجه تقوی او و این درجه را در هر پنج  
بقانونی که در ریاضات مسطور است استخراج باید کرد و در اتصال قمر  
و سهام حاجت یکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشد و بودن  
ایشان در وقت عاشر یا سایر او تا خاصیت عجب و فایده عظیم است  
احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع در جزو یکی از کوکب ثوابت  
که در نظم اول باشد آنجا بود تا ذکر اجتماع هر چهاری که مناسب است



کوكب باشد در غایة قوۀ و كمال بود **نوع هشتم** آنچه تعلق بخوس دارد  
 باید که جنبه یاری خواهد در وقت اشتیاج چنانچه خواهی نصیر الحق  
 و الدین در شرح نمره بطلمیوس می آورد درین کلمه که **استخدام الخوس**  
**فی الاشیاء استعملها فی الموضع الذی ینبئ بها تکامل الطلج**  
**وق من السموات فی الدوار للقطر** در ادویه موله محدثت بکار دارند  
 و دفع ایلام را بر وجهی با معارف چیزی که دفع منفرة محدثت کند و اگر  
 محدثات را از سموم شمرند همچنین باید که منجم در حشرات بخوس  
 بکار دارد و در موضعی که باین لایق بود مانند خانه دوازدهم در  
 دفع اعدا و منقعه دفع خصوم و انرا از دلیل مطلوب دور دارند  
 و از او تا ساقط کرده اند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع نهم**  
 آنچه تعلق با صلاح دلایل دارد و ان زارگان مخلص است  
 چه شاید که تاخیر میسر شود تا وقتی که دلایل اصلاح آید پس حکما این را  
 چاره کرده اند و گفته اند که چون یکی از سعدین و طالع یا در وسط  
 آسمان باشد دفع فساد دلایل کند و این سخن نیز در یک حکیم عمر فرخانی  
 طبری پسندیده مینت و وی گوید این نوع حشرات در کار نامدوست  
 باشد که در وی طلب ثبانه و روان کند چه در چند روز معدود و انرا این  
 حشرات باطل کرد اما انکار که دوام وی مطلوب باشد تمام نکند  
 و الا وقتی که قرائن خوشها پاک گردد و زوز و زیتوس گوید که چون تاخیر آید

ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کند و سعدی و طالع  
 بنهد و ازین نکته غافل نباید بود که چون قمر را یک و حال شوان کرد  
 و او را از طالع و سایر اقوام و ارض صاحب طالع و خداوندش ساقط باید  
 کرد و اگر چنگی میسر نشود باید که از هم و یازدهم ساقط باشد حکیم عالمی  
 که یکی از قداما و علما این قن است میگوید که چون در طالع حشرات  
 از دلایل صلاح شوان آورد باید که هر دو نیز را یکدیگر نظری باشد که  
 این دلیلت بر کمال قوت ان حشرات خصوصاً که قمر را پس ابو علی خیاط  
 گوید که چون صلاح قمر مغذر بود و خوش است او دفع پذیر نباشد سخن  
 بنحو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حتی است که اگر  
 قمر یک حال باشد بطالع یا حشرات باطل و اگر بد حال است ساقط و قطری  
 یکدیگر و بصح طالع بوده مصلحت قوی است و بودن سهم السعاده و خوش  
 مطلوب بغایة سیکوست و وقوع سعدی و طالع بابت الحاحه صلاح  
 فساد یکدیگر و این فقیر در حشرات مهمات کلی ملاحظه کرده که چون یکی  
 در طالع بوده با وجود بسیاری دلایل معنی شایع نکند داده و مضرت ظاهر  
 بران مرتب بوده و الله اعلم بحقایق الاحوال این بود آنچه سید کمال  
 حشرات باشد و ازین جمله در فضول شده ازین معاله که ذکر کرده شد که  
 که خاطر قوی و طبع است باشد سبب اشارات خبری اصولست و انرا که  
 چه هر چه در حشرات خبر وی گفته میشود دفع این مهولست صاحب کفایة



التعليم كويد مرج اختياره كليه است و بدین سبب است كه هر كه دلائل  
كلية بشرط نگاه دارد از دلائل جزئیه مستفنی گردد اما چون اوقات بعضی  
با استخراج این دلائل و سببها این مسایل و فائزها را بجم در مقابل  
همیشه بعضی از خبریات كه حسیاج بدان پیشتر است آورده میشود  
بر مرتبت پوت طالع مطلقا اركب افاضل چون كتاب المقادیر و رسائل  
و حشیرات المتعلین و جامع شاهي و مجمل الاصول و كتابه التعليم و  
المنجین و حشیرات علایه و كتاب الكسك و شرح ثمره نصیری و  
محی الدین مغربی و حشیرات باخرزی و تحفه الملوك و حشیرات طبری  
و مانند آن رسائل متفرقه و الله ولی التوفیق و هورجاء الامه حقیق  
مقاله **نامیه** در حشیرات جزئیه و آن ۱۵۳ حشیرات است  
كه بر ترتیب لایق ایراد کرده میشود و در جدولی وضع کرده تا با زیادتین  
آسان باشد و هو هذا

۱	افتاح و تهدا کار	۵	ناخن چیدن	ط	کشتی در آب افکندن
۲	بکره رفتن	۶	موی لب باز کردن	ز	رو کشتی بر جبهه متفقد کردن
۳	موی سر باز کردن	۷	آهکن پاندام بردن	ا	صناعت زر و سیم
۴	نوزله بکار داشتن	۸	کشتی ساختن و رفتن	ب	صناعت اکسیر
۵	خزیدن چرخ	۹	پیدا کردن کار	ج	خزیدن باغ و بوستان و صنایع
۱۰	فروختن چیزی	۱۰	زیارت اجاب و انوار	د	خزیدن آب و مسکن باشد

۱	شرکت کردن	۱۱	تعلیم و امور دینی	مر	کندن کار و زوفا
۲	مال تجارت فرستادن	۱۲	تعلیم ادب و دلیری	ع	آب را من در چاه
۳	وام خواستن	۱۳	تعلیم رود و امان	ط	دخت نشان دادن
۴	وام دادن کسبه	۱۴	تعلیم سیاحت	ز	نم افکندن
۵	نگاه داشتن و باز کردن	۱۵	نامه نوشتن	ا	نم قریب کردن
۶	فروختن غله	۱۶	رسول فرستادن	ب	باجاره دادن و انبیا
۷	نگاه داشتن و باز کردن	۱۷	کوتربار داری و فرستادن	ج	دیننده نهادن
۸	وقت خوردن و نهان	۱۸	فرزند بکیت دادن	د	دیننده بیرون آوردن
۹	عمل محبت و غیره	۱۹	ابتدای پیشهها و حقین	ه	و دیوت نهادن و کلاه
۱۰	عمل عداوت و غیره	۲۰	نقل و تحویل	و	ناودان و آب رفتن
۱۱	تعمیدین نوشتن	۲۱	اخراج موزیان و فرزند	ز	وقت مبارک شدن
۱۲	عقد الی ان کردن	۲۲	ینا دافکن و نهان	ح	طلب فرزند کردن
۱۳	کر بختن و نهان	۲۳	بنای شهرها و حصار	ط	بیرون آوردن و طفل از دم
۱۴	پوشیده کردن کار	۲۴	ویران کردن بنا	ج	نیر دادن بکودک
۱۵	فرزند بدایه سپردن	۲۵	هدیه فرستادن	د	مطبوع خوردن
۱۶	از شیر باز گرفتن کودک	۲۶	خطاب ریت کردن	ه	جوارش خوردن
۱۷	کودک بکوه آورده نهادن	۲۷	ابتدای علاج	و	غریزه و قی کردن
۱۸	نوبت بدین و پوشیدن	۲۸	علاج اعضا	ز	داروی و عسل و عسل
۱۹	بیمهانی رفتن	۲۹	علاج اجناس ارض	ح	دارو و کوشش و شکار
۲۰	برو یا ختن	۳۰	علاج بیماریهای قدیم	د	علاج سفیدی و دورم



سر	شطح با خستن	خ	علاج دوتا اوتوس	ع	دستکاری ختم با من
سج	چهار یا خریدن	ق	دارو و مسهل خوردن	ق	حقنه کردن
سط	چهار یا خریدن	ق	داروی که سودا دفع کند	ق	وانع هسادن
ع	تاشا کردن بر شکر	ف	داروی که صفرا آورد	ف	مضد کردن و دندان
ع	تاشا کردن بر آب	ق	داروی که دفع کند	ق	حجاست کردن
ع	تاشا کردن در آب	خ	داروی که اسهال کند	ق	خون بسیار برودن
ع	شراب ریختن	ق	داروی که کاسه کند	ق	خسته کردن
ع	شراب خوردن	ص	داروی که خلط کند	ق	چهار یا خسته کردن
ع	چوکان زدن	ص	داروی که عسل برود	ق	سبزه خریدن
ع	طیغ و عطر ریختن	ع	حب خوردن	ع	سبزه فروختن
ق	سبزه آزاد کردن	ق	در شهر و خانه نوشتن	ق	ابتدای اعمال و اعمال
ق	کناج کردن	ق	پس و قبول و نایج	ق	اوقات و عا کردن
ق	زفاف کردن	ق	لوایتین	ق	حاجت و همت از
ق	بجنگ رفتن	ق	لوایتین	ق	دست گرفتن و عقد
ق	قایم زدن نوشتن	ق	استغفار و خاتمه	ق	پیر و ن شدن
ق	تاختن و شکار	ق	طلب عمل کردن	ق	صید مرغان
ق	سلاح خریدن و خاتمه	ق	ولی عهد داشتن	ق	صید بهای و سیاه
ق	فرستادن شکر	ق	رفتن به غسل	ق	صید و ریا کردن
ق	ویران کردن	ق	دیدن ملک و کار	ق	مرغان شکار کردن
ق	طلب دیدن و کم	ق	عوض کردن نام و دوزخ	ق	سک و دوزخ دیدن

ق	مسافره و شکار کردن	ق	بار دادن و خرد کردن	ق	کرویتین و سب
ق	و صیت بهار نوشتن	ق	نظر کردن بر کارها	ق	سب را یافتن و
ق	سفر کردن بر شکر	ق	بجکوت و امارت	ق	طرح عدالت و
ق	سفر کردن در آب	ق	قبضه بر سلطان بردن	ق	بند نهادن و
ق	کشتن در آب و دل	ق	محبوبه و کار کردن	ق	طلب صلح کردن

**الف** شایع و **ب** کاکا و **ج** مشروطات و **د** غیبت | باید که طالع و جای  
 ماه برج مستقیم الطالع باشد یا آسانی بر آید **۲** باید که شمالی صاعد  
 باشد **۳** باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن ثقل زود بام  
 رسد **۴** باید که سعدی در طالع با در خانه حاجت باشد **۵** باید که خدا  
 وند حاجت در وقت باشد و مسعود بود تا انکار زود بر آید و نیک بود  
 و محذورات وی چهار است **۱** نشاید که نحسی در طالع یا دیگر از توان  
 بود **۲** نباید که صاحب طالع راجع و نحس و تحقیر باشد **۳** چون  
 صاحب طالع تاره نحس بود روانی باشد که در وقت افتد چه حال  
 دلالت بر غیبت و تاخیر هم کند **۴** حد کند از آنکه ذنب در طالع باشد  
 یا در خانه حاجت یا مجامده نیرین که بغایت ناپسندیده بود و **ب**  
**ر** مشروطات وی ده است **۱** باید که قدر برج آن یا آتش باشد و  
 حمل و عقرب و صاحب السیر در برج هوایی نیز روا داشته است و حکم  
 شمر دان چلی آورده است که قدر خانه های مرغ یا مشرب باید که بغا

در اول و آخر طالع اند  
 و در اول و آخر طالع اند  
 تا آنکه



بنده است اما بشرطی که برجل متصل نبود **۲** بهتر نیست که اگر قمر در  
 سرطان باشد یکی از سعدین مکرر بنظر مودت که آن دلیل زیادتی  
 اسایش بود **۳** باید که قمر در سیم طالع وقت بود **۴** باید که قمر در حوت  
 باشد و بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بجای آید **۵** باید که طالع یک  
 از بروج آبی باشد **۶** اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد  
 برج بنظر مودت و برج دیگر از او باید که آن دلیل زیادتی حال  
**۷** باید که سعدین در او باشد **۸** باید که صاحب طالع و قمر از حوت  
 یک باشد **۹** باید که سعدی بر صاحب طالع نافر باشد **۱۰** در سراسر ایر  
 آورده که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند آفتاب  
 در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و مجذورت وی پنج است **۱** روان بود  
 که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و باخرزی گفته است که اتصال  
 قمر زهره روان بود چه اتصال این دو کوکب درین جهت مکرر است  
 و از اتصال دیگر کوکب پاک نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه  
 کوکب زینت و نظافتست معلوم نیست مگر آنکه ان اتصال موجب  
 غلبه رطوبت بود بریدن غلبه رطوبت موجب نیستی اعضا و آن  
 مودی بضعف طلال **۲** نشاید که قمر در برج خاکی و بادی باشد  
 و گفته اند در خانه زهره و زحل نشاید **۳** اگر ماه در برج متقلب  
 بود نشاید که عطارد و طالع باشد که بی مراد رود پیرون آید **۴** نباید

برجل

که ماه متصل بود برجل و زحل در وقتی باشد که آن دلیل نیست که  
 و سلامت بود **۵** حذر کند از آنکه قمر آفتاب متصل بود و خصوصا  
 از قوس که در باره تثنه شود و حراره بدید آید و گفته اند اگر این اتصال  
 برج باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند **۷** موی بر مار کرد نشود  
 طالت وی پنج است **۱** باید که قمر در برج مجده باشد الا سبله محمد  
 ایوب در میزان و دلو و اردو و حکیم کوشیار گوید بر چهار آبی باید  
**۲** باید که قمر متصل بود بمشرقی که آن موی در شادی بر آید **۳**  
 باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشند **۴** بهتر آنکه قمر زهره پیوندد  
 و با اتصال محو و تاخر می افزاید و در هباب صفا بدید آید و موی نیکو  
 بیاید اما بشرطی که قمر در میزان یا دلو بزهره نکرد **۵** باید که ماه یا خدائو  
 طالع از صاحب ششم یا از برج ششم ساقط باشد و مجذورات وی چهار  
 است **۱** نباید که ماه در برج متقلب باشد خامد جدی زیر که موی  
 دیر بر آید و در غم بر وید و در برج ثبات نیز نشاید و در میزان و دلو  
**۲** اتصال ماه برجل روان بود که سبب طلال کرد **۳** نشاید که قمر  
 با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا که برج زیان رساند  
**۴** حذر کند از اتصال قمر برج که آن دلالت بر نزاع و خصومت  
 کند در نحال **۵** نوره بخار در تثنه و طالت وی نه است **۱** باید که  
 ماه تحت الشعاع باشد از آفتاب منفرد و اگر منفرد نشده باشد



باید که بعدی متصل بود تا آن موی دیر بر آید و شادی افزاید  
 ۲ باید که قمر در برج آبی بود و محرم یوب در برجهای ارضی جاری شده  
 اند و صاحب اسرار نجوم گوید قمر در بخت عطارد و مشتری نشاید ۳  
 باید که ماه متصل باشد بساتر کمان مابط یا محرق یا راجع تا موی دیر بر آید  
 و کم بر آید ۴ باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السماء بود الا این  
 ۵ بهتر آنکه قمر و عقرب باشد ببلخ ناطق و از رطل ساقط ۶ باید که قمر یک  
 از سعدین ناطق باشد ۷ باید که سعدین در اوت و طالع باشد تا زبانی بر آید  
 ۸ آنکه قمر تحت الشعاع شود باید که از اقاب ساقط باشد تا نوزده بدن  
 نوزد ۹ باید که قمر ناقص النور باشد تا موی کمر بر آید و محرم در وقت  
 است که قمر اقاب شکرد و در برجها که اکثر الشمر باشد چون حمل و ثور و  
 جدی **فصل نهم** در مشروطات و بی نفع است ۱ باید که ماه در خانه  
 زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و ازین جهت نور و عقرب بر طالع  
 بهتر است ۲ باید که طالع وقت در یکی از بروج ثابت باشد الا در  
 و از منقلب بر طالع نیز جایز است ۳ باید که ماه زاید باشد در نور  
 یا در حجاب ۴ باید که قمر متصل باشد بساتر مشرق که آن ساره در باب  
 زاید بود ۵ باید که صاحب مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناطق که  
 دلیل سلامت و عافیت باشد و محرم در وقت وی چهار است ۱ نشاید که  
 در جوزا بود و بخت ناخن پای و آنکه بدون این دو برج موضع قمر

اینکار را نشاید سبب است که دست برج جوزا منسوب و پای بخت  
 و وقوع قمر در برج که منسوب بعضی باشد مانع موصول آهن را  
 بدان عضو جای که بعد ازین گفته شود و درین هشمار بودن قمر در میزان  
 و دلو نیز مکرر است ۲ نشاید که مریخ متقارن قمر باشد یا در طالع بود که  
 خطر بودن کوشش را ناخن باشد ۳ حدی که از مقدار ماه بر رطل حصصا  
 در برج هوایی که امکان محاطه بود و رطل در طالع وقت بهمان حکم دارد  
 ۴ روا باشد که ماه بساتر راجع شود و خاصه در جمیع بود که ولیدت را کند  
 افق در ناخن بدید آید **فصل دهم** در مشروطات و بی نفع است ۱  
 ناخن چید نیست و آنچه خاصه و است است که باید که قمر متصل باشد به طالع  
 یا یکی از سعدین و در خانه یکی از این باشد و محرم در وقت وی نیز بهمان است الا اگر  
 درین هشمار قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز نبود **فصل یازدهم** در مشروطات  
 و بی نفع است ۱ باید که ماه در برجی باشد که منسوب بدان عضو  
 بنود که آهن بدان می برد و علت اندرین بهمانست که خواجده شرح فرموده اند  
 است که چون قمر در برج باشد رطوبات بدن مشوبه آن عضو گردد که منسوب  
 بدان برج است و غلبه رطوبات اقتضا نقص مواد کند پس جرات رساند  
 با حصول رطوبات افزونی و استعداد و نقصان مودی بضرر باشد و در رسد  
 سواد رطل مبین شده که سر منسوب محل بخورد و همچنین سر منسوب دارد  
 بطالع و کردن ثباتی تا آخر و کیک کوشا گوید که اگر سعدی قوی حال در آن کج



باقر آهن بدو برودن رو بود **۲** باید که ماه ناقص النور باشد و از نخوس مسلم  
بود **۳** باید که ماه متعین باشد بشری و مشری فوق الارض بود الا در دوازدهم  
و در حشرات بطری آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشری باشد  
خاصه وقتی که زهره بطل ایستد **۴** باید که قمر باقی باشد و نوزاد  
قبول کند که آن دلیل زودی صحت باشد **۵** باید که یکی از سعدین و طالع  
باشد و مخدورت وی سه چیز است **۱** نشاید که ماه تقارن آفتاب باشد  
**۲** نباید که قمر تبریع و مقابله مریخ بود که کوشش از اندام برود و از آن بپزد  
مزررند و گفته اند قمر مریخ نبوده مزررند **۳** مزررند از آنکه قمر باطل  
بود که دلالت بر بطوایب آن جوخت و سبب صخره جانش کند **مهر کشتی**  
**و روزگار مشروطات وی هفت است** **۱** باید که هر دو سعد در وقت باشند  
و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود **۲** باید که سعدین بماه ناظر باشند  
**۳** باید که ماه زاید النور و العید باشد **۴** باید که ماه در حد و محدود بود  
**۵** باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و وسیع الیر و در وقت بود  
**۶** صاحب رابع نیز باید که قوی حال مسعود بود **۷** باید که آفتاب در مثلث  
یکی از سعدین باشد و مخدورات وی پنج است **۱** نشاید که مریخ در ناظر  
محمود از وقت بود که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر ماه درین حال در  
برج آبی بود و دین هلاکت اهل کشتی باشد از غرق و اگر در برج خاکی بود و دین  
شکست کشتی بود **۲** نباید که ماه در دلو باشد بمقابل آفتاب یا مریخ یا زهره

که دلیل وفات عاقبت باشد **۳** مزررند از بودن مریخ در  
و بط النما که دلیل صفا کشتی است یا حادثی شکر که دلیل مال اوست  
و این معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب آن معنی است  
کشتی در آب فکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط در ذات بر  
و بودن مریخ در غیر این دو حاضر مکرر است **۴** نشاید که کوکب ثانی که بر  
مراج مریخ اند چون قلب العقوب راس الغول و دبران و سنگی  
مقارن باشد و باطالع و عاشر و حادثی شکر که آن دلیل سوختن کشتی  
باشد یا آنچه در وی است **۵** نشاید که مریخ در یکی از اوقات دین  
باشد که آن دلیل تباه شدن کشتی بود **نیم کشتی در آب فکندن**  
بد آنکه ماه و طالع هر دو دلیلند بر کشتی و گفته اند حمل دلیلت بر  
کشتی و ثور بر جای نشستن و کشتی و جوزا بر کناری او و سرطان  
بر هر دو پهلوی او و اسد و جوزا و سنبله سگ او که در آبست و نیز  
جانب و عقرب چوبهای او و قوس بادبان او و جدی سینه او و دلو  
خانه او و حوت دنبال او پس ازین جمله آنچه خواهی مسعود کن بماه و صاحب  
انخانه و مسعود و چون این معنی مفهوم شد بد آنکه مشروطات جزئی وی  
چهار است **۱** باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع **۲** باید که نیرین متصل  
باشد سعدین **۳** باید که ماه با عطار و با عطر و نیک حال بود **۴**  
باید که قمر در اقل حمل یا وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله



یا اول میزان یا میزان عقرب یا آخر جدی یا در لو اگر سعدی بوی نافر  
 بود و محذورات وی نیز چهارست **۱** نشانی که نحس را و تا طلوع باشد  
 جزو صا در وسط السماء که دلیل در ماندن یا غرق شدن باشد چه در  
 او تا و نیزین نشانی **۲** نشانی که ماه در قوس حوت باشد **۳** اندر کند  
 از بودن مریخ در عاشر و حاد و یثرب که آن دلیل تلف شدن مالی باشد  
 که در کشتی بود **۴** نشانی که طلوع حد و نحس باشد که خطر کلی رسد **۵**  
**روکی شتی در چه مقصود که مریخ و طالت می چهارست** **۱** باید که جایی  
 و طلوع بروج ثابت باشد و مسعود **۲** باید که نیزین پاک باشد از نحس  
**۳** باید که زهره و مشتری در او تا و باشد خاصه در طلوع و عاشر **۴** مظهر  
 ساعت کوکب سعد کردن او باشد که آن دلیل ملتی سکانتی بود  
 و محذورات وی هذا و اینها باشد و دیگر آنکه نشانی که مریخ در وسط  
 السماء و بیت الرحا بود **۵** **مقتضی و سیم** مشروطات وی پنج است  
**۱** باید که ماه در برج ناری بود **۲** باید که قمر با آفتاب یا مریخ هم  
 باشد بموده **۳** باید که صاحب طلوع صاعد باشد **۴** باید که قمر یکی از این  
 منقل باشد بهر اتصال که دمت دهد **۵** باید که قمر در برج مجده باشد  
 و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بود و محذورات وی نه است که نشانی که قمر  
 در برج آبی باشد **۶** **مقتضی و سیم** مشروطات وی پانزده است **۱** باید که  
 او تا و از ربع اربعه نحس خالی باشد **۲** باید که جایی ماه برج ذوجید نباشد

**۳** باید که طلوع نیز یکی از بروج مجده بود **۴** باید که صاحب طلوع در خانه  
 یا حاد و یثرب بود **۵** باید که ماه با ثواب مشتری یا طری باشد بموده **۶** باید که  
 طلوع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بوده باشد **۷** باید که صاحب طلوع جزو  
 مقدم مسعود باشد **۸** باید که طلوع و جایی ماه برج تیش بود **۹** باید که طلوع  
 وقت و تدی باشد از طلوع جزو مقدم **۱۰** باید که قمر از سعدی منفرد شده  
 باشد و بعدی متصل بود **۱۱** باید که عطارد مسعود باشد و قوی حال **۱۲** باید  
 که خداوند خانه نیزین مسعود باشد **۱۳** باید که قمر در برج مستقیم الطلوع بود  
**۱۴** باید که در اعمال و بهی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال نفی  
 صلاح قمر **۱۵** باید که در هر عمل اتصال قمر با کوکی که مناسب است در لون  
 مظهر کند چنانچه اگر عمل در چیز ناری است پس اللون میکند چون رصاص و یصفا  
 و مانند آن باید که قمر نیز بموندد و اگر در خضای زرد و سبز میکند چون خضار  
 و در اینج باید که قمر با ثواب منقل بود از تثلیث یا تدریس و اگر عمل بر خضار  
 سیاه میکند چون آهن و ارباب اتصال قمر با ثواب یا نیک آید و اگر عمل  
 بر آبها و نصیحه میکند قمر با برج منقل کند بنظر موده بشرطی که مریخ قوی حال  
 بود و محذورات وی نه است **۱** نشانی که عطارد و نحس بود **۲** هرگز  
 از آنکه طلوع برج مریخ الطلوع باشد **۳** هرگز از آنکه طلوع حد نحس بود **۴** روا  
 بود که صاحب طلوع در مقابله و معارنه نحسین باشد یا با ذنب مجده بود **۵**  
 بر نیزه و از آنکه نحس در طلوع باشد و ذنب نیز نشانی **۶** که خداوند طلوع نحس



ناظر بود بنظر دشمنی ۷ نشاید که نیرین از طلوع وقت ساقط باشد ۸ نشاید که نیرین  
 عمل در ساعه بخت کند که هم نیرین آورد و بیشتر آن باشد که با تمام نرسد  
**بر دهم خریدن چیزها** درین باب علی الاجمال بیاید و هست که ماه از آنست  
 که از اجتماع بار کرده تا ترسیع اول دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از تمام  
 یا ترسیع ثانی دلالت کند بر نیکوئی حال مشتری و از ترسیع دوم تا تفریق نیکوئی  
 خریدن چیزهای پنهانی و کشف اندر دلیل ترسیع است و گوئی که قرار از وی نهاده  
 باشد دلیل مانع و گوئی برستقن بود دلیل مشتری و اگر قرار درین وقت انصراف  
 و انصال نباشد بطلان و خداوند نشکرده که هر دو دلیلند بر فروشند و با  
 و صاحب بر خریده وسط التماس و تالاف از برنج از هر چس که باشد پس در خریده  
 و فروخت مجمل از خط این دلایل باید کرد و هر چه اینچه خواهد بود فروختن باید  
 اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است ۱ باید که ماه در بر مروج مستقیم  
 که خریده را نماید تمام برسد ۲ باید که قرار از نور و العود باشد ۳ باید که سهم  
 السعاده در خانه مشتری بود متصل بسعود و اگر در وقت افتد بهتر باشد و خریده را  
 پیش از فروخته نفع رسد ۴ باید که ماه بسعود متصل باشد تا در پنج روز رسد  
 ۵ باید که دوم و صاحب نیکو حال باشد ۶ باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ۷  
 باید که عطارد کالای خریدنی بکند اگر برده باشد موقع قرار طلوع برج پس باید و اگر نرسد  
 بود بهیمی و اگر ضایع و عقارب بود ارض و باقی و هر یک علی حده در باب او کشف خواهد  
 شد ۸ باید که کوب شمس و سعد باشد و محمد زرات وی چهار است ۹ نشاید که ماه

در برج معوجه باشد که خریده را زیان رسد ۲ بناید که قرار مجامعه دنیا باشد  
 که عاقبت بویخت انجامد ۳ حذر کند از آنکه قرار قاص النور و العود  
 و متصل بخوس که خسران عظیم افتد ۴ روا نباشد که قرار مریخ شود که مریخ  
 در برج و شری دلیل خصومت و شغب باشد و عاقبت نیرین کشید **چهار**  
**دوم فروختن چیزها** مشروطات وی ده است ۱ باید که ماه انصراف  
 منفرد بیاید و سعدی ناظر فروخته را بهتر بود ۲ باید که قرار در تفریق باشد  
 خود بود ۳ باید که جای قرار طلوع برج مروج الطلوع باشد تا فروخته  
 رانفع رسد ۴ باید که ماه قاص النور و العود باشد تا جانب بایع راجع  
 بود ۵ باید که آن و کوب که قرار نیکو منفرد است و بدیگری متصل  
 ستی بهم میوند تا میان بایع و مشتری موافق افتد و رضای جانین  
 حاصل آید ۶ باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی حال باشد ۷ باید که  
 سهم السعاده ناظر بود بسعود ساقط از نخوس ۸ باید که صاحب  
 طالع در و تدبیرش خالی از نخوس و کوبی راجع متصل ۹ باید که عطارد  
 بر برج الیر و مسعود بود ۱۰ باید که قرار عطارد بود و محمد زرات وی  
 نه است ۱۱ نشاید که طالع و موضع قرار برجی مستقیم باشد که فروخته  
 را زیان دارد ۱۲ بناید که عطارد تحت الشعاع یا بطی الیر باشد ۱۳  
 حذر کند از آنکه قرار سعدی منفرد گردد و بخشی میوند بر قول صحیح یا نیکو  
**شرکت کردن** مشروطات وی هفت است ۱ باید که او نادر اربعه نیکو

باشد و سعدی  
 در جامع شام که یک قرار



باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنست که هتد کند بباری و آنکه بس زیا  
بود آنکه مال بیشتر دارد و منقسم و دلیل دیگر آنست که بود و درهم دلیل آنچه میان  
ایشان خواهد بود و اندازده بود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار  
را مسعود باید کرد و خداوندان نشانزد در جایهای قوی باید نهاد **۲** باید که  
و جای ماه برج ذی حیدرین باشد چه آن دلالت کند بر امانت و اعتماد و ثبات  
و شرکت و بعضی از حکما مسعودی را روا داشته اند و در جامع شاهی آورده  
است که در وقت شرکت کردن و اگر قدر حمل باشد روز و جماعتی از خصوص  
که جنبی ناطق بود و در نور عاقبت کار بد بود و نایده حاصل شود و در جزا  
دلیل دوستی و امانت و در سلطان دلیل دردی و عذر و خیانت و در  
بیکوئی و منفعت و در بند سود پساری رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند  
و در میزان زود کار تباهی بخشد و در محبت دلیل جنگ و ناخوشی بود و  
توس دلیل منفعت اما با خصومت و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند  
و اگر بعد از آنکه بدو بهتر بود و در دوزبان رسد و در حوت هر دو در تنی در  
و در نظر مسعود و در دلیل چیز بفرایند و از دلیل شرف نقصان کند و در نظر کس  
در دلیل شرف بفرایند و از دلیل خیر نقصان کند **۳** بهترین تقارن درین است  
که مسعود با قمر باشد یا طالع یا ناطق باشد از منقسم طالع یا ماه که دلیل بخوبی و منفعت  
و شادمانی باشد **۴** اگر خداوند خانه ماه ناطق باشد یا به نظر موده دلیل کند که  
وقت مفارقت از یکدیگر رفتی باشد و در آن شرکت سود کند و تقارب طالع

بطلع همین حکم دارد **۵** بهتر آنکه صاحب طالع و طالع باشد نایده  
یابند و عند الفرورة ناطق بطلع باید **۶** باید که طالع و ثانی و منقسم  
مسعود باشد خاصه شتری **۷** باید که قمر را به نور و العبد باشد تا هر  
شتریک را فایده رسد **۸** سهم سعاده در دهم باید یا در دهم سی  
و محذورات اخذ او اینها باشد با چهار چیز دیگر **۱** نباید که کوشش  
او نایده باشد **۲** حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه یا ماه از مقادیر  
نکرد یا ساقط باشد از آن دلیل خصومت و مناخبت باشد در وقت  
سفر وقت **۳** پرهیزد از آنکه قمر صاحب طالع با رطل بود که آن دلیل  
دروغ و خیانت بود **۴** روان باشد که خداوند طالع مخرج شوند و خصومت  
از نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر خیر بطلع  
دلیل اقرار و کذب و فتنه بود **۵** شتر دهم مال تجارت **۶** شادان  
شروطات بی پنج است **۱** باید که ماه و عطار و مهر و مسعود باشد  
**۲** باید که ماه و عطار و مقبل بود **۳** باید که بیت المال و بیت ارجا  
و خداوند هر دو یک حال باشد **۴** باید که قمر و جزا یا سید یا شتر یا طالع  
باشد **۵** باید که قمر در خانه مهید بود ساقط از مخرج تا حرام تمام باید و  
محذورات وی اخذ او اینها باشد **۶** دهم و ام خوشتر شروط  
وی ده است **۱** حکما گفته اند اهل الباب درین اخبار است  
که قمر مسعود نظر باشد بجهت آنکه طالع دلیل و ام باشد و نایده



وام دهنده و قمر و عطارد و دلیل نفس وام پس چون قمر السجود و انقباض  
در آن وام سهولتی ناید **۲** همچنین حال عطارد و ملاحظه باید کرد که سجود  
متصل بود و آن نحو ساقط **۳** باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد  
یا حوت باشد **۴** باید که طالع یکی از برجها بود **۵** باید که ماه نامقصر  
النور و الحباب بود **۶** باید که ماه متصل باشد به عطارد و مسعود و از  
نحو سببری بود **۷** باید که حسب طالع و حسب سابع مشکلی یکدیگر باشند  
و یک باشد از نحوس **۸** اگر قمر با عطارد بود و عطارد و دور از برج  
آن وام زود گذارده شود **۹** بهتر آن بود که عطارد و در طالع باشد  
و سعدی بد و ناطق و نحسین از و ساقط و خداوند مقیم با او یا با خداوند  
خانه او قوی حال تا آن کار بزودی تمام گردد و درین حال قمر نیز  
در طالع رود و البته اند **۱۰** اگر خواهد که وام سندن پنهان ماند باید  
که ماه تحت الشعاع باشد منصرف از اقاب و متصل بسعدی و محمد و استوی  
هفت است **۱** نشاید که ماه میخی ناطق باشد خصوصاً از برج **۲** نباید  
قمر در تقابله زحل باشد و از آن اقاب نیز و اینست **۳** حذر کند از آنکه  
ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است **۴** نشاید که عطارد و زحل  
کنند که در ادای آن وام تعویق و تاخیر افتد **۵** و این بود که عطارد و میخی  
پیوند که آن دلیل خصومت باشد **۶** نشاید که چون قمر از محاق بیرون  
آید میخی پیوند که آن دلیل آشکارا شدن وام و در زمان افتادن

**۷** به نیز در غایت رطل و اقاب که بغایت ناپسندیده و مکرره  
بود **محمد وام دادن** میخی مشروط است **۱** باید که ماه  
میشتری ناطق باشد که آن دلیل شادی و زود باز یافتن وام است  
**۲** باید که عطارد نیز یکی از سعدین پیوند تا آن وام بخشد  
باز رسد و محذورات می هشت است **۱** نباید که ماه در طریقه  
محرقة باشد **۲** نشاید که ماه عیدیم العوض بود **۳** حذر کند از آنکه قمر جنوبی  
هابط باشد **۴** و این بود که ماه در اول درجه یا جزا بود و اید و قوس  
**۵** نشاید که طالع یکی ازین درجات مذکوره بود **۶** حذر کند از محاق  
قمر و عطارد و مناصبت ایشان با زحل **۷** نباید که ماه عطارد و میخی پیوند  
که آن دلالت بر خصومت کند **۸** به نیز در ساعت اقاب و میخی  
که در آن هیچ چیز نباشد **نور و نیم نگاه داشتن و باز شد از بدو مشروط است**  
چار است **۱** نباید که خانه دوم و هفتمش بصلاح باشد **۲** باید که مشری  
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است **۳** باید که دیلها در برجها  
نایت باشد و طالع نیز برج ثابت بود **۴** باید که ماه و مشری و سهم  
و سهم المال و طالع از نحوس پاک باشد خصوصاً از میخی و محذورات اهلداد  
اینها باشد **سیستم قمر و غلظت** مشروط است و شش است **۱** باید که قمر  
زاید السیر باشد **۲** باید که موضع قمر برج زایده بود یعنی برجی که ارتفاع  
اقاب در روزیاده میشود **۳** باید که طالع برجی معوج باشد **۴** باید که



طالع نیز در یکی از این بروج باشد **۵** باید که غایب شود و خداوندش از نحوست  
 دور بود **۶** باید که قمر با عطار و بانه و عطار و مشرق و مریخ الیه بود  
 و سالم از نحوستها و محذورات اخلاص اینها **پیت و یکم گاه**  
**اینچون** در مشروطات وی هشت است **۱** باید که مشتری در یکی از  
 بروج موجود باشد **۲** باید که قمر قمار عطار و بود و هر دو ناقص الیه باشد  
**۳** باید که خداوند وسط السماء در باشد از نحس **۴** باید که عطار و  
 نیز از نحس سلیم باشد **۵** باید که ماه در یکی از دویج منوت باشد **۶**  
 باشد که صاحب طالع ناقص الیه باشد **۷** باید که ماه و طالع از نظر فعل پاک باشد  
**۸** باید که طالع از نحس بری بود و محذورات وی اخلاص اینها باشد و دیگر  
 نشانی که قمر در بروج مستقیم بود و زاید باشد در حساب که هر چه ذخیره کند  
 ظاهر شود و بران اطلاع یابند **پیت و دوم وقت خوردن** مشروطات  
 وی یازده است **۱** باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید  
 و هر چه خورد زنیان ندارد **۲** خداوند پنج در طالع حضورا گوئی که سعد بود  
**۳** اگر قمر در پنج طالع مسعود بود موافق آید **۴** اگر مشتری در پنج باشد  
 غذا بیکو منضم شود و تن را اعتدال دارد **۵** اگر قمر در حمل و جدی باشد  
 متصل به شمس یا مشتری حضورا در حمل گوشت کوفته بگویند کسی را که از  
 همه چیز بیزدکند **۶** اگر قمر در سنبل باشد متصل بگوئی سعد حضورا زهر  
 همه نوع میوه را ترا بخورد موافق باشد و زنیان ندارد **۷** اگر قمر در جوزا

و میزان و دولو باشد متصل بعطار و گوشت مرغ خوردن مناسب باشد  
**۸** چون قمر در ثور باشد با اتصال زهره گوشت کاه و زنیان ندارد  
**۹** چون قمر در میزان و دولو باشد و از رطل مقبول خوردن شیر و ماهی  
 تازه و نوش را مناسب بود **۱۰** اگر قمر متصل باشد با قباب یا مریخ از  
 ثلث خوردن اینچون ماکو را بود زنیان ندارد و دوز و دیکوار و دوقدر  
 وی نه است **۱** نشاید که در طالع وقت بخشی باشد که غذا بقیقت **۲** حد  
 کند از آنکه خداوند خاص بخشی بوده باشد یا نحس که موجب طلال گردد  
**۳** بناید که قمر در پنج طالع نحس بود که البته خورنده را بت گیرد **۴** چون قمر  
 در سنبل باشد نحس و مریخ یا رطل متصل اینچون خوردن زنیان دارد و از انعام  
 و شوار درگذرد **۵** اگر قمر متصل باشد بر رطل بهر اتصال که بوده مکنود و قید  
 خوردن بهر رطل رساند **۶** اگر قمر بر رطل یا مقابله او باشد گوشت و  
 و انواع صید باید باشد حضورا که قمر را رسد باشد **۷** اگر قمر در قوس بود نحس  
 و طالع هم قوس بود و مریخ در و هم طالع بود گوشت شکاری خوردن بسیار  
 زنیان دارد و عطش باید بداید و نشاید که سستی تمام آورد **۸** اگر قمر در  
 اند متصل بر پنج هر طعامی که با طبع گرم باشد زنیان دارد و معده تباه کند  
**۹** اگر قمر در حمل بود متصل بر پنج و طعامها گرم خوردن در حرارت  
 بدید آید و پوست و اگر متصل بر رطل باشد از برودت و پیرت منفرد  
 و اگر قمر در حوت باشد این عمل در بارها بدید آید و سایر بروج دلیل سایر اخلاص

خوردن ۲

موافق ۲



و فی الجمله درین باب ملاحظه سعادت و نحسیت فرماید که دو در اقبال او  
 اول بعد و نحس بگویند تا باینکه بدین وقت تا خبری نرسد **بسم عمل محبت**  
**و غنیمت دینی** مشروطات دینی چهارده است **۱** باید که طالع برج  
 ذو حیدرین **۲** باید که این کار در شنبه روزه کند و خاصه در روز  
**۳** باید که حالی باشد از خوشبختی **۴** باید که زهره ناظر بود بطالع  
**۵** باید که زهره خداوند خداوند طالع باشد **۶** باید که زهره مقل باشد  
 ببطارد **۷** صلاح حال عطار در رعایت باید کرد که در همه علمها ممد  
 و معاونت **۸** اگر عمل برای ذکر کند طالع و خداوندش بدر بآید  
 و بخت اناش نمونش **۹** چون غنیمت خواهد کرد برای کاری بکند  
 تا از کدام ستاره حاصل شود و یکدام عضو تعلقی دارد پس بویسم آن  
 ستاره را بر این عضو تسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد و چون  
 و هم قوی تر باشد کار زودتر بر آید و این اگر چه زیاده در علم نجوم  
 و حیشارات مدخل ندارد اما چون اکابر در اخبارات خود آورده  
 اند بنابر متعینشان ذکر کرده میشود **۱۰** دلیل آنکه غنیمت دینی  
 او خواهد کرد باید شناخت تا اگر ستاره او مذکور بود انکار در شنبه  
 ستاره نمونش کند و اگر نمونش بود در ساعه ستاره مذکور که زودتر  
 فایده دهد **۱۱** باید که دلیل غنیمت کشته قوی تر باشد از دلیل آنکه غنیمت  
 برای دست تا کار بر مراد او رود **۱۲** باید که فردا خبر سلطان باشد

یا اول نور پیمان بنده و صاحب السیر کوید بهتر است که فردا زحل  
 شتره باشد **۱۳** باید که فردا زحل و زهره بود از بروج منقلب عمل  
 بزودی فایده رساند و تخلف نکند و در توقف نیفتد **۱۴** باید  
 که اقبال مع الراس باشد و ابو محشر کوید که قر باذن باید درین  
 نوع عمل از علمها و این سخن از غزالی حالی نیست و محذورات وکی  
 چهارچهر است **۱** شاید که این عمل در ساعات و ایام خل و خل  
 کتد **۲** نباید که نحسین زهره و قمر کنند **۳** شاید که زحل و مریخ  
 در او نماند باشد **۴** حذر کند از آنکه نحس که مواضع سعدین مستوی  
 باشد **۵** **بسم عمل عطا و غنیمت دینی** مشروطات دینی دوازده  
 است **۱** باید که طالع برج منقلب باشد و جدی از جبر مناسب است  
**۲** باید که یکی از نحسین سیاه ناظر بود و نظر زحل اول بود **۳** این  
 کار در ساعه زحل باید کرد خصوصاً در روز شنبه **۴** باید که زحل در  
 وسط السما باشد و قوی حال **۵** باید که نیرین بر زحل ناظر باشد **۶** باید  
 که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند **۷** باید  
 طالع وقت حد زحل باشد **۸** رعایت بروج باید کرد و تذکره و ثواب  
 چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافته **۹** صاحب السیر کوید در عمل  
 بعضی باید که قمر را برساند **۱۰** اگر عمل تفرقه و تحریف میکند رعایت احوال  
 می کند چنانچه در زحل شرح داده شد **۱۱** تسلط باید کرد ستاره زحل



بعضی از طالع که متعلق به دست بود و دست چنانچه سابقا مذکور شد  
**مشق** پنج را بر خون کار و دو قمر را بر بلغم و قس علیه هذا و این عمل  
خاصه علمای هند است و مخدورات وی دو چیز است **۱** حذر باید  
کرد از ساعات زهره و عطارد و در وقت عمل **۲** نباید که قمر باطل بود  
یکی از سفلین بنظر مودت **میتیم تعویذ نوشتن** مشروطات وی نشی  
است **۱** باید که اصلاح حال قمر و عطارد کند **۲** باید که قمر باطل نگردد  
باشد **۳** باید که عطارد و صالح الحال بود و قمر بد و متقل **۴** باید که زهره  
قوی حال بود و قمر باطل **۵** باید که طالع یکی از برج مستقیم باشد **۶**  
باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر ابراهیم مجاهده باشد  
و بیشتری متقل باقیال محمود و بیشتر باشد و مخدورات وی است که نباید  
که عطارد و محض باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط باشد **میتیم**  
**تعویذ نوشتن** مشروطات وی چهار است **۱** باید که طالع برج مستقیم الطالع  
باشد **۲** باید که سعدین باطل نماند باشد یا صاحب طالع **۳** باید که عطارد  
بیشتری نباشد و بنظر موده **۴** باید که کواکب سعد در او نماند و طالع باشد  
و مخدورات وی سه است **۱** نباید که طالع برج معوج الطالع باشد **۲**  
حذر کند از آنکه قمر ضعیف حال بود **۳** بر برین و از آنکه سعدین و طالع  
ساقط باشد **میتیم** **کتابین و پنهان** مشروطات وی چهار است **۱**  
باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و منور تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد

فوق الارض باید متقل بعدی که تحت الارض بود **۲** باید که خداوند طالع  
و رب بیت قمر نیز تحت الشعاع باشد یا متقل یکویی که تحت الارض باشد  
**۳** بهتر است که یزین و خداوند طالع در وقت الارض باشد **۴** باید  
که قمر از نحس منفرف بود و بعدی متقل که کار بر او خست نشود و مخدورات  
وی دو چیز است **۱** نباید که یزین باطل یا صاحب طالع بنظر عدالت  
ناظر باشد **۲** نباید که یزین یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر و وسط  
السماء باشد که آن دلیل ظاهر شدن باشد **میتیم پوشیده کردن کار**  
مشروطات وی چهارده است **۱** باید که ماه تحت الشعاع باشد **۲**  
باید که خداوند طالع نیز تحت الشعاع بود **۳** باید که یزین از طالع  
ساقط باشد **۴** باید که یزین از یکدیگر ساقط باشد **۵** باید که یزین  
تحت الارض باشد **۶** باید که قمر از طالع ساقط باشد **۷** باید که ماه متقل  
نماند و خداوند خویش یا صاحب رابع **۸** باید که صاحب طالع از وسط  
السماء ساقط باشد **۹** باید که ماه متقل باشد و عطارد **۱۰** باید که عطارد  
الشعاع باشد **۱۱** باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر  
و از صاحب طالع تا یک پوشیده ماند **۱۲** اگر خواهد که هرگز نکند  
باید که قمر و یزین اجتماع ننماید بود و در رابع طالع باشد **۱۳** اگر خواهد  
که بعد از مدتی نکند کار شود باید که قمر اجتماع منفرف بود و صاحب طالع  
فوق الارض متقل بعدی که تحت الارض و مخدورات وی اعداد اینها باشد



**پست و نیم پیدا کردن کار** مشروطات وی هفت است **۱** باید که ماه دیرکی از برج منقلب بود **۲** باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند از نمود **۳** باید که طالع وقت مسعود باشد **۴** باید که نیرین بطالع ناظر باشند چه نظر دلیل بود بر طور و شهرت و سقوط دلالت کند بر حمل و نفا **۵** بهتر آنکه اقاب ناظر بود بصا طالع از ثلث **۶** باید که یکی از نیرین در وسط آنها باشد **۷** باید که اگر کوکب فوق الارض باشد خصوصا ساره غرض و مخدورات وی اضا و اینها با **نیم یا یک یا دو** مشروطات وی هفت است **۱** باید که ماه قوی حال باشد **۲** باید که برج سیم مسعود باشد **۳** باید که خداوند طالع سیم در و تد باشد یا مایل **۴** بهتر آنکه برج سیم خالص باشد **۵** باید که خداوند طالع چوتنه بعاج سیم بنظر موده **۶** باید که ماه برزهر متصل باشد که آن دلالت بر شادی و خوشی کند و زیادتى محبت **۷** اگر برادر از وی بهتر نزل را بصلاح آورد و اگر کمتر نزل عطار در او اگر بدین خورن میرود زهره را و همچنین طبقات را ظاهر باید که در کوکب آن طبقه را صلاح آورد و مخدورات وی است که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط باشد یا از خانه خود یا از قمر دلیل قایم بودن فرور باشد **سیم و یکم تعلیم نقد** **۱** و امور دینی مشروطات وی چهار است **۱** باید که سیم و یکم مسعود باشند **۲** باید که طالع یکی از دو خانه مشر باشد **۳** باید که زهره که کوکب ملت یکنوا حال بود در سیم یا ناظر سیم **۴** باید که مشر و نیرین قوی حال باشد و در طالع

آموختن باید که عطار و مسعود نیک حال باشد تا در آموختن سیم کند و علوم دقیق النظر بود و مخدورات وی است که نشاید که در او باشد باشد خاصه در طالع **سیم و دویم تعلیم** **۱** و پیری مشروطات وی یازده است **۱** باید که سیم کوکب عالی و مساوت عطار و خط کند **۲** باید که قمر در برجی انسی باشد و بهترین خانه عطار است خصوصا سینه **۳** باید که قمر عطار و متصل بود **۴** باید که عطار و مستقیم الیه باشد و مستقیم **۵** باید که عطار و مشر سیم بودند و تقارن یا ثلث یا نیرین **۶** باید که مشر و دیرکی از او ناظر باشد **۷** باید که عطار و در طالع باشد که فرج اوست یا دیرکی از او تا **۸** باید که طالع برجی انسی باشد و بهتر آنکه سبل بود چه خط عطار و در و شتر است **۹** باید که خداوند طالع و برج باشد ناظر طالع که آن دلیل کمال حدیث **۱۰** باید که عطار و نیرین در برج انسی باشد و در خانه و شرف خود بهتر **۱۱** اگر قصد نظر دقیق دارد و در علم چنان باشد که دلیل علم که مشر و عطار و اند یکدیگر ناظر باشند و نجاشا یکدیگر بنظر موده و مخدورات وی دو است **۱** آنکه نشاید که در طالع بود که خداوند و شمس آن کم شود **۲** نباید که نزل بطالع بود که هر چه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند ناچار است از نظر نزل بطالع نظر بسندیده که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم با خری آورد است که یکی شمس از این را گفت ترا عطار و در طالع نیک حال افتاده است تا مسغب شود و در علم



درجه ربه پنج انگار می گنم کرد و گفت عطار درجه ضعیف تواند بود  
مرامشتری در خانه علم افشا و رطل بر شمشیر آن تا میشتی برسد او را  
اشبهت و رطل بر فکرة و بقی **سیم تعلیم رود و افغانی** مشروط است  
وی نه چهره است **۱** باید که طالع یکی از برج بارهوائی بود **۲** باید که  
ماه منقل باشد عطار دیان نه به یا از یک منصف باشد و بدیگری منقل  
یا در خانه یکی بود و بدیگری نبود **۳** بهتر آن باشد که منقلین و قور  
و تد باشد تا آنچه خواهد نمود و نمود و در آن وی خلاف آنها  
باشد **سی و چهارم تعلیم ساحت** مشروط است وی نه است **۱** یعقوب  
قطرانی گوید باید که جای ماه برج جوزا باشد یا سرطان باشد یا قوس باشد  
که این برج نشان کننده را مانده پروا است چه دلالت بر وضعی کند از  
بدن که مباحستی مابین صفت با و است می آید منسوب بخوار باشد  
و سرطان بخند و چه مناسب است یکی آنکه برج آبی است و دوم آنکه  
سیم بکته سر سیم شمشیر و بند چنانکه خانه عطار است و عطار و دلیل  
ضعفهاست و مناف او می که وسط تنست منسوب بدست و قوس نیز  
دلیل حرکت است و هر دو را که درین باب رکن عظم اند منسوب بدو  
و حوت هم حرکت آبی و هر دو قدم که دفع آب بدیشان کند نسبت بدو  
دارند **۲** باید که طالع نیز یکی از برج مذکوره باشد **۳** باید که ماه از نحس  
و عقدین دور باشد **۴** باید که صاحب طالع نیز از نحس است سالم بود **۵**

باید که عطار در ناظر بود و عطار در حیت و تهرات دور **۶** باید  
که عطار در وسط السماء باشد و بعضی بجای عطار و قمر گفته اند **۷**  
باید که سعد و رطل باشد یا در او تا طالع یا او تا قمر **۸** باید که قمر  
بعدین منقل باشد یوده **۹** سنجری گوید وقت تعلیم ساحت از رسیدن  
افاق بود یا نرزه درجه جوزا تا رسیدن او یا نرزه بند و اگر ماه در  
طالع وقت بود باکی نباشد و تهرات از افق این مشروط است باید که  
**سیم نام و نوشتن** مشروط است وی نه است **۱** گوشتار گوید که  
طالع برجی منقلب بود و محمد ایوب گوید طالع باید که برجی باشد که عطار در  
در آن نصیبی بود **۲** باید که قمر نیز در یکی از برج منقلب بود **۳** باید که عطار  
را و طالع یا عاشر خطی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه یا رب است  
در خطی از خطوط عطار باشد **۴** باید که عطار در خط خوش باشد و اگر در  
سند بود هر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن مقصود **۵** باید  
طالع و صاحبش از نحس سالم باشد **۶** باید که خداوند طالع در وسط السماء  
بود یا روی بوسط السماء دارد یا منقل بود و تعبیه و **۷** باید که  
عطار در مشرقی باشد و مستقیم در او تا دایره و مقبول از خداوند خدای  
خود **۸** باید که ماه با عطار و سعد بود یا منقل بدو **۹** محمد ایوب گوید  
درین چهار چیز آن بهتر بود که قمر از افاق بار گردد و عطار و پیوندد یا  
از عطار و منصف شود و باقیاب منقل گردد که بسیار فایده رسد **۱۰** اگر



برای حاجتی می نویسد باید که ماه متقبل باشد آن تار که بدین احوال  
 باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از آن تار و چنانچه نام طالع  
 را باید که ماه باقی متقبل باشد و نام قضا را بمشتری و باقی برین قیاس  
 ۱۱ باید که کوکب دلیل از جهت احوال و سایر مناسبت دور باشد ۱۲  
 اولی آن باشد که ابتدای نامه نوشتن وقتی که ماه در جدی از خود  
 عطار و باشد ۱۳ باید که ماه زاید النور و الحجاب باشد ۱۴ باید که قمر صاعد  
 در شمال نامانم بخوبی برسد ۱۵ باید که او تا از پنجس یک باشد و خود  
 بدیشان ناظر حضور صا بطالع ۱۶ باید که قمر در برج مستقیم باشد ۱۷ باید  
 که قمر صاع الیه بود نامانم زود تر رسد ۱۸ بهتر آنکه خداوند طالع سعدی  
 بود در طالع ناظر سعدی و دیگر ۱۹ باید که خداوند صاحب بصا طالع ناظر  
 بموده ۲۰ باید که این عمل در سائر زهر و مشتی که در طالع ایشان را و طالع  
 کمتر یا وسط السماء ۲۱ باید که طالع خداوند و سعود بود و عطار و  
 یکنوا باشد ۲۲ باید که قمر و عطار و بهر یک از وندی باشد یا در حایل  
 وندی و اکثر این مشروطات کتابت تعلیم و محاسبه را نیز بقیات باشد  
 است و مخدورات وی پنج خبر است ۱ نشاید که عطار در راجع باشد  
 یا تحت الشعاع یا مخوس که آن دلیل است و مکت بود در انحرار ۲ نشاید  
 که در یکی از او تا و محنی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ۳ حدز  
 کند از عطار و مخرج که کار بر او نرود ۴ نشاید که قمر تحت الشعاع بود

آن دلیل مکتوب الیه ترسد ۵ بکفایت اند باید که ماه در خانه مشتی باشد  
 و تر این پنج یک ظاهر نیست سی و ششم رسول و تار و درین احوال  
 دو حال نگاه باید داشت یکی حال رسول و نیز آن که بر شیار صورت  
 و محل خود و کرده شود ۲ حال مرسل و مرسل الیه اما مرسل دلیل  
 وی طالع است و محاسب و آن کوکب که قرار فی بار گشته بود و دلیل رسول  
 پنجم طالع است و خداوندش و قمر عطار و دلیل مرسل الیه هم است و محاسب  
 و آن کوکب که قمر بروی می خورد و آن کوکب که بدین احوال است بر طالع است  
 که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات جزئی وی باز ده است  
 ۱ باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتی  
 و زرا و عطار و حمل و شایخ و دایمین را و باقی برین قیاس و نظر کردن  
 کوکب بموده باید از خانه یا شرف خود ۲ باید که قمر و آن کوکب که مرسل  
 دارد و بهر دو مانع سعود باشد و از پنجس سالم ۳ باید که قمر در یکی از  
 حمل و جوزا و سرطان و سنبل باشد که بسیار پسندیده است و در ثور و اسد  
 و میزان و قوس میانه بود و در بواقی بد باشد ۴ باید که مستقیم طالع و  
 برج آبی باشد ۵ باید که موضع قمر مستقیم الطالع باشد ۶ باید که قمر زهر  
 بمقتل بود ۷ باید که قمر در حجاب و نور زاید بود ۸ باید که او تا و  
 از پنجس یک باشد ۹ باید که خداوند طالع و ماه و عطار و از پنجس  
 سالم باشد ۱۰ باید که عطار و در وسط السماء باشد مسعود یعنی در و هم باشد



وی باشد و محذورات وی و خیر است **۱** نشاید که فرد محذورات و صبی  
باشد خصوصا با اتصال کچن **۲** نباید که فرد و بال و مبط باشد یا در  
موضع بدیعی حال بود **۳** و هفتم که **کوترا** به **بر** **فرستادن**  
مشروطات وی چهار است **۱** باید که فرد سیر الیه باشد تا آن که بگردد  
از جوارح سالم ماند **۲** باید که طالع برج تقیم الطول باشد تا راه کم نکند  
**۳** باید که طالع وقت برج آبی باشد **۴** باید که فرد برج آبی بود متصل به  
و محذورات وی هم چهار است **۱** نشاید که فرد کوی محرق متصل باشد که  
کوترا را خط بود **۲** نباید که فرد عطار دیونند که عطار کوی را وقت  
**۳** حذر کند از اتصال قریح خصوصا که قریح بر ج هوائی بود که کوی را  
از مرغان سکاری افتد **۴** بر هر فرد از پوستن فرد بر جل که کوی را  
راه کم کند و یکن که از شکلی هلاک شود **۵** **هشتم** **فرد** **تکلیف** **دادن**  
مشروطات وی دوازده است **۱** باید که طالع وقت برج آبی باشد  
خصوصا خانها عطار **۲** باید که طالع و صاحب بری باشد از کچن  
**۳** باید که خداوند طالع متصل باشد بعدی در وسط التماس یا خدا و بعضی  
**۴** باید که ماه مقتول بود عطار **۵** باید که خداوند خانه عطار و عطار  
ناظر باشد **۶** باید که خدا صاحب بیت فرد خداوند عطار دیونند **۷**  
باید که خداوند خانه ماه باه ناظر باشد تا کما تعلیم با سنا از پیش رود **۸**  
باید که ماه عطار و هر دو کچن ساقط باشد **۹** باید که فرد زاید النور باشد

تاز و پدری آموزد **۱۰** باید که عطار مستقیم و مشرقی و صاحب باشد  
**۱۱** بهتر است که صاحب طالع در خانه باشد و مسعود بوی ناظر  
**۱۲** باید که فرد مقارن عطار بود و یا متصل بوی و اگر سعدی  
بدشایان متصل باشد بسیار سیکو باشد و فرزند در ملکیت آرام کرد و  
بر او ختن معروف دارد و محذورات وی هفت است **۱**  
نشاید که ماه بر جل و مریخ ناظر باشد **۲** نباید که فرد در قیام و تسبیح  
بود **۳** روا بود که فرد ششم و دوازدهم طالع افتد **۴** حذر کند  
از آنکه عطار در ماه و طالع و طالع ساقط بود **۵** نشاید که عطار  
در مبط باشد یا راجع بود که تعلیم بگردد و خبری بخواند **۶** حذر  
کند از آنکه عطار تحت الشعاع باشد که فرزند از ملکیت نفور بود **۷** خبر  
از آنکه فرد و بال باشد و مخذرو ناقص النور که این همه دلالت کند که  
فرزند بدشوارنی بخیر آموزد و او ایم از ملکیت فرار کند و بر خوا  
ندان فرار کند **۸** **نهم** **ابتداء** **پیشها** **مشرطات** **وی** **سید** **خیر**  
**۱** باید که ماه در خانه از زهره و عطار بود و در جل و حوت جابر است  
**۲** باید که طالع نیزکی ازین بروج باشد **۳** باید که صاحب طالع سیکو حال  
باشد ناظر بطالع و حذر کند از آنکه فرد در خانه های خل و نیرین و عبر  
و فوس باشد خصوصا در نیمه آخر فوس که خبری بناموز و **چشم** **نقل** **و**  
**نحوه کردن** بد آنکه اگر مخان فرق میکند در جهت یا ریا سفر و یا



نقل کردن از موضع موصی و از مکانی ملک بعضی این را میگویند و میگویند  
هرگاه میان سفوفین انتقال از ملک بیکه فرق باشد پس باو شق  
را حرکتی که افتد همیشه فرق کند نباید کرد بلکه همیشه نقل و تحویل باشد  
چه حرکت او همه در ملک و ملک او باشد و بر هر تقدیری مشروط است  
است **۱** باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت نیک  
است و در بواقی بروج مجده میانه بود **۲** باید که قمر خد او در خا  
او بسعد و پیوند **۳** باید که قمر در سیم باشد **۴** باید که قمر اید النور و العز  
باشد **۵** باید که صاحب ثانی از نخوس دور باشد و مقبول از خداوند خا  
خود **۶** باید که قمر بخد او در خانه خود متصل باشد بموده که آن سبب  
همیشه بود **۷** باید که طالع و صاحب و صاحب ایشان از نخوس پاک باشد  
**۸** باید که ثانی و ثامن و خداوند ایشان نیز مسعود باشد از نظر نخوس  
مبرا **۹** باید که صاحب ثانی در طالع یا در وسط السماء یا بیت الرجاچه  
معنی درین کار رعایت باشد **۱۰** بهتر آنکه سعد و در سابع باشد که آن دلیل  
یافتن مراد باشد **۱۱** باید که طالع برج ثابت کند **۱۲** باید که صاحب  
طالع در برج ثابت باشد **۱۳** باید که سعدی بطلع یا بود نظر کند صاحب  
طالع ناظر باشد **۱۴** باید که یکی از سعدین در رابع بود و مشتری در رابع  
غایت کار بود **۱۵** باید که آفتاب از نخوس پاک بود و در مکان سکون  
باشد از طالع **۱۶** باید که کوکبی که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاحب او اید

این نقل از کتاب  
از نقل از کتاب  
در روز

در روز و عدد و محدورات وی پنج است **۱** نشاید که قمر در برج  
باشد و در عقرب نیز ممنوع است **۲** نباید که کس بطلع یا صاحب  
ثانی نظر عداوت کند **۳** روا بود که کس در چهارم باشد یا چهارم  
ناظر که آن دلیل پنج و ملال است **۴** خد کند از آنکه در ثانی نخس  
باشد که به تمام اموال بود **۵** به برهیز از نخوت طالع و صاحب و قمر  
در رابع و صاحب و آفتاب که در نخوت این دلایل خطر عظیم باشد  
**جمله حکم اخراج موزیان از قوس مشروطات وی پنج است** **۱** باید که  
قمر در خانه از زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است  
**۲** باید که طالع یکی ازین بروج باشد **۳** باید که سعدین هر دو در قمر متصل  
باشد **۴** بهتر آن که یکی از سعدین در طالع بود **۵** باید که خداوند ناظر  
ناظر باشد بطلع و سعدین و محدورات وی سیزده است **۱** نشاید که  
در خانه ازین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است **۲** نشاید که  
طالع یکی ازین بروج باشد **۳** روا بود که کس در طالع وقت باشد  
**جمله حکم پندار افکنند و نایبها درین همیشه مشروطات می باشد**  
**است** **۱** مظهر حال ضل است و درین باب صاحب کفایت التعلیم  
مضی مشع می آورد حاصلش است که چون بنا خدانی چنان سار که  
خداوند چهارم حل افتد و وی صاحب باشد در ملک او و مستعد در  
طالع و کثیر العوض در شمال و ناظر آفتاب مشتری تا آن خانه و بر سر و بلند

بود



و باشد که اید و اگر در برج در ان مطالع باشد هم بلند آید اما اگر فصل در  
 برج کوتاه مطالع باشد پست آید و بروج در ان مطالع از اول مطالع  
 است تا آخر قوس و زایده المطالع نیز گویند **۲** باید که ماه در برج  
 خاکی بود و تصرفی گفته است که در برج مجیده باشد و بهترین سبب است  
 و محذوب گوید باید که در برجی است باشد و بهترین است و نور هم سبب  
 است و حکیم غزنوی گوید بهترین برجها برای بنیاد دولت و عمران  
 برای ارتفاع سکنیت اما منفعت است **۳** باید که ماه زاید باشد و نور  
 یاد حساب یا در هر دو **۴** باید که قمر صاعد باشد و شمال و اگر با حال  
 سیرج السیر نهایت کار باشد **۵** باید که قمر متصل بود و بگوئی سعد که  
 ان کوب و ترب العبد یا بشری و اگر ان سعد خداوند خانه قمر باشد  
 و مقبول از وادی بود شری که در وند باشد یا مایی **۶** باید که قمر  
 بروز بخت الارض و شب فوق الارض **۷** باید که ماه روی لرب  
 نهاده باشد از موط **۸** باید که قمر در برجهای زاید مطالع بود که آن دلا  
 بر سبب کوی پنا و اتمام کند **۹** باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود یا چهارم  
 و هم که وقت کمال از و یاد نور است **۱۰** باید که ماه متصل باشد بعد از  
 تثلیث یا تسدیس یا تقارن ایشان باشد **۱۱** باید که سهم السعادة یکی از  
 او تا و باشد مسعود و سعدی و مقبول از خداوند خانه خویش بطر مودت  
 و اگر چهارم باشد آن بنا مبارک و میوه بود **۱۲** باید که وند الارض را

خداوند تواند صلاح کند که صلاح خانه چهارم که سکن است یکی از سیر  
 کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد و نبه و میرین **۱۳** باید که خدا  
 وند مطالع و رابع و قمر صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشد از انواع قبول **۱۴**  
 باید که قمر مشیری بودند و مشیری در وسط آنها باشد یا در یازدهم تا ان  
 بنا پنجم و خوبی کده شود **۱۵** باید که فصل بی خطر وصل باشد در رابع و نور  
 و قمر با و منظر موده که در آن خانه آب روان حاصل آید خاصه مستغلا  
 قمر را باشد چه اگر فصل مستعمل بود آب تیاره بدید آید **۱۶** باید که زهره  
 در چهارم باشد بقران عطار دمان بناتره باشد و بقا و بر آریه  
 کرد **۱۷** اگر فصل در چهارم نتوان کرد باید که او را قوی حال کرد  
 و متصل سازد بطالع و رابع و خداوند مطالع در برجی ارضی باشد و قوی  
 باشد و در ان نحوس **۱۸** باید که مطالع یکی از بروج ارضی باشد و آتش نیز  
 جایز داشته اند **۱۹** باید که خداوند رابع هم چنین بود که خداوند مطالع  
 را کفشی **۲۰** باید که قمر غفده جوزهره در گذشته باشد بیشتر از سیرج  
 و متصل مشیری بود **۲۱** باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد یا ماه از ربع  
 که آن دلیل بقا بود و در تقابله و خاصیت نیست **۲۲** اگر قمر در ثور بود  
 و زهره قوی حال بنا بر خداوندش مبارک آید **۲۳** گفته اند بهترین  
 شرط است که ذنب در دوازدهم مطالع افتد و سیزدهم سحر حقیقت  
 معلوم نیست مگر آنکه راس در ششم دلیل صحت و سلامت **۲۴** باید که از



ثوابت سارکافی که بر فراخ علومین اند در یکی از او تا دینا یا ماه سیام  
 الساعده ۲۵ باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتری افتد  
 یا در مایل و مشرق و مسعود بود ۲۶ باید که سعدین یا یکی از هر دو در و  
 الارض باشد و یکی در عاشر و دیگری در رابع پس دیده باشد و دلالت کند  
 بر دوام سرور و بسیاری خیرات ۲۷ باید که خداوند طالع بطلع ناظر بود  
 و بقدر و در تحت الشعاع نمود و پاک باشد از کسبها ۲۸ پس دیده برین  
 که در بنا باید اطلع وقت یکی از بروج ثابته کند و بروج مجبده نشاید که  
 طالع باشد مگر قوس شد آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند موت نیز جایز است  
 که خانه مشرقی است و در بروج منقلب اصلا نشاید ۲۹ اگر خواهند که بنا بلند بود  
 باید که اتصال دلیل بکوی فوق الارض خستیا کنند و غایت آن بود که سمت  
 الراس نزدیک تر بود ۳۰ باید که آن کوکب صاعد بود و در افق و در عرض  
 و شمال و دلیل بر صاعد و مسعود باید و اگر بنا است خواست اتصال مگر  
 بکوی تحت الارض خستیا کنند و دلیل هم عابط بود و جنوب  
 و محذورات وی شانزده سیم ۱ اجتناب از مخرج چه اگر گفته  
 اند باید که مخرج رابع حصه نباشد در بنادنهاون که آن دلالت کند بر  
 کارنا و ویرانی سمارتها پس نشاید که مخرج خداوند خانه او و سهم الساعده  
 منجوس باشد و اگر اتفاق افتد نظری باشد بطلع یا یکی از دلایل  
 باید که هر قوی حال باشد و بدو متقل زیر که میارهن و مخرج صدقت

کمال

و نظر زهره بدو مدارک تطارک کند ۲ نشاید که میان زهره و ظل  
 متصل باشد ۳ نشاید که قمر با رطل یا ذنب باشد که بسیار نکوهید  
 بود ۴ نشاید که زحل بدجال و نحوس در رابع بود یا طالع آن  
 دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد ۵ نشاید که خداوند  
 خانه قمر ساقط بود از مخرج یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام  
 نماندن بنا باشد ۶ نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع  
 بود یا منجوس که دلیل قوه صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام ۷ نشاید که  
 ماه ناقص النور و الحجاب بود ۸ نشاید که مخرج بوندی ناظر بود  
 یا در وندی بود خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر بختن بنا و او  
 شدن جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنها و خون ریختن  
 ۹ اگر کنش و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشد یا یکی از زمین  
 مسکف بود یا هر دو در ذریع مظهر باشد یا صاحب رابع محرق بود  
 بنا تاریک و دلگیر بوی هوا آید ۱۰ نشاید که صاحب طالع منخر بود  
 یا در دوم باشد که آن خانه از بهر ادای دین فروخته شود ۱۱ در  
 جامع شاهی آورده است که نشاید که زهره و مشرقی بهم بوندید  
 اتصال که باشد و این سخن بسیار نادانانده و سر آن مفهوم نیست  
 ۱۲ بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی عابط باشد و گفته اند  
 تر است که ماهین المیزان و الحجدی باشد ۱۳ نشاید که صاحب طالع خدا



خانه قریب و محرق باشد که هیچکس در آن بنا آرام نگیرد **۱۰** نشاید که  
 ثامن بطلع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل قوت و محنت بود  
**۱۱** بناید که خداوند ختم بقدر منزل بود و اگر چه سعدی باشد درین  
 حالت بالعرض نفس شود که آنجا نه مرکب و خرامست **۱۲** و خداوند  
 سادس همین نیز رعایت بناید که که بطلع و صبا طالع و قمر ناظر باشد  
**چهارم بنای شهر و احوال** را شرطی که در باب بنا نهادن گفته شد  
 ملاحظه بناید که در آنچه خاصه این است هیچ وجه امر و مکرمست **۱۳** بطریق  
 گفته چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند بناید که نسبت تا آن  
 زمین اگر کدام اقلیمست و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست و اوج  
 یا خن و کدام برج حله و سمت با هر دو کوکب که باشد بناید که آغاز بنا  
 مشرتی متعارف وی باشد یا در وید باشد و اگر مشرتی کوکب دلیل باشد یا  
 که بایک از ثوابت باشد که بر فراج وی باشد **۱۴** بناید که ماه را بصلاح آورد و مشرتی  
 و زهره ناظر سازد و یعقوب قمرانی میگوید که درین هشتمین اصلاص حال  
 قمر از اصلاص صبا طالع موافقه است **۱۵** بناید که ماه بر ثنیت طالع بنا باشد  
 که آن ولالت بر سیکوی حال کند **۱۶** بناید که طالع یکی از خانه های مشرتی باشد  
**۱۷** بناید که خداوند ساعده بنا سعدی قوی حال باشد **۱۸** بناید که خداوند صده  
 خداوند ساعده بود بهتر باشد **۱۹** بناید که تارده دلیل آن شهر در شرف واقع  
 بود **۲۰** بناید که اقاب در برجی ناقص المطالع باشد **۲۱** بناید که اقاب در

بشم

سعدی بود **۲۲** بناید که سهم السعاده و خداوندش در برجی  
 سعد باشد **۲۳** بناید که قمر با سهم السعاده بود یا صاحبش ناظر که آن  
 سبب فراخی نعمت بود در آن شهر و سیکوی کارسکان آن شهر **۲۴**  
 بناید که سهم السعاده تناه بود و زمین باب سهم القوا بدیجای او  
 بکار توان داشت **۲۵** بناید که رطل را بر زهره و مشرتی بصلاح آید  
 که آن دلیل کند بر دیر ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری مردم  
 و ران و کثرت خیرات و صلاح کار سوطان آن شهر بر مقدار قوه  
 مشرتی **۲۶** بناید که اثنا عشر ماه در موضعی مسعود باشد و قوی بود نظر  
 مسعود **۲۷** بناید که اثنا عشر ماه والی یعنی کوکبی که دلیل آن شهر است  
 آن شهر نیز مسعود باشد و قوی بطور مسعود **۲۸** حکیم بطریق میگوید که  
 در دنیا شهر را بناید که ثوابتی که بر فراج زهره و مشرتی باشد در او ثوابت  
 افتد که ثبایه و ثبای آن شهر را در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم  
 تغییر از آن حال حاصل شود از جهت سعادت و راحه و بطور حرکات  
 و در بنای شهرها که آن ثبایه و ثبای ممکن نباشد کوکب متوجه که بطبع  
 باشد بکار دارند **۲۹** بناید که در دنیا احوال از ثوابت رجل الجوزا  
 با همسک الاغنه یا کوکبی که بر فراج علوین باشد بر حاق درجه طالع باشد  
 یا عاشق را درجه سهم السعاده تا سیکو و باید آید بود **۳۰** بهتر است که دلیل  
 این بنا با طالع وقت است که در برج ملکوت و ثبایه او زیاد از عفت



و دولت و دیگر بروج تا به نهم باشد اما با نظر مشرقی باید نایکو  
 آید و محذورات وی همان محذورات سابق است و آنچه خاص  
 این هشتم را باشد مشقت غیر است ۱ نشاید که طالع برج باشد که  
 مریخ را در آن خط بسیار باشد ۲ محذره کند اگر خداوند ساعت بنا  
 راجع یا محرق باشد ۳ روانه بود که مریخ بپوندد که ولایت بر وقت  
 خیر و تباهی حال مردم آن شهر باشد ۴ نشاید که ماه بر محل بد حال بود  
 که سبب انت و پنج ساکنان آن میده باشد ۵ نشاید که مریخ بیسم  
 السعاده و خداوندش متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال  
 مستوطنان آن شهر و کمی نعمت باشد ۶ نشاید که زحل با سهم باشد که در آن  
 شهر خیر اندکی بود و دشمن همه وقتی قصد آن ولایت کند ۷ اگر زحل و مریخ  
 هر دو با سهم السعاده باشد یا با صاحب طالع یا با خداوند ولایت  
 به وسیله در آن شهر جنگ و شغب بود ۸ طبری که بدید چند کن یا مریخ را  
 کنی از نهمین و از طالع در ابتدا بنای شهر او اگر میسر نشود باید که مشرقی را  
 قوی کنی که مشرقی دفع آن خلل بکند ۹ **صلی الله علیه و آله و سلم** ویران کردن بنای  
 مشروطات وی چهارده است ۱ باید که قمر با بطن باشد در جنوب  
 ۲ باید که ماه از جنوب مغرب بود و بعد و متصل و اولی آنکه آن سعد که قمر  
 بر وی پیوندد و مشرقی باشد و صاف و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل  
 شود بخداوند خانه خویش بوجه ماسان ویران کرد و اگر از ربع و باطل باشد

هشتم

بسکرو دشوار تر باشد ۳ باید که طالع برجی هوایی باشد  
 باشد ۴ باید که قمر و خداوند طالع در یکی از بیوت هوایی و ناری  
 باشد ۵ بهتر آنکه طالع برجها از اید طالع باشد ۶ پسندیده تر آنکه  
 خداوند طالع مغربی بود و ناقص در سیر و متصل باشد تبار و ناقص  
 السیر که با بطن بود ۷ باید که ماه مشرقی بود و ناقص هم در نوزدهم  
 در حرکت ۸ باید که از ثوابت اینها که بر مزاج بخین اند چون  
 الاسد و مانند آن در حاق و در طالع یا عاشر یا اواد و دیگر باشد  
 یا ماه و درین باب از شعری شامی که بر مزاج مریخ و عطارد است  
 خاصیت عجیب دیده اند ۹ باید قمر را یل بود از طالع و متصل با بگوئی  
 که زایل باشد از طالع ۱۰ باید که ماه اگر فوق الارض باشد و قمر تدبیر  
 خود تبار کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض بود و قمر تدبیر  
 که فوق الارض باشد و هر کوکب که بگوئی که می پیوندد که او را در خانه  
 خطی باشد چون شرف و حد و شلیقه و وجه و مانند آن ۱۱ باید که  
 ابتدای این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انتقام  
 نور است ۱۲ اگر خواهد که بنای بار کرده شود باید که ماه بخداوند  
 خانه خود با قباب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط هرگز آباد نشود  
 ۱۳ طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد و قمر در غربت بود  
 و از اقاب ساقط ممکن نبود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ما







بموضع سکون دارد برج ثابت باشد ۲ باید که صعود در او تا دوازده باشد  
 مضموم در رابع ۳ باید که خداوندان او تا دوازده شرقی باشد و زیاده از  
 و صاعد در شمال که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و درین  
 ممکن نشادمانی بدید آید ۴ باید که ماه صعود پیوسته بود و زیاد بود  
 در حساب صاعد در شمال ۵ باید که طالع و خداوندش صعود باشد  
 ۶ باید که خط طالع بقدر ناظر بود ۷ باید که نیرین بوده یکدیگر گیرند  
 و محذورات وی دوست ۱ نشاید که چهارم هر پنج منخوس بود که سیم  
 عظیم باشد چون خرابی و سوختن و در آمدن در دو حریفه و نشانی  
 ان ۲ نشاید که رابع بر خصل منخوس بود که سبب تباهی و فساد ان جای  
 بوده بر لزه و نه آن **چهل و نهم** کند کار بر و جاه و جوی و حوض  
 مسرطعات وی دوازده است ۱ باید که ماه تحت الارض باشد در خاس  
 یا ثالث و اگر فوق الارض باشد باید که در جاه و عشر باشد ۲ باید که سید  
 به ماه ناظر باشد از برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط استابد و مکرر دو  
 مشتری میسر شود بجای وی هر ه بنزیده بود با خیزی گوید اگر اتصال  
 مشتری میسر شود باید که مشتری در عاشر باشد که بودن مشتری در عاشر  
 دلیل بود بر دوام آبادانی کار بر و جوی و اگر آن نیز میسر شود زهره  
 را در عاشر نهادن میسر باشد ۳ باید که زحل شرقی بود و مستقیم السیر ۴ باید  
 که ماه بر خصل ناظر باشد از ثلث یا سده یا سیکو آید ۵ باید که ماه در برج

ای بود و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیم اول اسد و تمام دلو  
 از برج امطارند ۶ باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و  
 قوی با او بود ۷ سخی گوید اگر ماه به تربع اقباب باشد و ناظر بود  
 بسود بسیار پسندیده بود ۸ باید که خداوند چهارم در موضع سیکو بود  
 مسعود و قوی حال ۹ باید که ماه زاید النور باشد تا زود تر باب رسد  
 ۱۰ باید که طالع وقت بر جی باشد خاک یا پی و بدین کار جدی و حوت  
 بود ۱۱ باید که نحین بالای زمین باشد و بطالع ناظر بود بنظر موده ۱۲  
 باید که صاحب بیت قمر در برج ثابت باشد بقدر ناظر و در برج ذوج بدین  
 هم روا بود و محذورات وی چهارست ۱ نشاید که ماه مقارن  
 باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر یا مریخ اتصال  
 داشته باشد بهج و به ۲ نباید که یکی از دو بخش در وسط استابد که سیم و بران  
 شدن جوی و آبنا شدن چاه باشد ۳ نشاید که خداوند طالع بنظر بخش بود  
 یا رابع یا بیای تحت الشعاع باشد که بسیار خصل افتد و گفته اند بودن او  
 در مقارن نحین سیم و برانی باشد یا آنکه بنایق از دست او بیرون رود  
 ۴ نشاید که نحین تحت الارض باشد مضموم در رابع که گویند بود  
 و خرابی آن **چهل و نهم** اب **لادن** در جوی مسرطعات وی همان شریک  
 کار بر کنند و آنچه خاصه اینجاست بر بود نیست که باید که قمر میان طالع  
 و دهم یا یازدهم و نهم باشد که هر یکی ازین دو ربع دیگر بدست و اگر قمر



تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض باشد که آن  
 بهوت روان باشد و مژدورات وی همان مژدورات باب سابع است  
 و آنچه خاصه وی بودست که مژد کند از بودن قدر در رابع جذر و آن  
 میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن مخفی دلاله کند  
 بر آنکه ابراز آن جوی باز آید و بی نفع باشد **چهل و نهم درخت نشا**  
**مزد** مشروطات وی سبت است **۱** باید که ماه در برج آبی بود  
 یا خاکی **۲** کما کوشا رکوب طالع و خانه ماه برج و جبرین باید و  
 بهترین حالت اما حکیم بخوبی گوید که قدر در برج ثابت باید و بهترین برجی  
 از ثوابت است انگاه **۳** حساب کفایت گوید قدر در برجی دراز  
 مطالع باید تا آن درخت از طالع تمام یابد و آن برج ثابت باید  
 تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت و دراز مطالع **۴** باید که  
 ماه در طالع باشد تا درخت زود تر بر آید **۵** باید که ماه متصل باشد بعدی  
 که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا نیکو بآید و عمره او بهتر  
 باشد **۶** باید که خداوند طالع مشرقی و معاد باشد که دلیل زود رسیدن است  
 و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که طالع ناظر بود و اگر ناظر نبود فایده  
 ندهد و اگر شرقی بنود مشرق بود **۷** باید که رطل قوی حال باشد و در نزد  
 یا مایل و او را در طالع یا در آن موضع که باشد خطی بود **۸** بهتر است که طالع  
 یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در مواهب رطل و در ثوابت

بشم

درخت

بروج سبق ذکر یافت **۹** اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوند  
 خانه او ناظر بود از برج آبی تا در آن درخت خصل برید نباید **۱۰** یا  
 که ماه و طالع بنظر با مسعود از سه پل باشد **۱۱** باید که ماه ناظر باشد  
 بر خصل از ثبات یا سبت **۱۲** باید که رطل در خانه خود یا شرف نافع  
 بود **۱۳** باید که قابل التی بر قدر صدی باشد در برج هوایی و ناظر بطالع  
**۱۴** باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشد **۱۵** باید که قرآید التور **۱۶**  
 بود و در از شفاع تا درخت خشک شود **۱۷** باید که خداوند خانه ماه  
 ماه ناظر بود تا صاحب آن درخت از آن نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب  
 طالع مطالع نکرد **۱۸** باید که مشتری ناظر بود بر خصل بنظر موده از خانه خود  
 یا از شرف یا از موضعی که آنرا در آن خطی باشد **۱۹** اگر قدر در ثوابت بود و بعدی  
 ناظر بود از ثبات یا از سبت از میوه آن درخت نفعی مردم رسد  
**۲۰** اگر قدر در برج بادی باشد و بعدی متصل درخت زود تر بر آید و بهتر  
 باشد و میوه بیشتر دهد **۲۱** اگر درختی میکارد که بقای آن مطلوب است  
 چون خرما و جوز و مانند آن اولی آن باشد که قدر در برج ثابت بود  
 خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این بروج باشد و هاشم سیکو حال  
 و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون سر و خیار و مانند آن  
 باید که قدر در جبرین باشد تا سبک آید و مژدورات وی هفت است  
**۲** نشاید که رطل متصل باشد بکوبی هابط که پیم تباهی درخت و فنا



حال صاف باشد ۲ نباید که ماه منقل باشد یعنی با باقیات تخصیص از  
 بروج ناری که این منقل شدن درخت بود از پی آبی ۳ نشاید که  
 خداوند خانه ماه نخوس بود بنظر کسی از نخوس که حب آن درخت از موه  
 اش نخورد و بکن که او را بنفشند ۴ باید که حب طالع غریبی منقل باشد  
 که درخت در شاخ رند ۵ نشاید که خداوند خانه ماه محرق باشد که نشاند  
 درخت را خلی رسد ۶ خداوند از نخوس و سقوط حب طالع ابطال  
 که صاف از آن درخت بر نخورد ۷ خداوند از نظیر منقل طالع هر وجه  
 که باشد که بسیار ناپسندیده بود ۸ **افکندن** بیاید داشت که جنوب  
 نوزد است و تخم افکندن سبزه را و درویدن جدی را و زویر نخوس کوید  
 کشتن جدی رست و درخت نشان دادن نور را پس بصلاح آوردن  
 هر یک از اینها از شرطی که باشد اما شرط جزئی ده است ۱ باید که  
 طالع برج ذو جدین باشد و خاک بی بهتر ۲ باید که خداوند طالع برج  
 منقلب بود ۳ باید که حب طالع بری باشد از نخوس و ناظر بود طالع  
 و خداوند خانه خوش ۴ باید که ماه و برج منقلب باشد خصوصا سرطان  
 و در جدی نیز میگوید ۵ باید که قمر باید بود در عدد و حجاب ۶ باید که  
 قمر تحت الشعاع دور بود و از خاص سلیم باشد ۷ باید که رابع و خداوند  
 وی مسعود باشد ۸ باید که حب طالع زاید النور باشد ناظر طالع ۹  
 اگر راجحین و بقول بکار داند و باید که قمر در حوت باشد منقل بزهره

بشم

تا براد براید و در شیار چتری که رنگ و بوی دهد چون غفران  
 و مصفر همین معنی رعایت باید کرد ۱۰ اگر قمر در برج باوی باشد  
 و بگوئی سعد منقل رستینها بر آید اما باید نش مستوی بود و اگر  
 در برج آبی بود زود تر براید و بهتر باشد و مخدورات وی چهار  
 ۱ نشاید که قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه شود با خری کوب  
 درین شیار اگر قمر را بوجی نقصان باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح  
 نیاید و منفعتی بجا و نداشت نرسد ۲ باید که نخوس را بطالع نظری  
 باشد و بصاحبش که آن زرع را افت ۳ باید که رطل منقل بود و نظر  
 عداوت که هر چه بکارند ویر بر وید و نشو و نما اندک پذیرد ۴  
 نشاید که قمر منقل شود بهر نظر که باشد که آن کشت از پی آبی تباه شود  
**نشانم قمر بر کور در** مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه و برج  
 کثیره الولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و برغم بعضی نیز آن نیز  
 سار فرزند است ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید  
 که حب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر ۴ باید که سعدی در رابع باشد  
 یا در خاص ۵ باید که صاحب خاص را با صاحب اتصال قبول بود و اگر  
 خداوند چهارم نیز بنظر موده نکرد غایبه کار باشد و مخدورات وی  
 دو است ۱ نشاید که نخس در طالع باشد یا در وندی خصوصا در وندی  
 ۲ نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریق محرقه نیز بدست **نشانما جارات**



**دوران زمینها** مشروطات فی هشت است **۱** باید که طالع  
مستعد باشد چنان دلیل موافقت و ماه دلیل متاجر و وسط  
السماء دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع قوی  
حال باشد اجارت دهنده را نفع تمام رسد و اگر طالع نحس باشد نه  
بار آورد و سر انجام برود و انکار شد **۲** باید که قمر نیک حال باشد و  
بروج ارضی تا اجاره شانده مستقیم گردد **۳** باید که ماه منفرد  
از سعدی و قمر سعدی که آن هر دو یکدیگر ناطق باشند و نظر موده  
اولی بود **۴** باید که ماه بخداوند خانه خود ناطق باشد **۵** باید که خداوند  
خانه ماه از مساحس دور باشد **۶** باید که او تا بعد از خورشید باشد  
خصوصا وسط السماء تا تجارت با نفع و دلخوشی باشد و کاربرد مراد و  
و نیست اجر عذر نیارود و در ادای بدل اجاره عذر نیارود **۷** باید که  
خداوند طالع مانع یا مقارن صاحب سابع باشد و سعدی بدیشان  
نظر بود **۸** اگر رابع قوی حال باشد و خداوندش نیکو حال و بطالع ناطق  
ان اجاره مبارک آید و مهورات وی اخذ و اینها باشد **دین**  
**نهادن** مشروطات وی هفت است **۱** باید که قمر تحت الشعاع باشد  
تا آن سر نهان نباشد **۲** باید که طالع و خداوندش هر دو مستعد باشند  
باید که قمر بخداوند طالع ناطق بود و نظر موده **۴** باید که خداوند عاشر  
هر دو ساقط باشد از زمین **۵** باید که صاحب طالع قوی حال باشد و مستعد و قوی

بخداوند طالع یا انتقال محمول تا آن مال ضایع نشود **۶** باید که قمر  
بروج منقلب باشد و اگر در ثلث رطل بود نیکو آید **۷** باید که خداوند  
پست المال ضمیمی بود و اگر در مده الارض باشد بهتر و مهورات  
وی دو است **۸** باید که قمر در قریب و قوس باشد که پسندیده بود  
**دین** و زمین بیرون **اول** مشروطات وی سه چیز است **۱** باید که  
قمر صاحب طالع متصل باشد بدین دین یا انتقال قبول **۲** باید که صاحب  
ساعت نیز بدین دین پیوسته بود موده **۳** باید که سعدین در آوا  
باشد و مهور وی بودن چنین است در آوا که موجب تباهی بود  
یا مانعی بدید آید **دین** و **دین** تا **دین** مشروطات وی دو است  
**۱** باید که قمر یک از سعدین یا بطار و مستعد متصل باشد **۲** در تحفه آور  
است که قمر در بروج منقلب و در دین جایز است و مهورات وی  
خلاف اینها بود و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل مال  
و اگر نیک حال نبود و در ان باب قصوری بداند **نمودان** و **آب**  
**ساختن** مشروطات وی چهار است **۱** باید که قمر در بروج آبی باشد **۲**  
باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود **۳** باید که سعدین بطالع ناطق باشد  
**۴** باید که روی نمودان و ابراهیم بجانب مشرق و شمال باشد و این نکته  
در باب نجوم حدیث مدعی ندارد و اما اکابر در کتب شمساریات برین  
موجب ذکر کرده و کویا تجزیه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد برکت

باید که قمر در مده الارض باشد و مهورات وی دو است  
باید که قمر در مده الارض باشد و مهورات وی دو است



در آن موضع بدید آید و مژده رات وی نیست که نشاید که روی او  
 و آن و آبراه بجانب جنوب و مغرب بود که تباوه و نابیندیده بود  
**نزد وقت صبح** مشروطات وی هفت است **۱** باید که قمر جل  
 و اند و میزان و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و نشاط  
 وقت **۲** جمد باید که دنا قمر متقل بود بر بهره که آن دلیل است  
 بر خرمی و زیادتی ثروت **۳** باید که ماه ماطر بود بر پنج منظر دوستی  
 که آن دلالت بر قوت تمام کند **۴** بهتر آن باشد که قمر از برج منصرف  
 بود و بر بهره متقل و بر عکس نیز نشاید **۵** اگر با قباب متقل باشد و دلیل  
 بود بر دیگر باره رغبت کردن و از یاد محبت و کثرت لذت **۶** اگر خوا  
 که فرزند بدید نیاید باید که قمر در برج عقیم باشد که آن جزا و استند  
 است و طالع نیز برج عقیم باید و قمر از حدین ساقط **۷** اگر قمر در جنوب  
 لذت زیاده باشد خصوصاً نظر مشرقی بیکو حال و در برج یادی تیر همین  
 خاصیت پیدا ما در برج ثنی زن را لذت و نشاط و خرمی بفرماید و گد  
 رات وی دو چیز است **۱** نشاید که قمر جل متقل باشد که آن دلالت کند  
 بر سستی و انقطاع **۲** نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی  
 و ضل بود **۳** **طلب فرزند کردن** مشروطات وی شانزده است **۱** باید که  
 قمر در برجی که تیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت **۲** باید که طالع  
 وقت نیز یکی از این بروج باشد **۳** باید که قمر بر پنج ماطر بود و مبدوده **۴** بهتر

بشم

آن باشد که قمر از سعدی منصرف باشد و بعدی متقل **۵** باید که مری  
 در طالع یا وسط السماء یا بیت الرجا بود **۶** باید که قمر صاحب خاسر  
 طالع ماطر بود مبدوده **۷** باید که صاحب خاسر بطالع مکر و مبدوده **۸** باید که  
 قمر در ناز و هم باشد و صاحب خانه اش بوی ماطر **۹** صاحب برمال الکفایه  
 گوید بهتر است که اقاب در جزا یا در سرطان بود **۱۰** اگر فرزند نکرد  
 خواهد باید که قمر در برجی مکر بود و در شش شمس و خداوند طالع و صاحب  
 بیت قمر و خداوند خاسر در بروج یا اربع مکره باشد و اگر انشی  
 خواهد این دلایل در بروج یا اربع مؤثنه باید **۱۱** باید که در طلب  
 مکر عدد ساج معوجه یا چند از روز یا شب فرد باشد و در طلب ثروت  
 عددان ساج زوج بود **۱۲** طلب دگر باید که در ربع اول روز باشد  
 که شمس زیاد است و درین وقت نقطه بهتر کرد و در طلب ثبات باید که  
 در اربع اخر شب باشد **۱۳** در طلب بنین خداوند ساعد گوئی مکر باید  
 در برج مکر و در طلب ثبات بر عکس **۱۴** باید که خداوند خاسر مشرقی  
 باشد و بیکو حال **۱۵** باید که طالع برجی مستقیم الطول باشد **۱۶** باید که قمر  
 اخراق دور بود و مژده رات وی چهار چیز است **۱** نشاید که قمر در  
 محرقه باشد **۲** نباید که خداوند ثبات در طالع و خاسر بود **۳** بر هر چیز و از  
 و اخراق و کثرت صاحب خاسر **۴** حد کند از فساد و بهره که دلیل  
 تباهی حال فرزند بود **طلب برون آوردن طفل از رحم** مشروطات وی پنج



**۱** باید که ماه ناقص التور باشد **۲** باید که قمر زهره و شتری ناطر بود  
 بنظر موده و تریع نیز جایز است **۳** بهتر آن باشد که قمر جنوبی باشد  
 باشد **۴** باید که خداوند طالع و قمر در برج نمونه مستوی الطول  
 باشد **۵** باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناطر و  
 محذورات اعداد مشروط است **۶** **بیشتر دادن کوکب شرط**  
 وی چهارست **۱** باید که ماه رخس بری بود **۲** باید که زهره مستقیم  
 السیر باشد **۳** باید که قمر سعید و محض صابره مقل باشد **۴** باید که زهره  
 در فلک خویش مستد بود و محذورات وی محبت و اصرار زهره است  
**سافرنند باید سپردن** مشروطات وی شش است **۱** باید که طالع و  
 جزا باشد یا اول قوس **۲** باید که طالع و محبت مسعود باشد  
 که آن دلیل حسن تربیت بود **۳** باید که قمر مناس باکی باشد که آن  
 دلالت بر قبول غذا و نشوونمای فعل کند **۴** باید که بصاحب خانه خوش  
 بود **۵** باید که نرین بیکدیگر ناطر باشد موده نامو و تربیت تمام باید  
**۶** باید که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایره بر و نبقت بود و محذورات  
 وی پنج است **۱** نشاید که یکی از نرین محصور باشد محض صابری که صاحب  
 ثامن یا رابع بود که کوکب را خطا بود **۲** نشاید که کسی در دوم بود که  
 غذا و شوار پذیرد **۳** حذر کند از آنکه قمر محصور بین النجین باشد که طفل  
 تربیت تمام نیابد و دایره بروی مهربان نبود **۴** و او بنود که زهره و قمر

بیشتر

از طالع ساقط باشد که دایره را نیم بود **۵** **نشاید که صاحب رابع و عاشر حال**  
 باشد و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایره کوکب هر دور باید بود **۶**  
**از شیر باز کردن کوکب** مشروطات وی پنج است **۱** باید که ماه دور باشد  
 از شعاع اقاب بهفتاد درجه و بعضی نبود درجه گفته اند **۲** باید که ماه  
 مقل باشد بخداوند خانه خویش و بخداوند طالع و در کتاب تحفه الملک  
 آورده است که درین جهت باید که قمر خداوند خانه خود را بیند  
 مگر که خداوند خانه وی اقاب بود که نظر ایشان بیکدیگر است دیده بود  
**۳** باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج ارضی باشد که  
 حال بود **۴** باید که طالع یکی از دو خانه شتری باشد **۵** باید که ماه  
 در برج آبی بوده مسعود و سعید و محذورات اعداد اینها باشد و  
 آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت کند بر آنکه مادران فرزند  
 بخوان فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر باز نکند **۶** **کوکب بکواره نهادن**  
 مشروطات وی پنج چیز است **۱** باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی  
 گفته اند در حمل و نور و سرطان و میزان نیست و در جوزا و سنبل و دلو  
 میانه و در باقی بد **۲** باید که قمر محصور بین السعدین باشد **۳** باید که طالع  
 و او تا در نظر خوش پاک باشد **۴** باید که قمر در تدی یا مالکی باشد **۵**  
 باید که مستوی بر طالع یکی از سعدین باشد و محذورات وی دو چیز است **۱**  
 نشاید که خداوند ثامن و سادس و ثانی مشرب طالع ناطر باشد یا در یکی از آن



یونیز ۲ بنیاد که قزوین و طالع را به نام و سادوس قنایه نظر  
 بود که آن موجب رنج طفل گردد و ممکن که بخاطر کثرت رنج تمام رسد  
**سد نو بریدن و پوشیدن و فرس کردن** بد آنکه درین جهت بار چاره  
 نیست از جهت سیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را درین از عظم  
 است و علی الاطلاق درین باب باید که زهره و سیاره حال باشد که گوشت زینت  
 و خوشحالی او بسیار بکند و بنیاد که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و آنچه عظم  
 میباید گفتند که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد باشد چاره  
 میتوان پوشید که بسیار با صفتش باشد سختی تمام نیست از برای آنکه بسیار باشد  
 ریده است که کسی داده است جامه نو در پوشیده و ماه در اسد بوده چون بران  
 حال و توقف یافته فی الحال بیرون کرده و دیگر پوشیده و اگر برین حال توقف  
 نیافتی پس بر نیامدی که بوجهی شیخ آن جامه از روی بر کند پس اسد را فاشی  
 دیگر است درین معنی بیرون از شدت ثبات او و خواججه نصیر الحق و الدین  
 قدس سره در شرح کلمات بطلیوس در تفسیر این کلام که **الملابس المحموده**  
**عملها و استعما لها و التفرق الا سدا عطا او انما من خوا او علی عاقله الشمس** او را  
 که مراد از عمل قطع جامه نو است و بعضی خیاطات و نسج نیز مکرره داشته اند  
 لی است که ابتدای خیاطت کنند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج باشد  
 با خیاری و چون ثبات در جامه اندوم است و استبدال محمود پس در  
 ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بان زینت کردن قزوین بروج ثابت

بسته

نشاید

نشاید ثابت ترین است چه جهت لاس نزدیکیست و مطلق  
 در بلد شمال بسیار بوضوح است و دل باشد بر توش و تسلط  
 از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب مذکور است چه بسط  
 قر است و خانه مریخ و بعد از آن دلو که خانه حلیست و زحل  
 ثانی و ثبانه او آنکه کم غایب تر شود باشد که خانه زهره است و شرف  
 قزوین کاتب ال طولون حکیم احمد الهندی المصری در شرح همین کلام فرموده  
 است که مریخ ثابت مکرره است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه  
 و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه را محاورا و باشد و در  
 دستی نماید در هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع اسد برای  
 شده ثبات است و پس گفته اند که طبع اسد نشی گرم و خشکست و با جاب  
 زهر و سمیت سرد نشی سوخته شود و از سبب طبع سبی دریده گردد  
 و نیز تا آن جامه دارد و دلش مقبوض و در مانده بود از آنکه اسد  
 دلیل و سینه است و حکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در حدوث  
 دیدم که بزرگی یک از نزدیکان خود را قانی بخشد و یکی را کلاه  
 و یکی را موزه و هر سه روزی پوشیدن که ماه در اسد بود و آنروز  
 اصرار زحل در اسد و ماه در محاق آن هر سه بگذر کردند که روزی  
 بغایت محزون است و کسی که کلاه و موزه داشتند بدیگری بخشدند  
 و آنکس که قبا داشت آن روز بیرون کرد و پس از آن روزی بخشد پوشید



پس آنکس که کلاه پیونیده بود و مقدار روز بیماری کشید و او را  
از ری همدم بر دندیک دور در همان حقیقی یافت و در آن  
حال خطائی کرد که سبب کس و سیم روز هلاک کشت و وطن چنان  
می افتد که آن مرض آنکس بدان سبب فدا که او دیگر باره مرتبت  
کرد و جامه پوشید و عرض این حکایت است که مرتبت با آن یک  
نیز از حال اولت و برغم بعضی از حکما اعتماد در بریدن و پوشیدن  
جامه بر سنازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن  
منع کرده اند و در کتب نجومی ثبت شده در آن باب خطا کمتری  
و با احتیاط سنازل را بعد از این بقیض ذکر خواهیم کرد و نشان  
نقا و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بریدن و باز آنگذین بر سنا  
کشد و بدان ایما می خواهد رفت و آنچه حکما از خبریات درین باب  
شرط کرده اند بعهده است ۱ باید که قمر در بروج منقلب باشد  
الاجدی که در وی مکره بود و در فی جبرین نیز شایسته تخصیص  
خوت که بغایت پسندیده بود ۲ باید که خداوند سابق ناقص الیه  
و منحدر بود و جنوب ۳ باید که ماه زایدا نور و الحجاب بود ۴ باید  
که قابل تدبیر ماه ساقط و صغیف بود ۵ باید که قمر متقل باشد بر هره  
و اگر انقال بودت باشد اولی بود ۶ باید که بریدن و پوشیدن  
در ساعت مسعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت شتری بود و جامه پاک

چنانچه روز چهارشنبه و پنجشنبه از آن روز هفتاد و یکمین و آنکس که روزی پوشیده بودی و سر روز چهارشنبه و پنجشنبه و آنکس که روزی پوشیده بودی

ماند و در ساعت زهره نشادی و قمری گذرد و در ساعت عطارد مسعود  
نیز نیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود  
تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر  
سعدی متصل باشد تا بخرم نشادی داشته آید اگر غنمی متصل بود  
۷ باید که سعدی در طالع وقت بود و زهره بهتر اگر ماه بد  
سعد که در طالع مسعود باشد که آن شمار در غایت خوبی بود ۸ باید که  
قوی حال و مستقیم بود ۹ خواج در ثمت آورده است که درین شمار  
طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشد ۱۱ باید که ماه سجد او اند  
خانه خویش ناظر بود ۱۲ باید که خداوند خانه ماه قوی حال بود و از  
نخس بر او مسعود ناظر ۱۳ باید که طالع سرطان بود یا اول میزان  
و قمر نیز درین موضع بهتر بود و در آخر ذل و اول ثور نیز رواست  
از چنانچه حکیم باختری گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در بروج منقلب  
باید موضع خد است در برج منقلب که چون ماه در وی باشد حلقه بود  
بغایت محمود بود و ماه در اول ثور که برج ثمانیت جمله پوشیدن را  
بغایت ستوده است و باختر و لو میجان و در برج حوت سر اسیر هم  
منیدی نیست ۱۴ باید که ماه بگوئی متصل شود که صاحب طالع از منفرت  
بود و از گوئی منفرت شود که صاحب طالع بد منفرت بود ۱۵ باید که صاحب  
طالع مسعود بود و در موضعی نیکو و ناظر طالع و مسعود و آنچه اصرار از آن



لازم دانسته اند هشت چیز است ۱ نباید که ماه در بروج ثابت باشد  
و تنبیه ترین همه است چنانچه سبق ذکر یافت ۲ نشاید که قمر  
مخوس باشد یا در مقابله و ترسیع ایشان که آن نامرادی باشد در وقت  
استعمال جامه از مقتضای طبیعت آن شخص خصوصا که قدر برج ثابت  
باشد ۳ حذر کند از متقارنه و مقابله اقشاب که آن دلالت کند بر  
آنکه جامه باریج و ملال کند شود و نامرادی بود از جهت ملوک و مستطاب  
۴ به پرهیز دارست رخل که جامه زود بر کن گردد و تا آن جا رود  
عکسین و درین باشد ۵ حذر کند از ساعت میرج که جامه زود بر  
و تسبیح بدان خلل رسد ۶ روا بود که قدر در طریقه محترقه باشد از بهر  
آنکه از روی نخوتی موثر است ۷ بطلیس کوبید حذر کند از پوشیدن  
جامه وقتی که قدر در بروج آشی باشد و این سخن غریب است ۸ حذر کند از  
آنکه ماه هابط باشد و صغیف حال که قصوری تمام بدید آید **سده هجدهم**  
**رهن مشروطات وی هشت است** ۱ باید که ماه متصل بود یکی  
از سعیدین خاصه بنظر موده ۲ باید که قمر ببطارد ناطر باشد تا در آن  
مجلس سخن از آداب حکم شمع و لطایف کذره و خور و تنبیها نویسی  
آید ۳ اگر قمر زهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در دران مجلس  
باقوی دانا و تازه روی و طهوناک و سپرد و کوی و نشاط آنکه ملوک  
کند ۴ اگر قمر با وجود تطر عطار و شتری شوند در آن مجلس باقیها و آداب

اصحاب دیانت و ارباب معرفت نماید ۵ باید که عطارد در حلال  
بود متصل بیشتر تا کار بر مراد رود ۶ اگر عطارد مسعود و زهره  
ناظر باشد دران ضیافت نشاط و خرم باشد و هیچ غایله بدید نیاید  
۷ باید که قدر در بروج ذو حیدین باشد تا الشراج سبک دست دهد  
۸ باید که از ثواب آنها که بر فراج زهره و عطارد اند در یکی از  
او تا و باشد یا با سهم السعادة و صاحبش با ماه و آن تارکان سما  
کین اند و منزه واقع و ردف مانند آن در نشاط بقایه و نامرادی  
سجامل آید و محذورات وی چهار چیز است ۱ نشاید که ماه در  
برج متصل باشد خصوصا بنظر عداوه که در آن مجلس کتب و محافلان بدید  
آید و طعامها را سازگار نباشد و بدان دعوت رفتن جائز  
نمود ۲ روا بود که قمر با عطارد در خل اتصال کند که در آن مجمع قوی  
دون حقیقه ملاقات کند و سخنان و سخنان موحش و دلگیر شود و موجب  
سامت گردد ۳ نشاید که یکی از دو شخص در وقت بود که مجلس بدید  
کند ۴ حذر کند از آنکه وقت غمرباشد که در مجلس مخالفت بدید  
آید و عیش منقص گردد **سوزد با حقیقت** بداند که عطارد و دلیل باریها  
پس به حال باید که رعایت حال او بکند و طالع و صاحبش دلیل  
آید آنکه بود و وسیع و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کمتر است  
و شتری و اقشاب دلیل بهتر پس هر کدام از این دلایل که مسعود و کوی



صاحب آن دلیر می رود و هر که امضی و منقوش باشد و در کفایت  
التعلیم می آورد که یکی از روز هر سست که میگوید از ده درجه نور داده  
درجه است و حقیقت وارده است تا ده و ثقیب جنوبی وارده و ثقیب داده  
ولو غریب وارده و تو داده نور شمالی چون در ربع در ربعی ازین ربعها باشد  
اول آن ربع در ربع غالب آید برای آنکه ربعی باشد چنانچه اگر  
در ربع مقامی باشد او غالب آید پس از ملاحظه این حال که اصلیت درین  
باب غافل نباید بود و اما مشروط است و یک سست و دوست ۱ باید که  
طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود ۲ باید که صاحب طالع در غایت بود  
تا آغاز کنند بر ۳ باید که در سالی سحر بود تا آغاز کنند غایب شود  
۴ اگر ماه متصل باشد سعدی آنکه آغاز کنند غایب کرده و اگر متصل باشد  
محضی آنکه اول از د مغلوب شود ۵ اگر خواهد که هر دو حرف برابر  
بازند خداوند سابع و طالع هر دو در وسط است ۶ اگر ماه و عطارد  
هر دو در یک حال است حرفان هر دو سست بازند و غایب نیست ۷ قمرانی  
بگوید در ربع برج ان جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق  
افتد که در جانب موضع برجهاست ربع چنانچه ماه در محل بود و محل دلیل  
مشرقیست در جانب مشرق نشیند و باقی برین قیاس هم میگوید ۸  
باید دانست که مشرق یا شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در شش  
ملاحظه این جهت کند تا غایب آید ۹ باید که ربع در آن جانب بود که

بود جهت آغاز کنند تا غایب کند ۱۰ اگر صاحب طالع محضی کند و صاحب سابع را  
غلبه در جانب آغاز کنند بود ۱۱ اگر صاحب طالع و سابع متعارف باشند در بیت  
و مشرقی در طالع بود با خنثی نشان و برادر خیرند ۱۲ اگر خداوند طالع  
و سابع در عاشر باشد و زمره در طالع هر دو حرفی و خنثی و نشان بازند چنان  
فارغ شوند خرم و خوشدل باشند ۱۳ اگر طالع برج دو جبرین باشد و خداوند  
طالع نیز در برج مجده باشد هر دو بهار است کند و غایب بازند ۱۴ باید  
که قمر در برج متقلب باشد الا در صبر و در جزا موافق است ۱۵ باید که قمر  
متصل باشد بر زمره یا عطارد یا مریخ یا زنی یک آید ۱۶ باید که طالع  
برج را به الم طالع بود و اگر نباشد بشرطی که عطارد بونی ط باشد بهر  
۱۷ باید که قمر را به النور و العدد باشد ۱۸ اگر خواهی که ماری و دیگر زرد  
طالع برج ثابت کند چه اگر متقلب بود ماری زرد کند ۱۹ اگر قمر متصل  
بود بر زمره و عطارد و سعد و با وجود آن مشرقی در طالع باشد آغاز کنند  
بگوید ۲۰ اگر ماه و عطارد متعارف باشد و صاحب طالع متصل دلیل کند خصوصیت  
کسی را آغاز کنند را تعلیم دهد و اگر بعد از انصرف از عطارد و صاحب سابع  
متصل شود دلالت کند بر خصوصیت کسی که با آغاز کنند خصوصیت کند و حرف  
او را تعلیم دهد ۲۱ اگر طالع یکی از برج مجده باشد و قمرانی را بهر یکدوم یک  
غایب شوند ۲۲ اگر طالع درین باب نیست که عطارد و سعد و باشد و  
طالع و صاحبش ماز و انقب و یا مشرقی بوی متصل اقبال محمود و محمد و زنی



هفت است **۱** نشاید که خداوند طالع و سابع یکدیگر نکرند از تقابل که  
 دلیل خلوت بود **۲** نباید که صاحب سابع صمد بود و در جنوب بلکه باید  
 که باطل باشد در شمال **۳** نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط النهار بود  
 عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود **۴** نشاید که در همین  
 حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع در عارضه مخرج و طالع بود که در مخرج  
 بسیار شوند و اختلافات کنند **۵** نشاید که در همین حال مذکور رطل در  
 طالع بود که هیچ یک نزنند و بخور شوند و برادر بخرزند **۶** روا نبود که مقرر در احد  
 و قوس و جدی باشد متصل بر رطل **۷** خدر کند از آنکه مقرر در طالع باشد که هر  
 آغاز کند از ویر **در شرطی ماحض** شرطی که در باب مذکور گفته شد در  
 شرطی نیز مری باید داشت و اینجاست که شرطی باشد و در هفت است **۱** آنکه باید  
 که قرار عطارد و مری بود و مری متصل از بهر آنکه عطارد دهنده لعبت  
 و مری پذیرنده لعبت **۲** باید که رطل مسعود و قوسی حال باشد و باطل و صاحب  
 طالع نافذ و آفتاب یا مشتری بوی نافذ صاحب بر ثان الکعبه که بگوید مخرج  
 رطل است و نزد عطارد و راهی که مخرج مایه و نیکالی عطارد و بر هر  
 تقدیری ماه مسعود باید و چون این شرط بکافی آورده شود آنکه آغاز کنند  
 بود و در مخرج و درات وی همان مخرج و درات باب سابقست **در چهار**  
**باب خریدن و فروش طالع** وی در هفت است **۱** اگر ستر ریاضت یافته بود  
 باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما در نویسی که در جای ماه و طالع اصل

باید یا نور یا یکی از بروج مجده و قبول کوئینار مقرر در اندر نشاید و اگر کس  
 ریاضت نیافته باشد طالع و موضع قرینه اخرین آمد و باخری کوئین درین  
 جنسیار مقرر در بر منقلب باید متصل بعدی و اگر طالع مخرج و جدی کند  
 بهتر باشد و چهار بای زود تر بدزد و بهاش زیاد شود **۲** باید که ماه متصل  
 باشد بکوئین مستقیم السیر و بهتر آنکه کوئین مشرقی و ماه تاد بهما و سیکوئین  
 بهر اید **۳** باید که اوقات و احوال غایتی باشد و مسعود درین **۴** باید که سادس و صاحب  
 سید باشد از صاحب **۵** باید که صاحب ششم یا صاحب طالع و خداوند و در دهم نیز  
 با او موافق باشد **۶** اگر صاحب طالع در رطل باشد یا سیکوئین بود **۷** صاحب برادر  
 کوئین درین همیشار مقرر در طالع وقت روا باشد **۸** باید که قرینه سید یا نیکوئین زود  
 باشد **۹** باید که مری متصل بود و مشتری یا مریخ تا تمام قوه و سیکوئین **۱۰** طری در باب  
 اسب حریفین خصوصاً قطع آورده اسب و اگر چه حقیقت بعضی از آن نکات را معلوم  
 نیست اما بجهت تیرگی ایراد کرده میشود و انقضای شمل است بر دو نوع نوع اول است  
 انسان را بیان و نوع ثانی است با الوان ایشان **نوع اول** اگر اسب دوساله خرد باید  
 که مقرر در طالع باشد و بنظم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که مقرر در طالع باشد و بنظم  
 مسعود و اگر چهار ساله خرد باید که مقرر در وسط النهار و طالع مسعود باشد و اگر پنج ساله  
 باید که قرمیان و در سابع و رابع باشد و شش ساله را میان و تدارض و طالع **نوع دوم**  
 اگر اسب سیاه خرد باید که رطل و مریخ مقرر در رطل متصل باشد تا اگر اسی نزنند  
 و اگر اسب خرد باشد باید که مشتری و طالع باشد و مریخ و رطل متصل تا با آن اسب سادس



کرد و اگر اسب اصغر یا کلامون باشد باید که میرخ در طالع وقت نبود یا قریب  
باقاب باشد آن اسب شاد گردد و اگر آن اسب جنب باشد یا جبره باید که  
در طالع وقت باشد یا قریب و متصل بود آن اسب فریب کرده و نیک صورت  
شود اما برنج کشیدن قادر و توانا نبود و اگر اسب بیغ باشد باید که عطار در وقت  
وقت باشد و قریب و متصل بود تا نیک آید و بپزد و در وقت می بخورد  
۱ نباید که ماه بگویند خیم متصل باشد که آن حیوان بر دل خداوند ناخوش و گرنه  
آید ۲ نشاید که قریب و متصل باشد که سوز را بپیم بود و خداوندش را طلال آفراید  
۳ حذر کند از تقابل قریب و میرخ که آن دلیل تباهی چهار پا گوید ۴ نشاید که بجای  
و طالع برجی سببی باشد ۵ بر پرهنز و آراسته قریب و میرخ را بپیم بود که آن چهار پا  
علت بدید آید و گفته اند اگر آن گویک صاعد باشد در تن سوز نقصان بدید آید  
اما در بهای وی چیزی بپزداید ۶ نشاید که قریب و میرخ را بپیم باشد در تن  
سوز بپزداید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد ۷ اگر فرد را سید با حوت  
باشد و میرخ در وسط السما دلیل کند که آن اسب ندان کرد و کدزن شود  
و از وی بپزد رسد ۸ نشاید که فرد در بروج منقلب باشد و مخوس بود از میرخ که  
آن چهار پای سرکش و تند و تیز باشد ۹ روا نبود که در وقت خریدن میرخ  
در نقصان طالع باشد که در پیش را نیکتی رسد **سطح چهارم خردین جبهه حمل شامع**  
مشرط و طالت وی دو چیز است ۱ اگر چهار پایان بارکش باشد چون ستر و خرباید  
که طالع وقت و جایی قریب آفرین قوس باشد ۲ اگر چهار پایان باشد یک ستر شامع چون کوه

طالع ذو جبین کند و قریب آید که اسب متصل سازد و محذورات و گنا  
که نشاید که قریب و مخوس بود ناظر برجل که خلل عظیم آرد و میرخ نیز نشاید **ع**  
**تاما کردن خرسک** مشرط و طالت وی هفت است ۱ باید که ماه در برج  
مجدد باشد ۲ باید که ماه متصل باشد بعدی و بهتر آنکه زهره باشد زیرا  
که موافق تماشا و طرب است و تا یا از آمدن آنس شادان باشد و هیچ غم  
بوی نرسد ۳ باید که قریب و میرخ منفصل باشد و بهتر آنکه آن سید طالع  
بود تا کار بر مراد بود ۴ اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را بپزد  
نزدیکه کسافی باشد که بدیدار شایان شادمان گردد ۵ اگر ماه در  
باشد محصور بین السعیدین در آن نزدیکه شادی بسیار دست دهد ۶  
ان برای تماشای بتانها باید که ماه در بروج خاکی باشد ناظر برهنه و طالع  
وقت نیز یک ازین برجها باید ۷ ان برای تماشای آن موضع که بر لب  
یا در آن محله آب بسیار بود باید که فرد در بروج آبی بود و زهره متصل  
و محذورات این هشدار دو است ۱ نشاید که ماه با میرخ باشد خصوصا  
از تقابل و میرخ که آن دلالت بر اندوه و طلال شد ۲ نباید که قریب و میرخ  
که آن دلالت بر دل مشغول و خجسته کند **اما تماشا کردن بر مشرط و طالت وی**  
هفت است ۱ باید که طالع برج ارضی بود ۲ باید که در طالع وی از غنای  
باشد چون حمل و اسد و ثور و جدی ۳ باید که از غنای یکی و طالع باشد  
و یکی در عاشر ۴ اگر ماه از زهره مشرط باشد و فانی السیر بود بهترین و قوی



تماشا را وان نزد نگاه لغت موافق آید **۵** اگر خواهد که در روز باید  
که طالع برج منقلب باشد زیرا که دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است  
و اگر خواهد که نزد یک رود باید که طالع برج ثابت کند و عقب هر چند  
که برج ثابت است نشاید که **۶** باید که در برج چهارم طالع یا نهم یا هفتم  
بود و مسعود باشد تا تماشا بر مراد کند **۷** باید که مشتری ملک محال باشد  
طالع یا عاشق بود یا عطار و مسعود در یکی ازین دو روز باشد که دلالت بر شای  
وی و کامرانی بود **۸** باید که در رابع نیز مسعود بود تا در آن مقام که کل  
تماشا است فایده بیند و مژدورات وی سبب است **۹** نشاید که ماه در اول  
عقب باشد که مبطو قمر و حدیث است **۱۰** حدیث کند از آنکه در موسم باران طالع  
یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشق که البته از باران ضرری رسد و بکمال  
استحباب **۱۱** حدیث کند از خوش طالع و مسقوط حب آن را که عیش منقش  
کرد و عیب تماشا کردن **۱۲** در ایوب کوید میز است و تماشا در آب می شود  
جز در روز قها و شتهای پس باید که خستار کشی در آب نهند و روان کردن  
ملاحظه فرمایند و آنچه خاص این چهار است از مشروطات پنج است **۱** باید که  
طالع وقت برج آبی باشد **۲** باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا یازدهم یا نهم  
تا انکار یا نشاط و طرب بود و سیکو بر آید **۳** اگر ماه منقل بود زهره و زحل  
برج ذو حیدین دلالت کند بر آنکه در میان آب کسانی را بپند که بدیدار ایشان  
شاد شود و اگر زهره مشتری منقل شود یا مشتری بپزند و همین حکم دارد **۴** باید که

درهم یا نهم یا بیست و ارباب **۵** اگر خواهد که از آن تماشا دیر باشد طالع برجی است  
عاشق کند یا بی و ماه در وسط التماسند تا در آن مقام بسیار ماند و باز  
همی خوش و موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برجی  
منقلب باید عاشق یا بی و سعدی در وی ماه در قمر خود یا قمر مشتری تا  
مسعود و سعادت و خرمی بود و آنچه مژدورات است اضداد مشروطات است  
**عشر شرب میخیزد** مشروطات وی شش است **۱** باید که قمر در برج  
آبی باشد الا عقب **۲** باید که قمر زهره منقل باشد تا آن شرب طرب نبرد  
بود **۳** اگر قمر بعد از اتصال زهره با و ثاب بپزند و بنظر موده بسیار از آن  
مخطوط شوند **۴** اگر اتصال ماه عطار و مسعود بود آن شرب بخوری و طرب  
خورده شود یا عریان موافق **۵** اگر شرب برای معالجت کنند باید که ماه  
در برج هوا بی بود منقل عطار و تا از آن فایده یابند **۶** بهتر است  
که ماه مشتری نافر بود تا از آن شرب منفعه عظیم رسد و مژدورات وی و  
چهره است **۱** نشاید که قمر قبل نافر باشد بنظر عداوت که آن شرب غم فر  
بود و دیگر و حار آورنده و اگر نظر مقبول بود این شرب ویر خورند  
**۲** روا بود که قمر مخفی در نظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن غم بآید  
شدن شرب باشد **عده شرب خورده** مشروطات وی نه چیز است  
**۱** باید که قمر در خانه ها و زهره یا شرف وی بود **۲** باید که مشتری در طالع بود  
یا تدی و سیکو **۳** اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد یا در میان چهارم



وطلوع در آن وقت شراب خوردن سود دارد و در آن دور ربع و یک ربع  
نوسا کار و شایسته بود و زیان ندارد **۴** اگر نیند خورد باید که مفضل  
باشد بخورده **۵** اگر شراب نماند و شری خورد باید که ماه بهتری مفضل بود  
بنظر محمود **۶** اگر شراب نکورد خورد باید که ماه برهبره بخورده با مفضل باشد  
**۷** اگر شرابی خورد که از حیوانات کرده باشد چون گندم و برنج و ارزن و دانه  
ان باید که در برج خاکی باشد مفضل بگوئی بعد تا موافق آید **۸** خوردن همه  
شرابها را بهتر است که قمر بره مفضل است از شراب ایران و درین شرط باید که قمر  
مشرقی بود و زهره مغربی **۹** اگر خواهد که در شراب خوردن بر همه کس سبقت کرد  
باید که در آن ربع نشیند که قمر و سیاره و اگر در میان طلوع و غروب باشد در آن  
مشرق و شمال نشیند و میان مغرب و چهارم در جهت مغرب جنوب و میان غروب  
و صبح در جانب مغرب شمال و میان چهارم و طلوع در طرف شرق جنوب و گذردن  
وی دو چیز است **۱** ماه و در برج خاکی مفضل برین شراب نکورد خوردن را زیان  
دارد و چو طبیعت را **۲** ماه و در برج آبی و مفضل برین شراب نکورد خوردن و غرض  
رساند **چه چوکان زود** مشروطات وی یازده است **۱** باید که ماه  
در برج منقلب باشد **۲** باید که ماه مفضل باشد بخورده یا مخرج از نظر موده مخصوصا  
تلیث **۳** باید که طلوع بیرون رفتن برای چوکان زود برج منقلب باشد  
و طبری گوید در جانب طلوع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه برای آنکه برای  
که منقلب و جداول آن برج را انقلاب یافته باشد و بهترین برجها جهت این است

و زیانت از برای آنکه هر دو برج را اعتدال اند تا چوکان زود و تلیث  
کردن و هب و یاندن بر او بود و وقت میرود **۴** باید که خزاوین  
طلوع بسجود مفضل باشد **۵** باید که خزاوین طلوع فوق الارض باشد خصوصا که  
و حاد بعشر **۶** باید که صاحب طلوع از خزاوین خوش پاک بود **۷** اگر خواهد  
سود کوی بدان حاجب باید زود که ماه در آن جایست بود و روی بدان  
جهت باید کرد بر قیاس اربع خاچه در چهار جهت که شد و با خزاوین  
زی کوی کشف از آن جانب باید کرد و جهت آنکه در زو و طلوع با خزاوین در بی  
می نشیند که قمر در آن ربع است و غالبی اند و در نشستن و روی با خزاوین  
بشت با قمر میکشد اینجا نیز خجانی می آید **۸** باید که مخرج قوی حال باشد  
و در مغرب بهتر زیرا که او دلیل قوه است **۹** باید که عطارد صعود  
بود تا ربهها از جای و سیاره بتوان خورد و کارای سبک توان کرد **۱۰** باید  
که صاحب طلوع در و هم باشد یا از دهم مفضل بسجود و برین نحو **۱۱** بهتر  
ان بود که قمر صاحب طلوع مفضل برین تقدیر باشد یا انکار سبک بر آن  
و مگذورات وی نه است **۱** نشاید که ماه در برج باشد که آن دلیل  
کرانی و کامل بود و در برج ذو جیدین نیز روا داشته اند چه آن وقت  
بر افتادن مرد و مرکب بود **۲** نباید که ماه مفضل باشد سهم نوع از انواع انصاف  
که آن دلیل بطو باشد **۳** روا بود که ماه با خزاوین طلوع مفضل باشد  
تا بطو که آن دلیل افتادن از سبب باشد **۴** محمد ایوب گوید که کواکب سعد و شرف



نشاید که این کار را موافق نباشد و اگر این سخن بقیع معلوم نیست **ع** مر  
فغان گوید باید که رخصت در وقت باشد صاحب سابع که تناسلی و فصل آورد  
**عوطب و عطرا میخاستن** مشروطات وی شش است **۱** باید که طالع  
حل با قوس باشد **۲** باید که زهره در طالع بود تا آن طالع یکبار آید **۳** باید که  
قوس در طالع باشد و در جایز نیست **۴** باید که قوس در طالع باشد و فصل زهره  
تا سابع فایده دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر قوس در طالع بود فصل زهره  
همین فایده دهد **۵** اگر آن طالع بدست یکبار آید و از هر آنکه قوس در طالع  
باشد بقطار و فصل **۶** اگر آن طالع از هر آنکه باشد باید که قوس فایده بخشد و  
اقاب بود تا بخور از آتش بوی خوش و مخدرات وی آن بود که به  
پرینه در بودن رخصت در طالع که آن طالع بریان آید و بویش منفر کرد  
**عمر هدیه فرستادن** مشروطات وی هفت است **۱** باید که در وقت  
هدیه فرستادن قوس در مفتح طالع بود و سعاد تا آن هدیه قبول افتد **۲** باید که  
خداوند خدایس نیز در سابع بود و مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه نشسته  
تمام پذیرفته شود و اگر خداوند مفتح در پنجم بود قوس در مفتح آن هدیه در محل  
قبول افتد و فایده تمام دهد **۳** اگر قرار چهارم نباشد و سابع مکرر بنظر  
و خداوند سابع قرار قابل بود موقع آن هدیه نیک باشد و مردوش بر آید **۴**  
اگر خواهر که زیاده از آن هدیه نشسته بوی باز رسد باید که طالع برج دوشنبه  
کند و سابع جزا **۵** حکمی هند گفته اند هدیه ها نزد یک پادشاهان فرستادن

وقتی باید که خداوند ساعت یک از زمین باشد یا اقباب مقبول و پذیرد  
بود **۶** اگر قوس در مفتح طالع بود و بخداوند طالع و خداوند پنجم مکرر آن  
بخونند لی باز آید و در میان هیچ ملاتی نبود **۷** اگر قوس در طالع آن وقت  
باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر باشد یا بخدا  
دوم میبندد و دلیل کند بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیاده کند و تبرک  
باز فرستد و اگر سید در پذیرفت سبک و با فایده باشد و مخدرات وی  
است که نشاید که خداوند مفتح رابع باشد و قوس ساقط یا قوس در وسط  
مستل حبیب طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و طالع در حشمت بدید آید **ع**  
**خداوند درین کار** مشروطات وی دو است **۱** باید که قوس در طالع  
باشد **۲** باید که ماه زهره متصل بود و حذر باید کرد و از بودن ماه در  
سرطان و عقرب که پذیرد باشد و در بروج دیگر مسقط بود **عطا آید**  
**علاج** مشروطات وی هشت است **۱** باید که بعدی در طالع بود تا مقصود  
حاصل گردد و در طالع یکویط هر کرد **۲** باشد بعدی در طالع بود تا مقصود  
فرمان برداری بود و تخلیط کنند **۳** باید که مفتح و حشمت مسعود باشد  
یا مسعود است تا چهار روز و علاج پذیرد **۴** اگر رابع نیز صالح الحال باشد  
یا بعدی بخوابد و علاج نیک کار آید و عاقبت طالع هم بیمار بر آید  
**۵** اگر قرار بعدی منصرف بود و بعدی متصل بیمار و طالع نیکدیر راضی  
باشد **۶** باید که طالع از بروج منقلب بود **۷** باید که خداوند طالع بعدی



مستقل باشد **۱** باید که ماه در برج منقلب باشد تا علت زود زایل گردد  
وی ده است **۱** نشاید که کسبی در طالع باشد که آن علاج حطار و دوتبای  
ان ظاهر گردد **۲** نشاید که کسبی در عاشر بود که آن بیمار تحلیط کند  
فرمان نبرد و کار بر طبیب ثواب کرد **۳** حذر کند از بود کسبی در مفتح  
که بیمار از آن علت بعلت دیگر رود **۴** بر هر چیز دار آنکه کسبی در رابع  
باشد که بیمار را حفظ از هلاکت بود **۵** نباید که فرسخوس بود یا متعلق کسبی  
که طبیب و بیمار از یکدیگر میفرسوزند **۶** روا نبود که طالع وقت منجوس بود و  
بهاجب تمام که بیمار را محاطه باشد **۷** حذر کند از آنکه حسب طالع در ششم  
یا صاحب ششم و طالع که بیمار را آفت رسد **۸** ماه و طالع وقت دار و خور  
نشاید که علت و درم بدیدار و گفته اند در هیچ و در نیز نشاید **۹** بر هر چیز  
از آنکه خداوند طالع محرق باشد یا چنین بدو ناطق **۱۰** احتراز باید کرد از  
بودن حسب طالع در ششم یا صاحب ششم و طالع که آن دلالت بر زیادتی  
مرض کند **۱۱** علاج اعفا مشروطات وی نشی است **۱۲** هرگاه که عضوی  
را علاج خواهد کرد بداند که آن عضو اینوای کد ام برج است باید که ماه  
در آن برج باشد مسعود قوی حال و دور از نخوس و این قول حشمت حکیم  
و امام باقری است و بعضی بر آنکه ماه در آن برج باشد البته مسعود بود **۱۳**  
خالی از صحت نیست پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته مسعود بود **۱۴**  
اگر علاج نیمه بالا خواهد کرد از آن و آن از فرق بود تا ناف باید که قریب

و در السما و در الارض بود که از آن حاجت عیال خواهند و اگر علاج نیمه زیر  
خواهد رفت باید که فرزند حاجت بفرستد **۱۵** اگر مقصود از معالجه نقصان  
جزویت از بدن یا استقراغ خلط باشد که ماه ناقص النور بود و اگر علاج از بدن  
زیادتی باشد مانند فربهی باید که قرایید النور بود **۱۶** شرط اعظم درین باب  
است که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید **۱۷** باید که قرایید  
العد و باشد تا اسکار آسان بر آید **۱۸** باید که مفتح و حبش را مسعود  
سازد و اگر صاحب طالع یا نصیب کرد اند تا معالجه بطریق احسن وجود  
گیرد و ممدورات خدا و مشروطات بود **۱۹** علاج اجتناب **۲۰** مراجع  
مشروطات وی پنج است **۱** باید دید که آن علت از مدلولات کدام  
کو کسب اگر در پنج دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج باید کرد که  
مشتری در وقت باشد و اگر نه دلیل بود او تاب را در وقت یا مثله باید  
گرفت و اگر عطار و دلیل بود زهره در وقت باید و اگر قر دلیل بود که ماه در  
مقابل خداوند آن برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت است علاج  
**۲** باید که ماه از نخوس خالی باشد **۳** باید که قریب مسعود متعلق باشد یا بعل  
مسعود و این بهتر باشد **۴** باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع **۵**  
باید که ششم و حبش را بصلح آورد و ممدورات وی نیز پنج است **۱**  
نشاید که ماه در مبط باشد یا در و یا یا بطریق محرقه که کار برادر در وقت  
**۲** نباید که قر در مقابل خداوند ششم یا ششم باشد **۳** روا نبود که ماه بابت



تقارن بود یا در مقابل و تبریع وی باشد **۴** حذر کند از آنکه میان قمر  
و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد **۵** اگر بخشی دلیل مرض باشد نشانه  
که در وقت معالجه در وقت باشد که زیان رسد **فصل در معالجه بیماری قدیم**  
مشروطات وی سه است **۱** باید که ماه در نور و شگفتای وی باشد  
**۲** باید که قمر نحوس باشد **۳** باید که سعدین در او تاد ماه باشند  
تا مرض معالجه وقت کند و اگر از باید که در آن اتصال ماه بر خصل که آن سبب  
در آنی مرض است **فصل در معالجه و منتهی در اوج معالجه و منتهی در مشروطات وی**  
بخش است **۱** باید که طالع جدید باشد یا دلویا حوت **۲** باید که قمر در یک  
از این بروج باشد **۳** باید که نحوس از قمر ساقط باشد **۴** باید که ماه  
سعدی و متعلق باشد **۵** اگر این علاج مبطل خواهد کرد باید که مبطرات یس  
بقدر که تا بقوت حرارت او و باطراف زند و فایده دهد و محمد نورات  
خلاف مشروطات است **فصل در اوزی سهل خوردن** دار و خوردن سهل  
عنه الاطلاق مشروطی چند است و باز بهر سهیل را نسبت عملی که از وی صادر  
شود مثل رفع صفرا یا سودا و اما تدا آن شرطی چند خاصه و هر یک بجای خود  
مذکور میگردد اما شرطی سهیل خوردن مطلقا نیز ده است **۱** باید که طالع و  
برجی آبی باشد **۲** باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بلیس و ابتاه او  
برین قول متفق اند و خواجه در شرح مرقه آورده است که بودن قمر در بروج  
آبی اقتضا حصول رطوبات کند در بدن حیوانات و با حصول رطوبات در بدن

سهیل

سهیل را نکاحی زیادت نتواند بود و سیلان خلط با سانی میگرداند  
گفته اند در بروج جنوبی جایز است اما جدی جمعی در میزان روا شده اند  
که از بروج جنوبی اسافل است **۳** ناقص النور و الحی باشد **۴** باید که  
قمر بطی الیه بود **۵** باید که ماه منصرف بود از سعدی و متعلق سعدی دیگر  
باید که دوری ماه از ذنب پیش از سیزده درجه بود **۶** باید که عرض ماه جنوبی  
بود **۸** باید که ماه باطل بود در جنوب تا خط ذوالآید **۹** باید که قمر فوق الارض  
بود و متعلق باشد به تبار تحت الارض که آن ساره در رابع شود **۱۰** خواجه  
در سخت می آورد که باید که قمر متعلق باشد بکوبی مصلی چون زهره و عطارد  
و آن کوب اگر تحت الارض بود بهتر باشد تا دار و متوجه اسافل بدن شود  
**۱۱** اگر سهیل بجهت علایج اندامی حوزد باید که سعدی در آن برج باشد  
که دلیست بر آن معنوی یا منظر دوستی بدو نکرد **۱۲** بهتر است که قمر در حد  
بود **۱۳** باید که صاحب طالع بکوب که تحت الارض یا بکوب مصلی متعلق باشد  
که نفعیت سوده بود و محمد نورات وی ده است **۱** نشاید که قمر در اسد  
بود که نفعیت تباه شد و در سید و جدی بکوب نیست **۲** نشاید که قمر را باطل  
اتصال بود که دار و کار گر نیاید و شاید که علتها می دیگر تو کند **۳** نشاید  
که قمر پنج شوند از نظر عدوت که در ذناب مجیدین روده بدید آید  
و آن تئیت و تئیس جایز نیست تا دار و کوب کار کرد و هر چند ماه پنج  
نزدیکتر بود و در نصل بخت است **۴** نشاید که ماه و شتری مقارن باشند



که از در و ضعیف بود برای آنکه قریب قوه طبیعت و چون با شری  
باشد طبیعت قوه تمام باید پس از شوهر غریب به ولت منفعل گردد و نه  
این فعل کند چه طبع او ترقیق جدا و ترتیب آن باشد **ن** شاید که قریب باشد  
ناظر باشد بنظر عدوت که زبان دارد و حرارت و بیوت زیاد شود **د**  
ناید که قریب کوی راجع متصل بود یا کوی که در وسط است باشد که دارد و ضد  
اعالی بدن کند و بقی بر آید **ه** حذر کند از انتقال قریب طالع کوی که  
در عاشر بود که در کار کند و بفوق محول گردد **و** ناید که صاحب  
طالع نحوس محقق بود **ز** حذر کند از آنکه نحس در او تا قریب و اگر  
مضرة افتد نظر قریب باید که نظرموده بود **ح** ابو نصر گوید که ناید ماه  
کثیر السعادة باشد و نیز ناید که کثیر النحوس بود از آنکه قریب طبع است  
و اگر طبیعت قوی بود و سهل بیکو کار کند و اگر ضعیف بود زبان دارد  
**ف** **داروی که غلط بود از او دور شود** و در مشروطات وی سه چیز است **ا** باید که طالع  
برجی از بروج آبی بود **ب** باید که جای ماه برج آبی باشد **ج** باید که قریب  
متصل باشد و گفته اند بشری بهتر بود و محدودات وی دو چیز است **د**  
ناید که جای ماه و طالع وقت خاکی بود که خاک بر طبیعت سودا است و  
دارد باز دارد **ه** ناید که قریب متصل باشد **و** **داروی که محقر آورد**  
مشروطات وی سه چیز است **ا** باید که طالع یک از بروج بادی باشد **ب** باید  
که قریب متصل بود و گفته اند زهره مکی تر است و محدودات وی دو است

**ا** ناید که طالع و خانه ماه برج تیشی باشد **ب** حذر کند از آنکه قریب نحس  
یا اوقاب متصل باشد بهر نظر که باشد **ج** **داروی که بلغم آورد** و مشروطات  
وی سه چیز است **ا** باید که طالع برج تیشی بود **ب** باید که جای ماه  
نیز یک از بروج ناری بود **ج** باید که قریب متصل باشد یا اوقاب یا اقبال بود  
و محدودات وی سه است **ا** ناید که خانه ماه و طالع برج آبی باشد  
**د** **روا بود که قریب زهره بود که زبان سبز باشد** **داروی که آید**  
**عظیم کند** مشروطات وی سه است **ا** باید که قریب متصل باشد کوی که کثرت  
الشعاع بدون خواهد آمدن **ب** باید که ماه بتاره چونند که در آن وقت  
مستقیم شده باشد تا عاقبت بعاقبت انجامد **ج** باید که قریب متصل زهره باشد  
مخصوصا اتصال محمود و محدودات وی دو است **ا** ناید که ماه متصل باشد  
برخی **ب** ناید که قریب تاره راجع یا رنده تحت الشعاع بود **و** **قطر داروی**  
**که کار میان کند** مشروطات وی سه چیز است **ا** باید که ماه در برجها  
و وجهین باشد **ب** باید که قریب سبع سعید باشد یا بتبریع عطار و سعود  
**ج** باید که قریب تری ناظر بود مخصوصا بطرموده و محدودات وی دو است  
**ا** ناید که جای ماه و طالع برج تیشی باشد **ب** ناید که قریب متصل بود که از  
حوزدن دارو فایده نگیرد **داروی که افراط کند** و مشروطات  
وی سه چیز است **ا** باید که قریب در برجهای ثابت بود **ب** باید که طالع وقت  
نیز یک از بروج ثابت بود **ج** باید که سعود در او تا ناید و اگر طالع کوی سعید



مزن باشد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قدریکه از او تا و باشد که خوردن  
دار و دشوار باشد و منفعت نرسد **ساداروی که طالع از برج ثور بود**  
مشروطات وی چهارست **۱** باید که ماه در حمل مانور باشد **۲** باید که  
قمر ناقص النور بود **۳** باید که ماه بطل السیر بود **۴** باید که میانه قمر  
و دنت کم از سیزده درجه نبود و ممدورات وی نیز چهارست  
**۱** نشاید که قمر در دلو و حوت باشد **۲** نشاید که ماه سیرج السیر بود  
**۳** رو اینود که قمر از اجتماع منفرد بود و روی استقبال نهاده باشد  
**۴** حذر کند از نبودن قمر از دنت **صبیح خور دن** مشروطات وی  
دو چیزست **۱** باید که ماه در برج منقلب بود **۲** باید که طالع قوت  
نیز برج منقلب باشد و حذر باید کرد از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت  
بود **صبح مطبوع خور دن** مشروطات وی سه چیزست **۱** باید که طالع  
و خانه ماه برج آبی باشد **۲** باید که ماه برزخه متصل باشد **۳** باید که  
در برج طالع و جای ماه از برج منقلب بود و ممدورات وی هم سه است  
**۱** نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشد **۲** حذر کند از انتقال  
ماه با قناب یا یک از نحین **۳** اگر طالع ماه و خانه وی برج ثابت باشد  
بنایت تباه بود **صد جواش خور دن** مشروطات وی دو است **۱** باید که قمر  
در خانه مشتری باشد **۲** باید که مشتری با قناب متصل باشد یا اتصال محمود باشد  
آن بدید آید و ممدورات وی هم دو است **۱** نشاید که قمر در خانه عطارد بود

**۲** حذر کند از انتقال قمر برزخه عطارد **صله غوغه و قی اودن**  
مشروطات وی هشتست **۱** باید که ماه در حمل باشد از دوازده چیز  
ناپست و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند و آنکه این دو برج معطل اند  
و از ناحیه صعود و عیال که از انصف صاعد کونند **۲** باید که طالع نیکتر از  
بروج صاعده باشد **۳** باید که قمر ناقص النور بود **۴** باید که قمر متصل باشد  
بعطارد مسعود یا یکی از صعود **۵** باید که ماه نابط باشد و متصل بود  
بیکوی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر یکویک علوی نیز نیست  
است **۶** باید که سعدی در طالع بود **۷** باید که حب طالع قوی حال بود  
ناظر طالع **۸** بطلیبی کسی که در علاج سر و غوغه را قمر و مثلثه آتشی باید اما نظر  
که مسعود باشد برزخه و ممدورات وی سه است **۱** نشاید که قمر متصل بود  
برنج یا با قناب از برج خاص چون در حمل باشد که درین معالجت حراره ارض  
اعتدال در گذرد **۲** نشاید که ماه ستاره راجع بودند و کران کوکب سعد باشد  
**۳** حذر کند از نبودن قمر در محاق که بسن پسندیده بود **صعود و اروی که**  
**قیام و مشروطات وی دو است** **۱** باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد **۲**  
باید که ماه برزخه متصل باشد که بعین یافت و صحت بود و ممدورات وی هم دو است  
**۱** نشاید که قمر در بروج اسافل باشد که گفته باید که و آن از برکت ناهوت  
**۲** حذر کند از آنکه قمر برنج متصل باشد که بهال ناهوت رسد **صد و اروی که کوش**  
**جکابین** مشروطات وی سه است **۱** باید که قمر در سرطان و اسد و سنبله باشد



۲ باید که طالع یک از بروج بود ۳ باید که قمر متصل باشد بسعد و اعراف باشد  
کرد از اتصال قمر بکوی راجع **صح علاج سفیدی و درم چشم مرده**  
وی شش هست ۱ باید که قمر نور و صاحب زاید بود ۲ باید که جای ماه برج  
ثابت باشد که اگر بروج مجیده و متغیبه بود دیگر ماره بدستکاری حاجت افتد  
۳ باید که قمر شمس ناظر بود بموقه ۴ باید که درجه طالع و نیزین یک باشد  
اگر کعبه سجا ۵ باید که نیزین که دلیل عین اند بنایت قوی حال باشد  
۶ باید که قمر از برج پاک باشد اما نظر خل چون بموقه بود سهل باشد  
بشرط که ماه بعدی ناظر باشد و ممد و رات اضداد اینها بود **صلوات و تقاضا**  
**چشم یابنی** مشروطات وی هشت هست ۱ باید که قمر زاید النور و صاحب  
باشد ۲ باید که نحین از طالع ساقط باشد ۳ باید که صاحب طالع مسعود  
باشد ۴ باید که قمر متصل باشد بسعدین خصوصاً شتری و اگر یکی ازین سعد  
که قمر و متصل هست در عاشره باجا و عشر باشد و یکی در طالع کار بهتر باشد ۵  
بهر نسبت که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل مستند و زود  
بهر شدن باشد ۶ باید که قمر قوق الارض بود ۷ باید که قمر نحین یک باشد  
خصوصاً از برج که ان دلالت بر بسیاری رنج کند ۸ باید که شتری از نحین  
ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر ملیه نشود در موضع قوی باید که در طالع و گذر  
و کعبه هست ۱ نشاید که قمر نحین بموند و یا در حالت اجتماع بود ۲ حد  
از سقوط صاحب طالع از نحین و از نیزین ۳ بهر میزان در آنکه قمر در برج پاک چشم

بدان منسوب بود و حکم شفق اند بر آنکه این با ندایم بر دل که قمر در  
برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید از برای آنکه چون قمر در برجی  
باشد رطوبات بدنی متوجه بدان عضو بود و اوقشار رطقتن هوا کند پس  
جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و اعتدال تقض مودی بضر  
باشد **حقنه کردن** مشروطات وی سه چیز هست ۱ باید که طالع  
برجی بود از بروج اسافل ۲ باید که قمر در میزان و عقرب باشد ۳ بهر  
که ماه زاید النور باشد متصل بسعد و ممد و رت وی دوت ۱ بهر میزان از  
اتصال قمر بمرج که آن صح و بیح حکم ارد ۲ حد کنند از پوستن ماه بخل که  
دار و از رطل وی باز دارد و منفعت نرسد **قاروغ نهادن**  
مشروطات وی پنج هست ۱ باید که قمر در برج شش باشد ۲ باید که طالع منبریک  
ازین بروج باشد ۳ باید که قمر برج با اقباب متصل باشد با اتصال محمود ۴ باید  
که صاحب طالع بطلع ناظر بود ۵ باید که خداوند خانه ماه به ماه متصل باشد و گذر  
وی دو هست ۱ نشاید که قمر در برج آبی باشد ۲ حد کنند از آنکه ماه  
در آن برج باشد که منسوب بدان عضو که در آن خوار نهاده و گفته اند  
اگر سعدی در آن موضع با ماه بود جایز باشد **قبضه کردن و دندان**  
مشروطات وی شش هست ۱ باید که ماه در برج ثابته باشد با فساد  
خطا نکند و گفته اند در ثور بهیج و جرو اینود ۲ باید که ماه زاید النور و صاحب  
بود که خواهد که خون اندک بردارد که در آن وقت قمر ناظر النور باید و بطی که



۳ باید که قدر بروج مذکوره باشد ۴ باید که طالع وقت از بروج سوا  
 بود تا خون صافی بیرون نیاید ۵ باید که ماه بسوء متصل باشد  
 خصوصاً زهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و انکار آسان شود  
 برآید ۶ باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی آنکه ان سعدی  
 بود و مخدورات وی ده است ۱ نشاید که ماه در بروج منقلب  
 و دو جسدین نیز روان شود و خاصه جزا و هر برجی که منسوب بدان  
 که فصد یکینند آن نیز نشاید ۲ نشاید که خانه ماه و طالع بر جای  
 ارضی باشد که برودت و یوست دفع شود و حرارت بماند و اگر بر جای  
 بود برودت و رطوبت دفع شود و اگر بر جای هم حرارت منفع  
 شود و این هم منسوب است ۳ از وقت اجتماع تا دوازده ساعت  
 این کار را نشاید چه آنست که هر وقت که یکی از اساطعت کوبند  
 و درین باب بسیار گفتاری عظیم کرده اند و از فصد خصوصاً منع فرموده  
 ۴ حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود ۵  
 نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت بود ۶  
 نشاید که ماه برصل بود که پیم بدید آیدن سودا باشد و گفته اند نظر فصل از  
 شربت در اول ماه زمان ندارد اگر ماه قوی حال بود و حکیم گوشتار نظر  
 هیچ وجه جایز ندارد چه آن فصدی فایده بود ۷ نشاید که قمر با یخ باشد  
 که دلیل تباه شدن انضوب بود و گویند سبب فزید صفر است و بعضی نظر

مریخ از تن پس قنیت جایز دارند و بس چه مقابله و تقارن و ترسیخ  
 با قریل خطا شدن بسفع و تقوی التیام جهت است و اگر آن اقبال  
 از بروج دو جسدین باشد دلیل بود بدینکه و بار بار بیشتر بسفع و قمر باید  
 و شاید نیز که خون بر نیاید ۸ حذر باید کرد از آنکه فصل با یخ در یمن  
 طالع باشد ۹ روا بود که فصل با یخ در دو ششم نیزین باشد که آن  
 تروقی بود و در خون برودن را ۱۰ نشاید که قمر خالی الیر باشد که هیچ  
 نیاید ۱۱ **حجاست کردن** مشروطات وی پنج است ۱ باید که خانه  
 ماه و طالع از بروج هوایی بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و  
 آن ظاهر نشود ۲ باید که ماه بیشتر متصل باشد ۳ باید که ماه زاید بود و در  
 نور و حساب و قدری گوید که ناقص النور و الحساب باید و حکیم باخرزی نیز قول  
 تقرانی رفته و بر هر قدری باید که انخوس دور باشد ۴ باید که قمر در  
 مذکره بود و بنظر موده مریخ و گفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در  
 حوت نشاید که مریخ ناطر بود و مخدورات وی هم پنج است ۱ نشاید که ماه  
 در بروج خاکی بود خصوصاً در کور که سودا بدید آید و بقول بعضی اندیش  
 نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فایده و لقوه باشد ۲ نشاید  
 که در ثانی نیزین و یا در ثامن نشان نحس باشد که تباهی آورد ۳ نباید که  
 تحت الشعاع بود ۴ روا بود که کسی در طالع باشد ۵ حذر کند از آنکه ماه  
 معطارد و فصل پیوندد و خاصه چون خوابد که خون اندک بر دارد و قد

باید که ماه زاید بود و در نور و حساب و قدری گوید که ناقص النور و الحساب باید و حکیم باخرزی نیز قول تقرانی رفته و بر هر قدری باید که انخوس دور باشد ۴ باید که قمر در مذکره بود و بنظر موده مریخ و گفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناطر بود و مخدورات وی هم پنج است ۱ نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصاً در کور که سودا بدید آید و بقول بعضی اندیش نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فایده و لقوه باشد ۲ نشاید که در ثانی نیزین و یا در ثامن نشان نحس باشد که تباهی آورد ۳ نباید که تحت الشعاع بود ۴ روا بود که کسی در طالع باشد ۵ حذر کند از آنکه ماه معطارد و فصل پیوندد و خاصه چون خوابد که خون اندک بر دارد و قد

حذر



**خون بسیار برده** بعد از محافظت شرایط فصد شر و طات خاصه وی سه  
چهره است **۱** باید که قمر صبح الیه باشد **۲** باید که ماه زهره بیونند با بقال  
مجموعه و محذورت همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر  
در دو م طالع بود و در ظل در ششم تا طریقه که بسیار بد باشد **۳** **قمر در**  
شر و طات وی هفت است **۱** باید که ماه متقل باشد زهره **۲** باید  
که قمر متقل بود پس اگر ندین **۳** باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد **۴**  
باید که قمر در برجها شمالی بود **۵** باید که ماه زاید باشد در نور و کوشیار  
گوید که ناقص باید **۶** باید که خداوند طالع صاعد باشد **۷** باید که ماه و طالع  
برجها هوایی بود و مکررات وی سه است **۱** حد زاید کرد از بودن  
ماه در عقوبت خاصه چون مریخ بوی ناطق بود از او تا و گفته اند چون  
باشد و ماه ناقص النور بود و چندان بد باشد **۲** بهر میزان از نظر ماه برخل  
به وجه که باشد **۳** حد زاید بودن قمر و مریخ در او تا و طالع **۴**  
**چهار با حقی کردن** شر و طات وی چهار است **۱** باید که قمر یکی  
از نمود بیونند و خصوصاً بشتی **۲** باید که صاحب خانه قمر بر ناطق بود  
**۳** باید که ماه در برج هوایی بود و اگر طالع نیز چنین باشد اولی  
بود **۴** باید که قمر زهره مستقل بود و مکررات وی دو است **۱**  
ناید که ماه در عقوبت بود و خصوصاً باصال مریخ **۲** حد زاید از نظر قمر  
نخین بهر وجه که باشد **قمر زنده خریدن** شر و طات وی شش است

**۱** باید که ماه در برجهای ارضی و هوایی باشد الاجلای و حکم قمر و قمر  
گوید و هر چه در جها باشد الاجلای عقوبت و جدی و بهتر است که قمر  
برخی بود که بر صورت مردم باشد و آن جزو او نباشد و میزان و  
بود و نصف اول قوس بود و بعضی در حوت و او شسته اند و درین  
باب **دو ریموس** را قوی شمع است و آن است که اگر حای ماه و  
بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و ضایف و در زاید و جزا  
ناید که نیکو ازین ان و سرطان روایند که بنده کردن کشی کنند و  
ناید که سیکور نشو و نماید اما بسیار خوار باشد و از درو اما مالان باشد  
و اگر نیک بود هر مان و کار کننده باشد و چون میزان باشد این و است  
کوی و دانا بود و عقوبت ناید که بخشن و ضعیف دل و خابن باشد و اگر  
قوی بود جلد و قوی باشد اما کردن کش بود و اگر صری بود در روع کوی و درین  
بود و چون دلو بود کار کننده و با صلاح باشد و اگر حوت بود بداند تر  
و اگر جدی درین برجها بود خیر و سعاده زیاده کرد اند و از خوست  
کنند و اگر کشی بود در خوست میفراید و از سعاده کم کند **۲** باید که طالع برجی  
مستقیم الطالع باشد و با خردی گوید بهتر است که طالع نور باشد پس جزا  
پس بنده پس میزان **۳** باید که خداوند طالع و طالع از خوش سالم بود **۴** اگر  
قمر و طاب پست قمر نیز از خوش سلامت باشد پس منافع این چهار مرتب کرد  
**۵** باید که خداوند ماه و سن را با صاحب طالع سازقتی محمود باشد تا میانه

کار



اتفاق باشد **۶** باید که خداوند طالع در او تا و بنا باید **۷** باید که  
 او تا و طالع تا بم باشد از آثار نخوس بر او بنا و اسعد و غیرین **۸** باید که صاحب  
 طالع در برجی انبی بود و قمر و یوسه **۹** باید که سهم العید قوی حال باشد و بنا  
 بخداوند طالع تا و نظر موده **۱۰** اگر این ملکوتی چه آن میخورد تا و بنا باشد  
 آموزد باید که صاحب طالع را اتصال محمود باشد بخداوند سادس **۱۱** اگر  
 بنده که میخورد در دست او صنعتی بود باید که طالع و خانه ماه بنده آخر جزا باشد  
**۱۲** اگر آن بنده خاص بخدمت خود بخورد باید که قمر مقبول بود و طالع  
**۱۳** اگر خداوند طالع در وسط الس باشد پس بنده بود و مولا و بنده از هم  
 راضی باشد **۱۴** اگر خداوند سادس و طالع بود و قمر صاحب طالع متصل  
 بنده را طاعت و فرمان برداری تمام حاصل باشد **۱۵** اگر خوابد که بنده باشد  
 قدم بود باید که قمر در نیمه اول میزان بود متصل بعدی که در وقت بود **۱۶**  
 باید که بهر جا امداد و صاحبش سالم باشد از نخوس و مخدرات وی  
 چهارست **۱** نشاید که جای قمر و طالع خانه های میخ بود **۲** حذر کند از  
 آنکه قمر با نخسین باشد تحت الارض و در برج مقطب غلام گریز بای بود  
**۳** نشاید که قمر از نخسین منفرد باشد غلام گریزنده ولی نهاده بود و اگر نخسین  
 متصل باشد بدتر بود **۴** حذر کند از آنکه ذنب و ششم افتد یا با خداوند  
 ششم یا با سهم العید که بنده دون همت و خفیس را کس بود و از نخسین  
 بکاک آید **۵** بنده فروختن درین اختیار هر چه باشد شاید آید باید که

قرضا الیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت باشد بسیار است  
 بود و خرنده و فرو شده نفع یابند **قطعه بنده آزاد کردن** باید دانست  
 که اقباب و کوبی که قرار و معرفت باشد و طالع وقت دلیل خداوند است  
 و هر کوبی که قمر بد متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل بر لب  
 ازادی و رابع دلیل بر عاقبت ازادی پس از پنج از پنج قوی حال و با  
 سعود باید چنان سازند چنان از شر از یک کلیت است اما شرط طالع بنده  
 هشتت **۱** باید که ماه زاید النور و العدد باشد از زیاده قی نور شدنی  
 و از زیاده قی عدد مال باید **۲** باید که ماه در برج ثابت باشد **۳** باید که قمر  
 بعدی شرقی متصل باشد چه اگر مغربی بود از پس ازادی پیوسته معر نه شود  
 و ضعف بروی غائب شود **۴** باید که طالع و خداوندش از نخوس پاک باشد  
**۵** باید که نیرین بیکدیگر ناط باشد از شش یا تیس و هر دو از نخوس سالم  
 که آن دلالت کند بر موفقت مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند **۶** باید  
 که اقباب در وسط الس باشد و یک باشد از نخسین تا خداوند را اقباب نرند **۷**  
 باید که ماه در برج ثابت باشد از نخسین منفرد و بعدی متصل که آن دلالت بخیر  
 و منفعت کند **۸** باید که قمر و صاحب طالع دفعه تدریس سعود کند یا سعود  
 دفعه تدریس صاحب طالع کند و مخدرات وی چهارست **۱** حذر کند از طالع  
 نیرین که آن دلیل خضومت بود میان بنده و خداوند و نظر ربع میان بنده  
**۲** نشاید که ماه نخوس بود و در سابع که باز به بندگی افتد **۳** حذر کند از آنکه



باید کرد  
در زمانیکه است  
به تبار

نقد حقایق باشد **۴** به برین دار آنکه ماه مسعود منصرف باشد و خوش متولد  
که بنده را کار بران بخاند که او را بنده بهتر از آزادی باشد **فی کساح**  
**کدام** این باب از جمله مهمات است باید که کامل و مستیاط در وجه و جزو  
نگذارند و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر غفل که درین خستیار باشد  
همه عذر خداوند خستیار را مغذی دارد و اثر آن مدت الله بهر ما واد  
و اعقاب و رسیدن شرط است که درین باب تمام تمام معنی باشد  
و بعد از محافظه شرایط کلیه اینچیز بنیات ملاحظه باید فرموده است نه  
شرط است **۱** باید که طالع و سایر اوقات سالم باشد از نحس **۲** باید که  
قرن زهره مسعود باشد **۳** باید که زهره که گویند الغرض است در خانه  
مسعود باشد یا در صد و دیشان و اگر زهره در برج مذکر باشد و مری  
برج مؤنث مرد و در آن تزوج بهتر از زن باشد و معکس بالعکس **۴**  
باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع **۵** باید که زهره بخداوند  
خانه خود متصل باشد و اگر سعدی باشد و از وی منصرف باشد اگر نحس بود **۶**  
باید که ماه و شتری و زهره هر سه در یک مثنی باشد و بهتر آنکه در مثنی  
باشد **۷** باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانه های وی یا در فرج وی  
تا آن مهم بخیر باشد **۸** باید که قمر قمارن مشری بود یا بنفیت و قیدین  
که آن دلالت بر کثرت میر کند **۹** باید که قمر قمارن عطارد مسعود باشد  
یا متصل بوی که آن دلالت بر پیاری فرزند بود **۱۰** باید که آفتاب و طالع

و خداوند طالع و آن تاره که قرار وی منصرف است بلیکم بنده از مناص  
که دلیل کار مرد است **۱۱** باید که ماه و سایر و صاحب و آن تاره که قرار  
بوی متصل است پاک باشد از نحس که این همه دلیل کار زن است **۱۲**  
باید که عاشق و خداوندش نیز بنویسد که این دلیل است بر عاشق شدن  
و باید که هیچ حال وسط السما از نندی خالی نباشد تا به بنویسند معنی است  
**۱۳** باید که رابع و صاحب را اصلاح آورد و سعدی در وی همد که آن  
دلالت بر عاقبت کار ایشان کند **۱۴** باید که از صلاح خداوند خانه  
ماه خائف نشود که آن نیز دلیل انجام کارها است **۱۵** باید که ماه  
در برجی ثابت باشد و بهترین ثور و اسد است خاصه از ده درجه ثور تا  
درجه و در خستیا رات طبری آورده است که اگر قرار باشد همه چیز را بنویسند  
الاست که ثور بر مال زن شفق نمود و زن را بر مال ثور مهر شفق  
باشد و هر یک در اطلاق و اطلاق مال دیگری گویند و حکیم گویند که در  
همیشه عقد برج منقلب باید و در زفاف برجی ثابت و بعضی برای عقد  
نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند و گویند در وجه خبر نیست اما  
ابو معشر فرموده است که اگر وقت نکاح سبت غنیمت آن دارند که در  
بعد از بدلی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف بر نودی خواهد بود و لا محاله  
برج منقلب باید و در جمیع شای آورده است که در نکاح کردن ماه در حمل  
تبار است و میانه ثور بهترین است چه اول و آخر دلیل فساد حال زنان فرودم



و نیز اول از جزایکویت و نیزه آخر را بود و تمام سلطان بدست  
و استیلاست اما زن و شوهر در اوقات مال هم گشتند و بنده زن نوی  
ویده را پسندیده بود اما زن بگریه بود و میران کنج را نیکیست  
زفاف را شاید و اول غریب نیکیست و آخر او تباہ است چه دلالت بر وفا  
و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و گفته اند دعوت عروسی نیکیست  
و اول و میان جدی بدست و آخر او را بود و دلو بویطه تیر شوئی بگو  
بنود و حوت نیکیست اما زن سلیطه و خشن گوینده بود **۱۶** باید که از او است  
انچه بر مزاج برج و فصل اند چون شجاع و صمد و ظفر لاسد و یکی از او تاز  
باشد یا با ماه و سهم الساعه **۱۷** باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع مباح  
مجمود بود **۱۸** اگر سعدی در مقیم باشد بهتر بود و کار بر مراد بود **۱۹** باید  
که دوم و ششم خداوندان نشان از آنکه تواند اصلاح کند که یکی است  
المال تا کسبت و دیگری پست المال منکوحه **۲۰** اگر غرض ازین نکست  
طلب فرزند است باید که خاس و خداوندان را نیز اصلاح کند و آن  
صاحب نجم را بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در نیم بند و اگر درین حال  
فروریم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند رغبتی هادقت عطار  
را مقارن صاحب خاس باید داشت و باید که هر دو موجود باشد در برجی از برج  
کثیر الولد ناظر صاحب طالع **۲۱** باید که فرزند باشد در نور و عدد **۲۲** بهتر است  
که طالع وقت برج نشانی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول است

و بر هر تقدیری را بخوش بکشد بود و بعد از من تا انکار در غایت نیکی  
باشد و میان ایشان بغض و کینه نبود و از زود مندی که باشد **۲۳** باید  
که فرزند باشد در حساب که آن دلالت بر فرزند خیر و برکت کند **۲۴** باید  
که ساعت کنج ساعت بعد بود و خداوندش قوی حال **۲۵** باید که در  
پنج باشد که آن دلالت بر سپاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی **۲۶**  
باید که سهم النور و سهم الولد و سهم المال و سهم الساعه در او تاز باشد باید  
یا علی معقول از خداوند خانه خوش **۲۷** باید که فرزند بعدی نکند که آن  
دلالت بر زیاده شدن مال کند **۲۸** حکیم حکمی الدین منری گفته است که اگر در  
وقت ترویج عطار و بعد از ناظر باشد بهتر بود چه آن حال دلالت کند بر آنکه  
رود فرزند بدید آید **۲۹** باید که شری بها صاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که  
دلیل سعادت و عفت و حیانت است و اگر نظر زهره با این حال درست است  
غایت کار باشد و مذورات وی دوازده است **۱** شاید که زهره بخونس  
ناظر باشد و فی الجمله ازین حال زهره که کوکب حاجت است احراز باید نمود **۲**  
ناید که ماه از توبه بخونس نکند و خصوصا بنظر تریع که آن دلیل فرقت و خصومت  
بود و گفته اند اگر از قاعده نکند از تریع بخونس تر بود و اگر نظر شمشیت و تسبیح  
هر دو را با هم ساخته باشد اما در پنج و چهاری و بی بر که بدیشان رسد و گفته اند  
اگر اتصال تر بخونس از قاعده باشد دلالت بر ملاکت از زوجهین کند خصوصا  
که فرد طالع با عاشر بود **۳** شاید که فرد نیمه اول جزا و نیمه آخر عقوبت و میان



و تمام دل و مایه و نه در بند زن و دوشیزه را که امکان هلاکت مرد بود  
**۱** نشاید که قدر ثانی عشر از طالع یا در سادس و نهم که هم باشد **۵** حذر  
 کند از بودن قدر طالع و عاشر که عاقبت انکار بند است اینجا بد و اگر باشد  
 بعد حرم از صافی و در دو یانه **۲** نشاید که کسی در طالع بود یا مجامده صبا  
 طالع بد تر باشد و میان ایشان دشمنی خفیه **۳** نشاید که آفتاب بخوشی  
 حضور صاف عداوت که میان روحین نزاع قیام باشد **۴** حذر کند از بودن  
 قمر با ذنب که کار بر مراد نرود **۵** نشاید که قمر در حد و خوش بود **۶** نشاید  
 که قمر در اجتماع یا استقبال نزدیک بود **۷** نشاید که ماه مقارن رنجه باشد  
 که دلیل تباهی حال زن بود و درین سخن مثل مایل است **۸** نشاید که کسی در  
 پنجم باشد که آن دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب در پنجم بدتر بود و **قیب**  
**قیب از ششم** شروطی است که قمر بعدی یونزد از میزان و اگر آن **۹** حذر  
 بود بهتر باشد و بعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر ششم و ششم باشد  
 و با ذنب و نخل بود **۱۰** **نکته** حاجت ملوک درین باب زیاده  
 از ابواب دیگر است و هیچ چشیری از چهار حرب مایل تر نیست چه اگر در  
 باب خطائی واقع شود سبب استقبال ملت و دولت است و عداوت اهل قبل از  
 شروع درین باب بیاید و است که طالع دلیل آنست که بچند خواهد رفت **۱۱**  
 خانه باران و اعوان دوست و منعم دلیل دشمن است و ششم دلیل انصار و  
 چون کسی این مساله را استخراج نماید و درین باب چهار مایل کند و آنرا که قمر باید

ساخت و مسعود چنان سازد و آنرا که ضعیف و بد حال باید کرد و نیت  
 چنان کند که کار بر مراد رود پس درین چهار احتیاطاتم و اکل باید  
 کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید نمود  
**اما شروط و وی چهل و یکست** **۱** باید که طالع یکی از خانه ها و ستارگان  
 علوی باشد و بهترین خانه ها مریخ است بدو وجه یک آنکه قطری است و یک  
 بود و وجه دیگر مریخ را در باب حرب قوتست زمره را در آن بابت  
 پس در چهار کردن قوه خداوند چهار است و ضعف خصم او و وجه دوم  
 است که مریخ کوکب حرب است پس در چهار حرب هر چه بد و نسبت دارد  
 اولی بود **۲** باید که اگر طالع خانه ها مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از  
 ششست یا نهم **۳** باید که خداوند طالع در طالع یا وسط است یا قاع  
 باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند رابع و سابع نشاید  
 و این قول بصواب قریب است **۴** گفته اند ماه در برج آبی یا ریگوست  
 و کوشار کوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت باشد  
 حدین و محمد ایوب گوید ماه در طالع باید تثبیت مریخ و عطاردی ناظر  
 که یا ریگوست باشد **۵** باید که خداوند مقم در طالع یا در ثانی و سابع  
 و یا مقبول باشد و اگر مقبل بود بکوچک ساقط بهتر باشد **۶** باید که خداوند  
 طالع در چهار مستقیم الطول باشد **۷** باید که صاحب طالع کذا و نده عاشر مقبل  
 بود **۸** باید که خداوند ششم در ثانی بود **۹** باید که نیرین صاحب طالع

این خانه ها

نیت طالع  
 مریخ و عطارد  
 طالع را



ناظر باشد **۱۰** باید که خداوند طالع شرقی باشد و بطالع ناظر متولد باشد که آن  
دلالت بر نشاط و خوش حالی میانه کند و دلیل بر این آنست که ابتدا  
کارزار کند **۱۱** باید که ستاره که ماه از وی تصرفست در آن وقت قوی  
حال باشد در وندی و مستقیم السیر بود که معین طالعست **۱۲** باید که ستاره  
که ماه بدو متصل است ضعیف حال بود و در زایل الوند که آن معینست  
سابعست **۱۳** باید که ماه معروف باشد از ستاره علوی و متصل بود یا نه  
سفل **۱۴** باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او قوی از دلالت خداوند  
طالع و دیگر دلایل تبع و بیت **۱۵** باید که مریخ در وند باشد و اگر در خانه  
بود حربه قوی گردد و غرض حاصل آید **۱۶** باید که طالع از سعدی ضعیف  
بمزد یا صاحب طالع یا سعدی بود **۱۷** باید که ثانی که خانه اعراف و انصار است  
و خداوندش مسعود و قوی حال باشد **۱۸** چاره نبود اگر آنکه به صلاح  
این که کواکب حربه را و آن مریخ است و عطارد و ماه و خداوند خانه وی  
پس باید که هم قوی و نیک حال باشد **۱۹** باید که سهم السعاده و خداوندش  
در طالع باشد تا ثانی **۲۰** باید که صاحب طالع فوق الارض باشد **۲۱** باید که خداوند  
طالع متعلق باشد بر زهره و ناظر بود بدو **۲۲** باید که صاحب ثانی مسعود باشد  
و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نفرت اعراف کند **۲۳** باید که از  
ثوابت که بر مزاج ششتری و مریخ اند چون مسک العنان و شیری مانی  
و قبیله الاسد و ساک راجح و سطر طایر آنچه تواند دید که از او تا کند تا مقارن

یا با سهم السعاده که دلیل فتح و نصرت باشد **۲۴** باید که سهم النفر و طالع  
باشد یا در ثانی یا در عاشر یا در بیست و اربابا میگوید **۲۵** باید که مریخ  
نموده و عاشر ناظر باشد بتبلیث یا تسدیس **۲۶** باید که صاحب وسط  
السماء مسعود باشد و از نحوس سالم که آن دلالت بر ظفر آغاز کند  
دارد **۲۷** اگر خداوند سابع نمودند متصل باشد دلیل بر تباهی حال و تنگ  
بود **۲۸** باید که سعدی و طالع باشد و صاحب سطر السیر بود و زهره  
طالع اولی که او قوی شش مریخ که کوب حربه است بکند **۲۹** باید که صاحب  
طالع در برج ثبات بود و در شرف خود قوی حال و مشرق **۳۰** باید که صاحب  
سابع تحت الارض باشد و در برج متقلب و در مهبوط ضعیف حال و مغرب و راجح  
و اگر از کواکب سفلی بود بهتر باشد **۳۱** باید که خداوند سابع مضبوط بین  
الحین باشد و اگر نزدیک بعقده ذبت بود دلالت بر غفرت چشم کند  
**۳۲** باید که از مظهر اربع غافل نبود چنانچه در باب نزد باطنی گفتیم  
که از درجه نور تاده درجه اسد شرفیت و از ده اسد تاده عقرب حوت  
و از ده عقرب تاده دلو غریب و از ده دلو تاده ثور شمالی و امام ابوالمعالی  
غزونی این معنی را یکی از رموز هفتمس میدارند و میگویند چون مریخ در  
ربعی باشد ازین ربعها اهل آن ربع در حربه غالب آیند برای آنکه مریخ  
ان نیز معاونت کند چنانچه اگر قمر در ربع مقاموس باشد او غالب آید  
و ابو نصر مطلق میگوید که از افعال احکام است و از جمله شجاعت حربه میگوید



من این حکیم گوید با رجب چهار نمودم همه را رست **۳۳** باید که  
طالع اکس که بحرب پیرو و اگر ریح منقلب باشد خداوند او در برج است  
باشد یا و جیدین ناظر بدو تا طوف در رجب وی باشد **۳۴** باید که انی شری  
ماه قوی حال بود و مسعود که آن دلایل عاقبت **۳۵** بطلمیوس گوید  
که اگر فردر سلطان باشد بر شیت مریخ یا مشتری هر که چنان آغاز کند  
کند ظفر او را باشد **۳۶** طری گوید اگر فردر جزا بود و سلطان و قوس  
یکوست بشرطی که مخوس نباشد و اگر بعدی ناظر بود نشانه طهر است  
**۳۷** اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر ناظر باشد بموده دلیل صلح بود  
**۳۸** اگر خواهند که هر دو ختم یکدیگر نزنند باید که آن تاره که ماه  
از وی منفست از طالع ساقط باشد و از آن کوب نیز که ماه بوی متصل  
و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشد **۳۹** اگر عطار و تحت الشاع  
بود هر دو ختم با یکدیگر حلیت سازند **۴۰** اگر عطار و تبریع مسعود بود هر  
دو قوه برابر باشد **۴۱** اگر خواهند با یاد دشمن غدر کنند چنان بوقی کند که ماه  
در شیت مریخ باشد و در وید نباشد و مشتری تبریع ماه باشد یا در مقارنه  
**۴۲** اگر عطار و تبریع پیوند و مریخ بعدی متصل بود و ولایت ختم بد  
اید اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی مخوس بود و دلیل قوه صاحب استوار است  
و ضعف لشکر دشمن و مخدورت وی نوزده است **۴۳** نشاید که خداوند طالع  
در ثامن و سابع باشد **۴۴** نشاید که خداوند سابع متصل بود یا تاره که در وید

در شیت مریخ باشد و در وید نباشد و مشتری تبریع ماه باشد یا در مقارنه  
باید که انی شری  
ماه قوی حال بود و مسعود که آن دلایل عاقبت  
که اگر فردر سلطان باشد بر شیت مریخ یا مشتری هر که چنان آغاز کند  
کند ظفر او را باشد  
طری گوید اگر فردر جزا بود و سلطان و قوس  
یکوست بشرطی که مخوس نباشد و اگر بعدی ناظر بود نشانه طهر است  
اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر ناظر باشد بموده دلیل صلح بود  
اگر خواهند که هر دو ختم یکدیگر نزنند باید که آن تاره که ماه  
از وی منفست از طالع ساقط باشد و از آن کوب نیز که ماه بوی متصل  
و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشد  
اگر عطار و تحت الشاع  
بود هر دو ختم با یکدیگر حلیت سازند  
اگر عطار و تبریع مسعود بود هر  
دو قوه برابر باشد  
اگر خواهند با یاد دشمن غدر کنند چنان بوقی کند که ماه  
در شیت مریخ باشد و در وید نباشد و مشتری تبریع ماه باشد یا در مقارنه  
اگر عطار و تبریع پیوند و مریخ بعدی متصل بود و ولایت ختم بد  
اید اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی مخوس بود و دلیل قوه صاحب استوار است  
و ضعف لشکر دشمن و مخدورت وی نوزده است  
نشاید که خداوند طالع  
در ثامن و سابع باشد  
نشاید که خداوند سابع متصل بود یا تاره که در وید

**۳۳** خداوند را کند خداوند طالع ساقط باشد از طالع **۳۴** به پرمیزد  
از اتصال صاحب طالع بکوبی ساقط **۳۵** نشاید که خداوند طالع محرق  
باشد **۳۶** نشاید که صاحب سابع متصل بود بخداوند طالع که آن دلیل قوه  
ختم او است برای کند رابع اکس عاشر ختم او است **۳۷** نشاید که خداوند  
طالع متصل باشد بقطر عداوت بصا ثامن یا بکوبی که در ثامن بود که  
مخاطره باشد **۳۸** نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشانه  
ضعف لشکر بود و برگشتن و بجانب ختم میل کردن **۳۹** خداوند  
کردار کند ماه و خداوند خانه او ضعیف حال باشد که تباهی و خلل آرد  
**۴۰** خداوند باید که در از فساد ماه و ثانی عشریه ماه که او دلیل عاقبت  
باشد **۴۱** نشاید که رطل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع  
که آن دلیل نهریت بود **۴۲** نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید  
و صاحب سابع در خانه خویش باشد متصل بخداوند طالع که آن نیز لایق  
بر فردر کند **۴۳** نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که  
ولایت بر طوف ختم کند **۴۴** نشاید که ماه در ثور ویند و جدی و حوت بود  
خصوصا مریخ و رطل ناظر بطن نایب که عاقبت بوفامت ایجاد و آغاز  
کنده خوب مغلوب گردد **۴۵** نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظر  
یابند یا باشد که ختم غالب گردد **۴۶** نشاید که مریخ ناظر باشد بعطار و  
که آن دلیل فاسد شدن سپه سالار بود **۴۷** نشاید که سابع و ثامن و



وضد او نژاد نیکو حال است که دلیل قوه ختم و غلبه اعوان او باشد **۱۸**  
 صد گز از نژاد در هفتم و ششم افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند **۱۹** نشاید  
 که کوکب حرب بیاورد باشد که سبب تباهی تعبیه گشته و این جمیع  
 که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کند و در باب پنج هزار  
 و قلعها حکما نکته عجیب استخراج کرده اند و منازل قرار امت کرده  
 و بعضی را داخل و بعضی خارج نام نهاده و بنای حرب چهار قلع  
 بران می نهند و بعد ازین بتفصیل معلوم خواهد گشت بتوفیق الله تعالی  
**قیده ناختر و ششون درین شرایطی** که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت  
 آن از لوازم باشد و شروط خاصه این عمل سه چیز است **۱** باید که  
 فرد در بروج منقلب باشد **۲** باید که ماه سیرج السیر باشد متقل سیدی  
 که تحت الشعاع بود **۳** باید که سیدی بر درجه هفتم طالع باشد تا در احوال  
 گردد و مخدورات وی است که نشاید که بحین بقدر ناظر باشد بهتر نظر که  
 باشد و سایر مخدورات که در باب مخدورات حرب گفته اینجا نیز ملاحظه  
 باید و نمود **قیده سلاح و ششون** شروط و وی دولت **۱** باید که پنج  
 در خانه یا ترف یا مسکن یا حد یا وجه خویش بود **۲** باید که قمر یا مریخ باشد  
 که بهتر بود و حدز باید که در آنجاست مریخ و ضعف وی **قیو ویران کرد**  
**حصار** خاصه وی سه چیز است **۱** در روضه المجهول آورده است که درین  
 همیشه رطل در دلو یا در میزان باید که رطل در غایت ضعف بود و اگر از قدر

ساده

در ششون در روضه المجهول باید که قمر یا مریخ باشد

قوی و در

قوی حال باشد یکس که بزاران حصار آبادان شود و گفته اند چون در آن  
 بناه و ساختن حصار را قوه رطل مطلوب است بر آینه در خزان **ضعف**  
 باید طلبید و از قوی حال نباید ساخت تا آن محل و بران باشد **قیده ویران**  
**شکرا** شروط و وی همان شروط حرب کردن است و این  
 و آنچه در خصوص این بسیار بود و پنج است **۱** باید که طالع مریخ منقلب باشد  
**۲** باید که خداوند طالع در رایل از او داده باشد **۳** باید که خداوند سابع  
 رایل او نباشد **۴** باید که اوقات مریخ و ضعف حال بود و این شرطی  
 عجیب و سر این نکات تحقیق نه بدو است **۵** باید که قمر مسعود و قوی بود  
 و مخدورات وی است که خداوند طالع در سابع باشد **قیده طلبید و دیده و کرکجه**  
**و کم شده کرد** شروط و وی یازده است **۱** باید که قمر در حمل بود متصل  
 به مریخ یا در حدی باشد یا در رطل **۲** باید که قمر کند و در طالع ناظر بود و بتوسط  
**۳** باید که قمر کند و در سابع کرد **۴** باید که خداوند سابع مریخ باشد **۵**  
 باید که مریخ مقیم باشد و قمر در متصل که آن دلیل گرفتاری بود و اگر سابع مریخ  
 رطل باشد یکس که کرکجه مریخ کرد **۶** باید که هم السعاده ناظر باشد نیزین  
 که آن دلالت بر حق کند **۷** باید که مریخ از یکدیگر ساقط باشد و از طالع تا  
 مطلوب بدست آید **۸** باید که مریخ در سابع بود تا بر کرکجه طالع باشد **۹** باید که  
 صاحب سابع راجع باشد تا کرکجه باز آید **۱۰** اگر ماه را به مریخ یا مقابله باشد  
 مریخ کند کرکجه زود یافت شود **۱۱** اگر طلبد و دیده و کم شده میکند که

کرکجه



بعوض و مسعود باید کرد تا زود است آید **۱۲** بهتر است که خداوند خدایه  
ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط الثمانا اگر طلب میکند **۱۳**  
باید یکی از نیرین و طالع باشد و اگر ماه و طالع بود متصل باقی و باقی  
در وسط الثمانا بهتر بود **۱۴** باید که خط اربع کند و در روز طلب  
کردن ماه در هر ربع که باشد در پنجمه طلب کند و در اربع بتجدید ریا  
حرب که شدت **۱۵** اگر قرار تحت الشعاع بیرون آمده باشد و نجبی موسی  
از ترسیع یا تقابل طلب کردن را بگوید باشد و خدوات قوی است  
**۱** نشاید که تحت الارض بود و خاصه در وقت الارض که مافتن متعذر بود  
**۲** نشاید که ساسه قابل تدبیر ماه است در چهارم باشد که آن دلیل  
بود بر پوشیده ماندن حال که ریخته و کم شده **۳** اصرار باید نمود در نقطه  
نیرین از طالع و از یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله بیاید غریب  
تا در وقت که ریخته که یکم شدن چیزی قرار یابد انور بود یا ناقص انور  
برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان مافتن بود و حضور کار در  
ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت حضور کار در برج منقلب بود  
و گفته اند بر هر تقدیری اگر در برج دو جسدین باشد ممکن که ریخته شود  
باز آید **نقاط و مباحث کردن** مشروطات وی نه است **۱** باید  
که فرد در برج مجده باشد و گفته اند در قوس روان بود **۲** باید که قوس که از میان  
متصل شد **۳** باید که خط طالع باطل باشد از وقت قوی حال بود **۴** باید که قوس

کوکی

کوکی علوی منفرد شده باشد که آن کوکب مستقیم البصر بود و مشرق  
در وقت مقتول و از او رنجانه شهادتی باشد **۵** باید که قوس کوکی  
باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب و در زایل الوقت باشد  
**۶** در مباحثه غلبه باید که قوساظر باشد معطارد مسعود **۷** ابو قیسر  
که در هر محله که بین ایشان بود چون مجاور و متباعد و منازعت و غیره  
باید که خداوند عاشره مایل بجانب خداوند حسیار بود و در برج سیاه و  
تا خط حسیار را بود **۸** باید که عطار و مسعود باشد و در طالع بود  
تا در وقت تدبیر بود **۹** باید که خط سیاه متصل بود و کوکی  
که او را قبول کنند یا کوکی که روی با حراق دارد و در وقت وی است  
**۱۰** نشاید که خط طالع قوی حال یا خداوند طالع بد و متصل **۱۱** خدر کند  
از نحو است و ضعف عطار **۱۲** نباید که اگر کوکب ضعیف برگردد و  
قوی بیرون **کف و صیت** **۱۳** مشروطات وی هفت است **۱** باید  
که قوساظر باشد در نور و ناقص باشد در حساب **۲** باید که ماه متصل باشد  
بعد از خاصه بشتری **۳** باید که قوساظر باشد بود **۴** قوساظر کوکی در  
و صیت طالع باید که برج ثابت بود و قوساظر طالع باید که برج ثابت باشد  
تا آن و صیت تغییر نپذیرد **۵** باید که قوساظر البصر بود و متصل کوکب بطی  
البصر که آن دلالت بر عدم تغییر و صیت کند **۶** باید که او را در شخص خالی  
باشد و مشتری و زهره در وقت بود و قوساظر آن و صیت باید از تر بود



دیکر که چهار زیماری برسد ۷ باید که حب طالع زاید باشد و سبوع  
و متصل سبوع که آن نیز دلیل خیر بود و ممدورات وی شش است  
۱ نشاید که فرد بر بروج منقلب باشد که وصیت تغییر پذیرد ۲ نباید که  
که طالع نیز بروج منقلب باشد که تبدیل بوحیت راه یابد ۳ نشاید که وقت  
اشباع باشد که بیمار را خطر بود ۴ حذر کند از اتصال قمر بکوی که انقباض  
بود مگر آن کوب زیاده در یک کند و زود میری بخوابد ۵ نشاید که  
مقارن مریخ باشد یا در تریس و مقابله او که بیمار را خطر باشد ۶ حذر کند  
از آنکه مریخ در طالع باشد یا در تریس که بیمار را بیم بود و اما وصیت کبابی  
آورده شود **مکافه کردن خورشید** این باب نیز مهم ترین ابواب  
است در جنبیارات و حب بدین بیمار می باشد پس درین جنبیاری  
بسیار کردن و اهتمام تمام سیاهی آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر  
منحوس بود و خداوند طالع منحوس باشد دلیل بر کسرت مسافرا و اگر قمر  
در درجات محترقه باشد بیم قطعیت و بودن کج از برین در طالع خطر  
فوقست و اما تدابیر و در بعضی از کتب مسطور است که روزی تحت شمشیر  
پروان شد و غرمت سفری محکم کرد و چهار وقت نفرمود چون وی  
برفت کج از خانه لوی بصحبت جمعی از حکما که چهار کردی در آمد و رسید  
که امروز سفر کردن را چگونه است حکما نظر کردند بر پنجین بود و پنج  
روی با نظراف داشت گفتند امروز برای سفر سگونیست مایل فرماید بپوشید

که فلان رفت

که فلانی رفت حکما پرسیدند که چه وقت بود گفت باید از نگاه کردند  
روشن شده بود و باید آید که انشعاب رفته بود و غریب مریخ بود و قمر در طالع  
وقت و خداوند نامن مریخ و او نیز دیکل با حراق و چون بیک نگاه  
کردند و در جوار طالع وقت گذشته بود که مریخ نیز اوراق رسید مایل  
را گفتند اگر فرما کنی و اگر افغان از او زمانه روزی که رفتی او  
برسد مایل دکنش از پیشش باشد بر جوار است و از بهر آنکه شنید که روزی  
بدست ارکان خویش کسی از عقب این شخص فرستاد بلکه بکاز را عقب  
او فرستاد تا او را باز کردند چون روز دهم بود خبر رفتن آن شخص  
و آنکه بر عقبی رفته بود برسد و مثل این روایات بسیار است حال  
سخن آنکه درین باب جنبیاری سفر حیا طعمون و حب و لازم است قبل  
از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل مسافرت و تداوم  
و نه دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل رجوع از سفر و  
و عطار و کوب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر و زحل دلیل  
حال در سفر و یاس در حال این دلایل قایل باید فرمود و آنچه قوی حال  
و مسعود باید چنانست تا تا کما برادر و درین مذهب از جمله کلیات است اما  
سرایب جزئی که درین باب بجای باید آورد چهل است ۱ باید که فرد  
برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب بود تا مسافر از نشود و دیر نماند ۲ باید  
که طالع وقت سفر و او تا آن طالع از نحوس خالی باشد تا مسافر زود مقصد



رسد و آثار سفر وقت حرکت باشد از مسکن اول به تفرقت **۳** باید که  
سعدی در یکی از او باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند  
اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میان  
سفر و اگر در سابع بود فایده هم در تمام اوید و در بعد از جمع رسد  
و اگر در چهارم باشد بوقت معاوذه که روی بغزل آرد چیزی بر وی  
نماید و در شستبارت محلی ترین مغرب آمده است که اگر در وقت سفر  
سعدی و طالع باشد کفایت بود و وجه نقص آنها بکند **۴** باید که صاحب  
طالع از نظر کین ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع مسافر از محله  
عظیم بود چنانچه در شستبارت طبری آورده که چون در وقت سفر طالع  
کس باشد اگر صاحب طالع مسعود بود دلالت بر صحت بدن کند و چون  
طالع سعد باشد و صاحب نحوست دلیل بر کثرت منافع بود **۵** باید که سابع  
که دلیل بر قصد است بعد از آنکه بود **۶** باید که صاحب سابع قوی حال  
باشد و از نحوست پاک **۷** باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعدی  
بود و بهتر آنکه آن سعد در طالع باشد و از شش سلیم بود **۸** بهتر است  
که ماه در پنجم طالع باشد و بطریق مسکون بود چون قزوین بود پنج مسافر کم  
بود و حاجت او روا شود و راه با سانی از پیش رود و شش سلامت ماند  
**۹** باید که نحوست از ماه ساقط باشد و از طالع هم و بخیری در کتاب معانی  
آورده است که در شستبارت مسافر کردن نظر نحوست طالع سهل تر است از نظر

بقدر **۱۰** باید که ماه شتری یا با قنای متصل بود بود **۱۱** باید که قنای تیر  
ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط است یا بیت از جا باشد که آن دلیل  
است بر حصول خیر **۱۲** باید که در شستبارت مسافر کم است اصل خیر در  
و خداوند نهم بکند که از جمله ضروریات است و رعایت عاشر و شش تیر لازم  
بود **۱۳** باید که ماه خجراوند خانه خود ناظر باشد **۱۴** باید که خداوند طالع  
در وقت باشد بعد از آنکه و از نحوست دور **۱۵** باید که خداوند خانه ماه  
در وقت باشد از شش سالم **۱۶** اگر او را بترجیح مسعود باشد یا در طالع  
ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز گردد **۱۷** اگر طالع مسافر  
معلوم است باید که صاحب طالع وی از نحوست پاک باشد و صاحب زوکی  
**۱۸** باید که طالع وقت سفر و هم طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع  
و طالع نحوست آنها بجای طالع اصل بکار تواند **۱۹** باید که قزوین از  
و هم با پنجم یا سیم طالع اصل وی باشد و اگر در و هم و نهم بود بهتر بود که  
قوی حال باشد و شستبارت صاحب روضه است که در طالع اصل بهتر و اگر طالع  
اصل معلوم نبود باید که قمری کند از بهر سفر و طالع مسند کرد و آن طالع  
را نحوست طالع اصل بکار و از **۲۰** باید که قزوین از نحوست متصل سعدی  
یا در خانه سعدی **۲۱** اگر ماه زاید العدد باشد خوشتر بود چنانچه زایدی عدد  
دلالت کند بر زود رسیدن بقصد و مقصد و در راحت و شادمانی ماندن  
**۲۲** باید که عاشر و ککب نحوست در نحوست باشد متصل سعدی که آن دلیل







عطار و مسعود و ششم باد و از دهم افتد **۸** نشاید که برین مقدار  
 خوش باشد یا از تریس و مقابله نشان حضور آفتاب که آن دلالت کند  
 بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر مرض و جسد و خصیت روی نماید و آن  
 موه بود و از آن سفر او را مراجعت دست نهد تا سعدی بدان درجه رسد  
 که آن سخن بوده باشد **۹** نشاید که عطار و محرق یا رابع بود **۱۰**  
 نشاید که ماه در اوایل ماه منقل باشد یعنی که آن دلیل آفتاب از ذوال  
 یا از اعوان یا از شاه یا از آتش **۱۱** نشاید که ماه در او خرامه منقل بود  
 بر خل که آن دلیل کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان مراجعت  
 قمر با رطل **۱۲** حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری  
 راه و دوری مسافت باشد **۱۳** نشاید که آفتاب در طالع بود که هم  
 مخاطره باشد و بودن قمر نیز در طالع بیماری مسافر باشد و در راه سختی  
 سخت بوی رسد **۱۴** نشاید که برین از طالع ساقط باشد که دلیل گاری  
 سفر یا موت مسافر است **۱۵** حذر کند از بودن قمر در طریقه محرقه که  
 آن دلالت بر قطع و عدم معافه کند **۱۶** حذر کند از مقابله برین  
 با طالع که آن دلیل سخت بود **۱۷** نشاید که جماعتی تحت الارض بود  
 حضور ما در رابع و خاس و سادس و بعضی بر آنست که اگر صالح باشد تحت  
 الارض جایز نیست **۱۸** نشاید که قمر تحت الارض بود و بیمار را رابع چهره در  
 مالت و خاس رو داشته اند **۱۹** نشاید که خداوند طالع ما خداوند طالع

یا خداوند خانه قریب باشد که عاقبت کار مسافر و خیم بود **۲۰**  
 بناید که در ابتدا حرکت یکی از نحوس در خانه افتد پیش از خانه قمر که آن  
 مشتقه جبر **۲۱** نشاید که یکی از نحوس در وندی از او تا د طالع باشد  
 که مسافر بقیصد و مقصود نرسد **۲۲** طبری کوی نشاید که قمر در قوس بود  
 که آن موجب تعویق کار و مهلت مسافر بود **۲۳** حذر کند از ضعف  
 و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکی از پیش رود **۲۴** حذر کند از سختی  
 اشم و خداوندش چنانچه در کتاب شریف آورده است که **اخذ رنجوت**  
**الاش من و صلبه الخایع و الشان و صاحب الداخل** مراد از خارج  
 مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا سکس کند و چون سابع مسافر  
 را دلیل معصده است و ثامن ثانی است دلیل مایحتاج و قوا و اید او باشد  
 در سفر و طالع دلیل داخل بدست ثانی دلیل مال و غذا و منافع او درین  
 پس بدین سبب رنجوت این دو خانه درین دو چیز حذر باید کرد  
**فایده** بعضی از افاضل فرموده اند که لهذا ایام هفته در روزی حذر باید  
 کردن از سفر بجانبی از جنوب اربعه برین منوال نظم کرده اند و ایراد  
 آن خالی از فایده نیست **نظم** سوی مشرق دو شنبه شنبه  
 روزی ای برادر من به **۱** آنکه در غرب آور دکنه **۲** در کیشنه است  
 و او شنبه **۳** روز شنبه و چهار بقال **۴** روزی زنبهار سوی شمال  
 پنج شنبه چو خود برادر دسر **۵** رخت خود جانب جنوب میر **۶** **قلب**



**سفر کردن در آب** مشروط است وی ده چیز است ۱ باید که  
ماه در برج اربعی بود یا برج رطب و در وقت کمره است بید بخت  
در و دیگر سبب مریح که حساب است دشمن است در سال کشتی را و  
محمد انوب کو بر در برج اربعی را و بود و زو دیوس از بودن قمر در  
برج خرباز سید بد و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و سبب  
کشتی بود و در ثور از ضرری خالی باشد و در جوزا پس از است در برج خا  
ساعتی باشد و در سرطان نفع چند و از موح امین باشد و در اسد اگر نظر  
خشی بود ضرر کم تر شد و در سنبله ویر آید و در است و در میزان چون از ده  
در برج کبد نشست سفر بر وجهی باشد و در عقرب آخر از اولی و در قوس از  
موج تبا که کشتی را ضرری شد و در جدی پس از سه درجه بکی بود  
با این همه اگر از بصواب نزدیک تر باشد و در دلو از پنج و تفویضی خالی  
بند و در حوت بی ضرری باشد و فی الجمله بنظر سعد و ضرر کم میشود و بنظر  
نخس خلل می آید ۲ باید که موضع قرار نخس خالی باشد ۳ باید که طالع  
و سایر اوتاد مسعود بود ۴ باید که طالع وقت برج اربعی باشد و اگر سید  
مزن بود بهتر ۵ باید که خداوند عاشر در برج اربعی بود و مسعود باشد  
۶ اگر خداوند طالع در برج اربعی بود با سعدی غایت کار باشد ۷ باید که  
نخل در فرج بود و قوی حال باشد تا افضی نرند ۸ باید که فراق الاض  
بود و زهره بد و ناطق از موح امین بود ۹ باید که بزین و عطارد مسعود

بطالع ناطق باشد که آن نیز دلیل عاقلی بود ۱۰ باید که سعدی طالع  
بود تا انفس را در و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات وی  
است ۱ بناید که ماه نخل بودند و خاص از و تدا اما اگر قمر در موضع قوی  
حال باشد مثل اسعد و غلاب رطل کم کند ۲ نشاید که در طالع ساره یتم  
بود با ممانت رجعت که گشته در رود ۳ نشاید که ماه مقل باشد ساره  
مقیم که گشته در آب است نرود ۴ نشاید که رطل در برج اربعی باشد  
تبا که حال که هم غرق شدن گشته بود و فساد حال نخل در سفر دریا  
لایق نیست چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان ۵ نشاید که طالع  
حد و نخس بود ۶ اگر از باید که در از بودن ماه در برج مایه بود  
درجه اول جزا و است درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز نیکو  
۷ نشاید که قمر تحت الاض بود و خصوصا با نخس و اگر آن نخس نخل باشد دلیل  
در آب افتادن رختها بود ۸ حذر کنند از نظر نحسین یکدیگر و نظر عا  
بدیشان که آن دلالت بر کشتن گشته کند ۹ به پر میزان از بود  
نخل در طالع یا در برج و تقابل او که بسیار بد باشد ۱۰ اگر از کند از کند  
حاصل طالع بسیار مقیم یا باطل بودند که بهم بگرداب افتاد و باشد  
۱۱ نشاید که نحس در وسط آسمان بود که حول و ملس غلیم آورد و هم  
در میزان و غرق شدن باشد این شرایط که در غراب گفته شد باید که  
در کشتی نشستن و گشتن در آب روان کردن پنج باید که در مشروطات



اجزای سفینه در بحر علیحده گفته می آید و آن است **تکلیف کشته و بیرون**  
**روان کرد** مشروطات وی سیزده نیست **۱** باید که طالع یک از بروج  
 اهل باشد **۲** باید که قمر نیز در برجی آبی بود و عقرب مستقی باشد و در  
 هشتم **۳** باید که سعدین در او باشد و طالع او تا دوازدهمین باشد  
**۴** اگر از بهر تجارت در دریای نشیند باید که ماه با عطار بود  
 باشد مانع عظیم باید **۵** باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع  
 که آن دلیل سرعت سیر کشته باشد **۶** باید که قمر زید النور و العود  
 باشد که آن نیز دلیل زود رفتن کشته و سلامتی آن کند **۷** باید که ماه  
 بیشتر ناظر بود از سلطان ماحوت و از عقرب شاید چه مرغ دشمن  
 است نشیند در یار **۸** باید که آفتاب صعود باشد و از نحس  
**۹** باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در نهم یا دهم یا نازم  
 بود که آن دلیل زود رفتن کشته و بمقتدر رسیدن باشد **۱۰** باید که عین  
 و تا و تا باشد و اگر ششمی در تریس ماه باشد غایب کار بود **۱۱** باید که  
 نیزین از تریس و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشد **۱۲** اگر ماه بزهره  
 ناظر بود و زهره تحت الشعاع ولایت کند بر اینتی و بیعت بمقتدر  
 و محمد و رات وی و وارده است **۱** نشاید که ماه در محاق باشد که خوب  
 رنج رسیدن باشد **۲** نشاید که عطار و باطل بود که مشقت رسد **۳**  
 بودن عطار و با مرغ دلیل توقف باشد **۴** حذر کند از آنکه یک از نحسین

باید که قمر نیز در برجی آبی بود و عقرب مستقی باشد و در

ناظر باشد یا بافتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله به  
 تر باشد **۵** نشاید که صاحب طالع در چهارم و ششم بود که آن دلیل  
 بطور سرکشی بود **۶** نشاید که خداوند خانه قمر در وید الارض بود  
 که دلالت بر حقوقی امور اهل کشته کند و در ششم نیز مناسب نبود  
**۷** نشاید که خداوند خانه ماه در مقابله ماه باشد که اهل کشته را  
 بیماری رسد **۸** نشاید که قمر با ثوابتی که بر فراع اند و حاد بعشر  
 یا وسط السه باشد یا مقارن طالع که موجب فساد کشته و اهل کشته  
 باشد **۹** نشاید که طالع حدود نحس بود که مغرب عظیم رسد و حذر  
 در سفر یا بان که تریان دارد از سفر دریا **۱۰** نشاید که ساعت روان  
 شدن ساعت کوکبی محسوس باشد که بیم هلاکت بود **۱۱** حذر کند از نمودن  
 ماه تحت الارض متقل بخشی که کشته و اهل آفتی رسد از جوهر آن کوکب  
**۱۲** حذر کند از رجعت صعود که دلالت کند بر بازگشتن بی راوی  
 امانت نشود **فکد و رشده شدن** درین چهار شرط احتیاط  
 رعایت باید کرد که این بابا خلد هم است که انرا در فراع و مضاع  
 و خانه نشوند را حکم کلیت مراد اثری تمام دارد و دخول بجای است  
 که چشم بر جایگاه مقصد افتد که آن اولی و سول است و مشروطات وی  
 نوزده است **۱** باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر خاک باشد بهتر  
**۲** باید که طالع و خداوندش از نحسین بری باشد **۳** باید که دوم و



نما چشمش که دلیل معاشی اند در سکن قوی حال باشد **۴** باید که صاحب  
 دوم کوکب سعد باشد **۵** باید که خداوند دوم فوق الارض بود الا  
 در نهم و گفته اند اگر در طالع باشد بهتر بود **۶** اگر صاحب ثانی شخصی بود  
 باید که طالع و خداوندش منظر پسندیده مظهر بود **۷** باید که مقبول  
 باشد از خداوند و معبود بود **۸** باید که سعدی در وقت باشد تا در  
 شهر ویر نماید و کارش بر مراد رود **۹** اگر خواهد که در آن شهر بسیار  
 مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی  
 در وقت بود **۱۰** باید که ماه در قنات قوه باشد بیکل از مناصح دور  
 بود **۱۱** باید که سهم السعاده در طالع یا وسط السبله و مظهر نصیب  
 طالع **۱۲** باید که ماه فوق الارض باشد تا در آن شهر مشهور گردد اما اگر  
 در آن شهر کارای نبوده خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود و در  
 تحت الشعاع بهتر باشد **۱۳** باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود **۱۴**  
 باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر **۱۵** که باید که عت  
 و حول ساعت کوکبی سعد باشد **۱۶** اگر کار سلاطین یا علمای بزرگ میکند باید  
 که قدر و هم یا یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند  
 و هم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و به تلبیس آفتاب دلالت کند بر آنکه  
 کارش را نظامی باشد و رعیت وی را سبط باشد و دوست دارند **۱۷**  
 باید که رابع که دلیل مسکن است و صاحبش سکنه حال بود **۱۸** صاحب کفایت

درین همیشه باید که نخل که کوکب مسکن است در فرج یا قوتی حال  
**۱۹** طبری گوید اگر کسی طالع ناموافق در شهری رود باید که بگذارد تا  
 منازل بیست و شش خانه را قطع کند پس طالع موافق و روزی سعدی  
 رود و سه روز در بیرون توقف نماید تا ترکیک برج تمام برود و آن  
 بیرون رفتن را کحل خوانند و بیرون ماندن را جزوی پس طالع کحل  
 موافق اندر شهر آید چنانکه خداوند دوم مسعود باشد باقی شرایط رعایت  
 کند و مخدرات وی چهارده چهر است **۱** نشاید که مرد و بر وجه مقبول  
 حضور نماید چنانکه مقبل بود **۲** رواست که خداوند تحت الارض بود  
 که آن دلیل خوف و و نوازی باشد و هیچ معصود حاصل نشود و اگر بود  
 او فوق الارض میسر شود البته باید که کوکبی فوق الارض مقبل بود یا  
 آن نماید کند **۳** نشاید که خداوند ثانی رابع شد یا تحت الشعاع باشد  
 که آن دلیل بیک نفع و رونق بیرون رفتن باشد **۴** نشاید که ماه با  
 خداوند ثانی بود که کار فرو بسته گردد **۵** نشاید که خداوند ثانی بود  
 یا عطارد بود و مریخ بوی یا نوازی رابع که آن دلیل جرات باشد مگر  
 بجای مریخ نخل بود دلیل ضایع شدن مال و تنویری لهات بود **۶** اگر  
 با ماه و قوس باشد یا مظهر بود یا به از فوق دلیل منفی بود و ارتش  
 نباید که خداوند دوم در چهارم بود که هم مرکب باشد حضور صاحب کفایت  
**۷** اگر صاحب ثانی در نهم بود در مقام کند و روز بیرون رود **۹**



اگر خداوند دوم و ششم باشد محاطه کار و سبب بود ۱۰ شاید که تو  
 در چهارم بود یا بخداوند چهارم ۱۱ شاید که حب رابع و طالع بود که  
 بسیار بد باشد ۱۲ در کارهای سخط از کار کند صاحب و سخط  
 اسباب و چهارم باشد یا خداوند رابع و عاشق آن ولادت کند بر آن  
 مشغول وی با تمام برسد و رعیت فرمان وی برود ۱۳ اگر شهر از آن  
 صاحب چهارم است نشاید که صاحب بهر و طالع باشد و صاحب ثانی در راجع  
 که خواهد که روز و از شهر برون **فکله بیت و قول فی راجع** حکما درین  
 چهارمین معانی چون و معانی حسنه تمام کرده اند و اگر کسی را از  
 طالع ولادت معلوم باشد طالع اهل بکار داشته پس باید که در ستر طالت  
 و کند و رات **راجع** دقیقه نامی نماید اما ستر طالت و در اهل و ستر ۱  
 باید که طالع و خداوند قوی باشد ۲ باید که ماه و خداوند عاشق باشد  
 نحوس این باشد ۳ باید که طالع و وقت برنج نباشد و اسد که برنج است  
 بهترین بروج ثانی است درین باب ما نام الکفای غزوی گفته است که روا باشد  
 که طالع خوب کند تا عاشق اسد او ۴ باید که جای ماه برنج نباشد  
 الا طالع که ولادت بر کفایت و نفقت و کند و دو جسدین نشاید مخصوصا  
 قوس و حرمت بر طالع که بشری در برنج نباشد مصلح باشد و گفته اند در حسنه  
 فرد چنان باشد که شرف اقبالیست و در سرطان نیز جایست که اوج است  
 ۵ باید که خداوند طالع نیمه در برج باشد یا دو جسدین **ع** باید که صاحب

طالع سبکی از سیدین ناظر باشد تبی قول مخصوصا بشری ۶ باید که تو  
 و صاحب پیش ناظر باشد بشری یا بر تلبیت مرغ باشد ۷ باید که در کل  
 ملک یعنی اقباب قوی حال بود ۸ باید که ماه با اقباب مقل باشد و این  
 بشری اتصال قبول داشته باشد ۱۰ اگر خداوند وسط السما بشری باشد  
 یا وی در وسط السما باشد بغایت میگوید ۱۱ بهتر است که اقباب در راجع  
 ناری باشد چه از بروج تعلق ملک و دارند و اقباب یل انباشت ۱۲  
 باید که او تا و چهار کانه از سیدی مسعودی خالی نباشد تخصیصی و تعاضل  
 ۱۳ باید که خداوند عاشق رابع بود بخداوند طالع ۱۴ باید که اقباب در  
 وسط السما بود از زهره و ستر و بهتر آنکه در شرف باشد ۱۵ باید که سیدین  
 بهر دو شرقی باشد از نحوس و اقباب این ۱۶ باید که خداوند طالع  
 در و ستر بود و قوی ترین او تا عاشق است ۱۷ باید که خداوند عاشق که  
 از و نیز باشد که بسیار میگوید ۱۸ جمیع کند تا قوی حال بود و در و ستر  
 افتد ۱۹ باید که صاحب طالع در شرف خویش بود یا مقل که او در شرف  
 طالع ۲۰ باید که در به طالع یا وسط السما از برجها ناری یا هوایی بود که  
 آن ولادت بر آراست که ستر کند و زیاده فی مراتب پادشاه کند ۲۱ باید که  
 زاید النور باشد ۲۲ باید که هم السعاده قوی حال و مسعود باشد ناظر برین  
 و در یک از او تا و حنفی عاشق ۲۳ بهتر آنکه طالع و ستر از او تا و طالع  
 قرآن کند که او با او تا و طالع سال یا طالع اجتماع و استقبال مقدم که آن



افتد و اگر طالع وقت همان طالع قرآن سابق خواهد اوسط و خواه مهر نبرد  
**۲۴** اولی آنکه طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود که در این سطر است **۲۵**  
باید که عاشر و هجدهش مسعود باشند **۲۶** باید که قابل تدبیر قوی و مستقر حال  
باشد و اگر قوی و فاضل وی بود بهتر **۲۷** باید که قرار عطار و یا زمره منف  
بود و شمس و مشتری متعلق به یک پندیده است و کار پادشاه و رعایا برآورد  
**۲۸** اگر کوکب باشد آنکه در قدر اول است باید که بر دقیقه طالع بود  
یا وسط السطر باشد که بر فراج سعدی بود **۲۹** باید که قرا کوکب غنی و مرفوق بود  
و کوکب علوی متعلق به شرط آنکه آن کوکب ماه را منحوس نهند **۳۰** باید که هم  
الملک و السلطان بیکو حال باشد و خداوندش در عاشر قوی عال و دوران  
مناسحت **۳۱** باید که خداوند عاشر مساعد باشد تا روز بروز مهلات در  
ترقی باشد **۳۲** باید که راس در موضع بیکو حال باشد از طالع و بهتر آنکه راس  
یا صاحب طالع بود **۳۳** باید که صاحب طالع مرفوق بود و اگر مساعد باشد بهتر  
**۳۴** باید که قرا کوکب غنی و مرفوق باشد و کوکب مساعد نباشد که سعد باشد **۳۵**  
باید که خداوند طالع متعلق باشد به آنکه آن اقلیم که آن ملک در آن ملک است  
**۳۶** باید که ستاره آن اقلیم مرفوق باشد و مساعد قوی حال بود **۳۷** باید که طالع  
و فاضل ماه بروج مستقیم الطالع باشد تا کار برآورد و **۳۸** باید که برین نهند  
طالع بوز و بدستی **۳۹** باید که برین از نحوس ساقط باشند و فضل برین با  
از مخرج هر زیاده کند **۴۰** اگر مریض شود که قرار داند نهند تا فاضل باقی باشد

و انخاب در جانی بیکو بود نهاییه کار باشد **۴۱** حکیم باشد از الله  
و قصرانی و کند و جندی که از استادان مجربند شرط کرده اند چون  
صاحب و تد عاشر مرفوق بود و از حراق دور مدت سلطنت در ارت  
کشد و در کارانی و شاه کامی که زد **۴۲** باید که در حشرات امور  
میان طالع حشرات و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارد  
هر زی بار نبرد و نه بکاک و نه بکاک و محمد و رات وی چهارده است **۴۳** باید  
که قمر و بروج منقلب باشد **۴۴** و این بود که خداوند طالع نیز در برج مقتب  
که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند **۴۵** شاید که ماه ناقص باشد در روز  
یا بعد و یا حساب خصوصاً که متعلق باشد که دلالت برستی کار کند **۴۶** خدا  
کند از برجی که موافق بلوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو  
و ازین بروج نه طالع توان داشت و نه موضع ماه توان کرد درین چهار **۴۷**  
خدا کند از بروج که در وی فضل یا فتنه یا فتن بود **۴۸** خدا کند از فاضل  
حال آفتاب که با وجود صفات فاضل حال هیچ دلیل بود نکند و الحار  
ناپاییده بود **۴۹** خدا کند از آنکه نحوس طالع نافر باشد خصوصاً از اوتان  
**۵۰** به پریند از نحوس جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استقبال کنی  
بدان جزو و اگر چه در همه حشرات این مخرج را رعایت باید کرد اما اینجا  
مخاطف آن اولیست و نیست **۵۱** خدا کند از اوقات کوف و خنوت  
که بسیار بد بود و در مخرج مبالغه نموده اند **۵۲** شاید که ماه در زایل بود نحوس



۱۱) نشاید که ماه از آفتاب نزایل بود که دلیل نقصان کار باشد ۱۲  
حدز کند از نبودن ثابت قاطع بر وجه طالع یا عاشر و از نهم نیز چهار  
و هجده است ۱۳ حدز کند از مجامده رطل و نظر و باطل طالع و خدا  
و نه در وسط السما هر طر که باشد و گفته اند مقابله و ترسیع و مقارنه  
بهتر باشد و زیاده و کمی زیان نرسد ۱۴ حدز کند از آنکه صاحب طالع  
در حیت نزایل و بدر افتاده بود که کار بصاد انجامد **نکته و استنباط**  
بشرطات وی شست است ۱ باید که ماه در خانه رطل و در رطل  
و مشتری بود و اگر از برای حرب بود در خانه رطل و در رطل  
یکوتر است از آنکه ریح ثابت و درین باب مسلح و قوی  
تمام دارد ۲ باید که خداوند طالع در خانه مشتری یا رطل بود  
۳ باید که ماه و خداوند طالع از نظر ریح یا آفتاب خالی نباشد و خدا  
بتلیث یا تدریس که آن بهتر بود ۴ باید که طالع و خداوند وی ماه  
و صاحب خانه وی مسعود باشد ۵ باید که خداوند طالع مستقیم السیر باشد  
۶ باید که صاحب بیت قمر مشتری بود و اگر مستقیم باشد بهتر ۷ باید که فر  
سعدین مسفل باشد ۸ اگر ماه در خانه ریح بود مقارن سعدی  
و ریح ناظر باشد بدان سعدی بوجه بغایت ستوده یا خصوصاً در او حرام  
و محمد و رات وی است ۹ حدز کند از آنکه خداوند طالع راجع شهر که آن  
دلائل بر کرامت و شکر کند و نفرت ایشان از او بر گرفته اند اگر صاحب

قمر راجع بود بهین عمل کند ۲ روا بود که ماه در رطلان باشد  
چه آن کار را باید از برای چندان نمود ۳ نشاید که قمر رطل بود  
خصوصاً عبادت **نکته و استنباط** اگر خواهی که لای یادی شاه نشانی  
که دیگر ناز نخواهد بستن باید که هفت چرخ مرا عا کند ۱ باید که ماه  
در برج مجده باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود ۳ باید  
که ماه در یکی ازین او تاد بود ۴ باید که قمر مسعود مسفل بود ۵ باید که  
قمر در نور و عدد زاید بود ۶ باید که ماه شمس مساعد بود ۷ باید که طالع  
از نحوس سالم بود و اگر باز بستن آن مطلوب بود و نخواهد که بار دیگر  
مست شود چهار شرط بکافی باید آورد ۱ ماه را نحوس باید خست ۲ طالع  
برجی باید نهاد از برج نحین و صاحبش در وی ۳ باید که صاحب طالع  
از طالع و بهتر آنکه ششم یار و از دهم بود ۴ باید که قمر در برج ثار بود  
در یکی از خانه نحین و بهتر آنکه در صد و نحوس بود تا آنچه مطلوب است  
درین باب وجود کرد **نکته و استنباط** خراج و جهات بشرطات وی  
هست است ۱ باید که ماه مسفل باشد بر رطل و راولاه از تثلیث باید پس  
۲ باید که قمر در خانه رطل باشد بشرطی که مسعود بونی طالع باشد که آن دولت  
بر دوام عمل و اعیال طالع خراج کند ۳ باید که وسط السما برجی باشد  
و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند ۴ باید که یازدهم را بیت المال عدلت کند  
نواند اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را نصیب عاشر نظر یابد از موده

نارم



و هر دو بخداوند طالع ناطق باشند **۶** باید که نیرین پسند گیرند و بطالع عاشر  
نیز ناطق باشند که غایت کار بود **۷** باید که ثانی و خداوند او یکو حال باشند  
**۸** طبری که بدید بهترین همیشگی درین باب نیست که قدر بدی باشند  
یا در اول بود بر فضل ناطق تا رحمت بر تهنه شوند از زیادت و اگر بعد  
نکرد بهتر باشد و رحمت خوشدل باشند و **۹** خداوند او از فساد ناطق و خدا  
وندش و صاحب عاشر که در آن کار بقوتی افتد **فقط طلب عمل کرد**  
مشرقات وی شش است **۱** باید که وسط السمار اصلاح کند **۲** باید که  
عاشر نیز بصلح بود تا نافرودت مقصود رسد و عمل او بزرگتر بود **۳**  
باید که خداوند وسط السمار و وسط السمار بود و اگر نه باری وسط السمار از  
خوش حالی باشد **۴** باید که خداوند آن شهر که در وی طلب عمل میکنند  
باشد و ناطق بوط السمار و مجلس **۵** باید که قو و عاشر از نظر مریخ موده فای  
بناشند خصوصاً در اخرا ماه حکیم با جزئی گوید اگر خداوند وسط السمار و خدا  
خانه قمر با مریخ باشند در او اخرا ماه در امثال این همیشگی و در حریج خارج  
ستند و مانند آن پسندیده باشد **۶** باید که خداوند وسط السمار و صاحب  
ثانی را با هم موافقتی باشد و اتصال یکدیگر و یک طبع آن مهتر و وجه آن عمل  
باید داشت و این مشروطات را با شریطی که در باب چهارم استن در آنجا  
کرد مریخ باید که در مقتضای مقام و محذرت خلاف مشروطات بود **تذکره**  
**ولی عهد ستمانی** بعد از ملاحظه بعضی از شرطی بیعت و جلوس سلطنت که بنا

مذکور شد و قدری از شروط بجز کمیت و اما شش است که بعد از این  
باید مشروطات خاصه وی دو چیز است **۱** قرار و بر وجه ثابت باشد  
کرفت **۲** قرار مقارن زهره باید خشن و خداوند باید که در نظر  
خشن و باقیاب از ترس و مقابله و مقارنه **قلار رفتی بعل مشرو**  
طالت وی چهار است **۱** باید که مشرعی و طالع باشند یا در سابع تا در  
رفت خیر و شادی باید **۲** باید که ماه بعدی مقبول باشد **۳** باید که  
که زهره از وتری ماه و مشرعی گردد **۴** باید که ثانی صالح باشد و صاحب  
یکو حال و محدورات وی هم چهار است **۱** نشاید که ماه تحت الشیخ  
باشد که در انکار هیچ خیر نبود **۲** نشاید که ماه پس از انکسین ناطق و با  
باشد که بهم منطوقه بود **۳** خداوند از آنکه عیسی در دوم باشد که کار  
کسان که از وی انده اند تا به شود **۴** نشاید که ماه و خداوند طالع خوش  
باشد که او را در راه اندوهی رسد یا خیر خوش شود **قلب دیدن موی اکابر**  
مشرقات وی شش است **۱** باید که طالع برج ثابت باشد خصوصاً **۲**  
باید که قدر در شرف بود و بتا رکان سعد متصل **۳** باید که خداوند طالع  
سپاره سعد بودند و اگر خداوند طالع سانه سعد باشد بهتر **۴** باید که قمر  
زاید انوز بود تا کار برادر رود **۵** باید که خداوند وسط السمار و خداوند  
ثانی را با هم موافقتی باشد اگر فریخ ناطق باشد بطر موده از جایگاه موافقت  
سپار پسندیده بود و محدورات وی **۱** خداوند باید که در آن



که تاجی آرد ۲ شاید که نحس بطالع و خداوندش و عاشر و حاش و خداوند  
 خانه ماه ناظر باشد و درین هشیار صلاح حال آن کوکب که آن بزرگ  
 از مشروبات وی است ملاحظه باید کرد و حسب طالع و خداوند هشیار با حسب  
 طالع هشیار را بوی متصل کرده اند و اگر کجایه بود و یا شرط آن حیات مخرج  
 و او این نکته که ذکر رفت از کلیات است اگر رعایت کرده شود فایده بسیار  
 و **فصلی در بیان نام و دفتر بر طالع** مشروطات وی چهار است ۱ باید که  
 طالع اسد باشد ۲ باید که ماه در وسط السابو و پوسته لبعود و اگر خداوند  
 وسط السابو نزد او بی بود ۳ باید که قمر اید النور و العود باشد ۴ باید که  
 قمر صاعد بود و بگوئی پوسته باشد که او نیز صاعد باشد و قدر است وی اصداد  
 باشد که یاد کرده شد **فصلی در بیان و عرض مکر کردن** مشروطات وی در ۱  
 باید که قمر در برج منقلب باشد الا جدی ۲ باید که طالع و حسب طالع قوی  
 حال باشد و قدرات وی هم دو است ۱ شاید که قمر در اسد و قلوب بود  
 ۲ شاید که معارض کنین باشد یا متصل کنین بعد از **فصلی در بیان**  
**و امارت نشانی** اگر امیریت از خواص پادشاه و اگر نکیت از خدمت او  
 او که در موضع امارت خواهد نشست حکم همه یکست و درین باب ملاحظه باید  
 کرد در جبهه عاشر و نسبت بر عمل او و در مغرب بر حال چشم و نامش و منزلت  
 و یند و تقال و طالع بر خلیفه و سلطان و وزیرین شهری که مقصد است  
 و بر برج پنج بر حیات او و دوم بر پدر او و سوم بر اصداف او و چهارم بر عا

بر عاقل که انشهر را باشد و حال مال و خراج او و نهم بر عالم کیش  
 ازین بود و است و ششم بر عید و خدم او و دوازدهم بر سوار  
 و بندگان او پس تفحص این حالت بر حسب سعود و نحس و مواضع  
 ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی می باید کرد و فی الجمله درین  
 باب آنچه شرط کرده اند از جنایات شایسته است ۱ باید که طالع  
 برج ثابت باشد و اگر منقلب باشد انکار را شایسته بود و اگر در حید  
 باشد دلالت بر آنکه بار دیگر این عمل بدو دهند یا کسی را با او بزرگ  
 کند ۲ باید که خداوند طالع در موضع قوی حال بود ناظر به شمس و  
 ۳ باید که خداوند عاشر از نحس دور باشد ۴ باید که صاحب طالع  
 بخداوند حاد و عشر ناظر بود و بنظر آید ۵ باید که بخداوند خانه خوش  
 نکرده بدوستی ۶ باید که قمر در جای قوه و سیکو حال باشد و اگر قمر را سیکو  
 شوند کرد از طالع ساقط باید کرد ۷ باید که حسب رابع قوی حال بود ناظر  
 باشد لبعود ۸ در صلاح یار دهم و خداوند اوسعی بلخ باید نمود و اگر  
 بکلیه بر آید و خراج آسان بدست آرد ۹ بصلاح باید آورد و اگر از  
 طالع بهره دارد چون خداوند حد و ثروت و وجه خداوند شرف دلیل حال  
 او بود در ذات و خداوند حد دلیل صلاح و قضا و معیشت او باشد و خداوند  
 وجه دلیل حجاب و ثواب وی بود ۱۰ باید که سهم السعاد و خداوند شرف  
 نیز سیکو حال باشد که آن دلیل نفع تمام بود ۱۱ باید که خداوند وسط السابو



باشد که آن دلیل قوه و زیادتی جابه بود **۱۲** اگر خداوند طالع نبود و بود  
یا ماه برخل متصل باشد و زیاد بود در نور دلیل آن باشد که مدخل در اندرون  
حکومت باشد **۱۳** باید که خداوند طالع بوده بخداوند یازدهم که در تمام  
بازگشتی بدست آید **۱۴** باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که  
آن دلالت بر اصابت رای کند **۱۵** نظر خداوند ثانی بصاحب حاکم  
دلیل همت خراج و پیری آن بود و ممدورات وی ده است **۱**  
نشانید که صاحب عاشر بصاحب حاکم بیشتر ناظر بود بعد از **۲** پیر میزد  
از آنکه خداوند طالع بصاحب ششم مکره **۳** نشانید که مکرور یا بیشتر افتد  
یا سادس یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و حبس بند  
باشد **۴** حذر باید کرد از آنکه خداوند و وارده هم بخداوند طالع شوند  
در وقتی که خداوند طالع در وقتی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود **۵**  
احراز کند از افعال خداوند طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت  
بر عزل کند **۶** نشانید که مکرور درجه استیلا باشد که مخالفت و مناخست  
بدید آید **۷** نشانید که خداوند خانه قمر رابع باشد و خداوند طالع که  
دلیل کرامت رعیت و نفقه استیلا باشد از وای **۸** حذر کند از  
بودن ماه در عقد و حصه منافذ که آن دلیل کینت باشد **۹** نیز  
از بودن صاحب طالع در دیال و مبوط یا بودن مکرور و مبوط که دلیل  
کینت و حبس کند **۱۰** نشانید که در جهار وسط استارال که نشانید

**نکته نظر کردن در کار عاشر** شرطات وی ده است **۱** باید که  
در خانه سعدی بود **۲** باید که مکرور هر خانه که از خانه های سعدی باشد  
بصاحبش و ممدورات وی هم ده است **۱** نشانید که مکرور یا بیشتر  
و مریخ باشد **۲** حذر کند از آنکه مکرور در خانه کینت یا حذر و استیلا  
**نکته قصد سلطان و رفع کردن** شرطات وی نه است **۱** باید که طالع  
اند باشد **۲** باید که مکرور شود و در وسط استار **۳** اگر چهار کند  
با کسی حضوت میکند باید که مکرور یا باشد در نور و میان تربع اول  
و مقابله باشد **۴** باید که مکرور یا باشد و مقل سجد **۵** باید که مکرور  
طالع باشد یا عاشر یا ناظر طالع و عاشر یا بخداوند ایشان **۶** باید که  
خداوند طالع در وقتی باشد یا در موضعی مکرور و قوی حال **۷** باید که صاحب  
طالع مستعمل باشد بر صاحب سابق یا مقل بودید **۸** باید که قرار کوکب  
قوی منفرد شده باشد و کوکب صغیر مقل بود **۹** باید که سهم العا  
در طالع باشد یا در وسط استار که طفره چهار کند را بود و ممدورات  
وی نه است که نشانید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش مکرور  
اما اگر کسی چهار کند حضوت میکند این حال مریخ باید و خداوند  
سابع مکرور حال و مکرور و تاجت صاحب چهار قوی تر باشد و بر خصم طفره باید  
**نکته محاسبه کار کردن** شرطات وی ده است **۱** باید که مکرور در خانه  
عطار باشد یا ناظر زهره و یا در خانه زهره بود یا ناظر عطارد **۲** باید که



ماه یک ازین گوید که تقویم منقلب شود و از دیگری منفرد و آخر ازین  
 از بودن قدر خانه فرج که موجب ترانج و شش و طالع **تعالی** **تعالی**  
**اعمال** مشروطات و بی پنج است ۱ باید که طالع آن وقت بیج  
 اسد یا قوس باشد ۲ باید که اقاب و مشتری در یاردهم طالع باشد  
 یا در وسط السما منقلب بخداوند خانه خود یا بقیع برف خود یا بار  
 مثلثات خود ۳ باید که قمر بری باشد از جنس ۴ باید که ماه منقلب  
 بود با اقاب یا مشتری از او تا ۵ باید که قدر اسد یا قوس بود و  
 بخداوند طالع و آخر ازین که از نظر جنین بقدر گفته اند بودن قدر  
 عقوبت درین عمل بی گزاشتی نیست **فم اوقات** **تعالی** **تعالی** این باب  
 بزرگ بسیار فایده و حکما را درین باب تصنیف بسیار است و خلاصه  
 این باب را از سخنها و جبال قوم پوشیده داشتندی تا این باب غراره  
 و نهوات خویش و محارم شریعت استعمال کنند و فی الجمله آنچه مشروط  
 وی است سی و هشت است ۱ چون حکما دانستند که سعد و ترسین که  
 مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی  
 ازین دو سعد در طالع وقت بود و دیگری در رابع تا ابتدای کار دعا  
 وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در عاشر تا کارها  
 برادر آید و گفته اند سعدی در رابع باید و دیگری در عاشر تا کارها  
 و دینوی شش کرد و پیش معنی نیست که یک سعد در رابع باید و یکی در رابع

تا سعادۀ هر دو سرای حاصل گردد ۲ بر هر تقدیری این هر دو  
 سعد باید که مشرقی باشد و قوی حال و از نظر جنس و صفهای دیگر  
 حالی و حقیقت نیست که سعد اگر مشرقی باشد و سعد اصغر مغربی ۳  
 باید که قمر قوی حال باشد و منقلب بعدین ۴ اگر دعا برای آخرت  
 و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قدر خانه های مشرقی باشد  
 منقلب زهره و این صورت بتجربیه پیوسته ۵ اگر کارهای دنیا است  
 و طلب مال باید که قدر خانه های زهره باشد و منقلب مشتری و این معنی  
 نیز مجرب است ۶ دعا بهر مسمی که باشد باید که ماه منقلب باشد بگوئید  
 انقض و از وی مقبول بود و چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر  
 با اقاب منقلب باشد با بقال پندیده و اقاب منقلب حال باشد و برای  
 طلب علم حال عطار و را منقلب کند و قوس علی هذا ۷ باید که گوید العوض  
 مسعود باشد ۸ باید که سعد و در خانه غرض جمع باشد ۹ باید که مشتری  
 با راس بود و اگر در عاشر باشد اولی باشد ۱۰ باید که ماه منفرد باشد  
 از خداوند طالع و منقلب باشد مشتری یا منفرد از مشتری و منقلب باشد  
 طالع با بقال مجبور ۱۱ باید که حسب وسط السما ماطر بود بخانه خویش  
 ۱۲ باید که خداوند طالع در وسط السما بود ۱۳ باید که اوامد از جنس  
 سیم باشد ۱۴ باید که حسب طالع منقلب باشد مشتری و اگر مجاب سعد راس بود  
 بهتر باشد ۱۵ اگر قدر و راس بود و اقاب در محل یا اقاب در راس

دعا برای



و قمر حمل بز یکد وقت خوشتر است از یکد **۱۶** اگر مشتری در خانه  
یا شرف خویش باشد و قمر در پروردگار نور یا میزان وقت اجابت دعا  
باشد و پیشتر نیست که فی الحال عاصجات شود **۱۷** و اگر قمر در حوت  
بود و زهره در سرطان دعا بقایت مقبول بود علی الخصوص در  
تا اهل و تبرج **۱۸** برای طلب مسکن و ضیاع و ایند باید که رطل  
در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان و رطل در دلو **۱۹** برای  
و استیلا و فتح در حمل باید و قمر در اسد **۲۰** برای طلب علم و کتاب و استیلا  
و یوانی باید که عطارد در یازدهم درجه سینه بود و قمر در یازدهم  
سرطان یا در یازدهم نور یا عطارد در جوزا باید و قمر در جوزا  
اقاب در حمل یا اسد بتدلیس طار **۲۱** برای تفض و اعمال دینی  
و طلب وزارت باید که قمر متقل باشد بمشتری چنانکه قمر در سرطان باشد  
و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این مناسب است  
**۲۲** برای طلب ملک و سلطنت باید که قمر متقل باشد با قباب بشرط قبول  
و اگر اقباب در وسط السابو و بهتر **۲۳** برای کم شده اقباب در ثور  
درجه حمل باید و قمر در سه درجه ثور **۲۴** برای جاه و حرمت اقباب  
باید و قمر در سرطان **۲۵** برای موفقت و الفت زهره در سبت و  
درجه حوت باید و قمر در ثور یا سرطان **۲۶** بهتر نیست که طالع دعا  
کردن نوزده درجه سرطان نهند یا سه درجه حمل عاشر بود و اگر سه

اسد طالع کند تا سبت یکد رجب حمل در وسط السابو اول باشد  
و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز کند دعا کردن مخصوص  
و خنوع کردن تا این وقت بدعا رسد و چون منفعت درجه  
بر آید باید که طالع دعا کند **۲۷** نکته مفید جامع درین کتاب است که ابو  
مشر میکوید که چون خداوند طالع در اهل ولاده یا در طالع تحول  
سعد و افتد اما بساده محاسب ناسع یا بوقوع سعدی در طالع اصل  
یا تحولی بطل سعدی بخداوند ناسع یا بحجاسده حساب طالع و خداوند  
ناسع یا براس هرگاه که چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعا است  
**۲۸** خواجه ابوالحسن یحیی در کتاب ذخایر الحکمة آورده است  
که بهترین وقتی دعا است که مشتری بار پس مجاسده بود و مشتری را  
بود یا در سیر بار پس موافی بود و این را اثر زیاده باشد در اجابت  
دعا **۲۹** اعتقاد یهودان است که در ملت موسی علیه منیا و علیه  
الصلوٰة والسلام وقت اجابت دعا این وقت بود که قرار استقبال باز  
کرد و بسعدی بودند و بهترین استقبال آن بود غم نشیان که قمر در ثور  
باشد و اقباب در حمل و میزان افتد **۳۰** نصاری چنین گویند که وقتی که قمر  
از مشتری بر کرده و براس میوند وقت اجابت دعا بود **۳۱** خیار حکمای یونان  
در استجابات جمیع دعا است که طالع میان چهار کند که مشتری و براس تقارن  
در وسط السابو باشد و زهره در نفس طالع یا مشتری و براس در ناسع و زهره در



باز به در مطالع که دلیل تہذیب و شرفی در راجع که دلیل انہاست بعد  
از آنکہ موضع ہر دو حدیث بود و نحو اس از تقابہ و تقارنہ و ترسع ایشان  
با تعلق باشد و ترسع ایشان منقل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم منقض  
بود **۳۲** شرط اعظم درین باب ملاحظہ کف الخفیت است و او کو بی است  
ثابت شمالی و قدیم بر فراج زہرہ و رطل و در این پنج تالیف این کتاب  
کہ فی الجملہ احوال نہ تمان و سبعین و ثمان مائہ است ہجری ہوافق با دوم  
شہر یوماہ قدیم نہ تمان و سبعین و ثمان مائہ است نیز در جردی مقیضای  
حساب پنج الجحاز قدس سر جامعہ این کوکب در محل است بہ بہت و  
در جہ و قرب و دوقیقہ و بجایہ پنج جدید صدی کو رکاز انار است  
مولف ہم در محکمست بہ بہت و دقت و در جہ و سی و دوقیقہ و این در جہ  
نقیمی اوست ہناد ابو بکران رحمۃ اللہ در انار اباقیہ آورده است  
کہ حکیم یعقوب بن ابی گندی رسالہ ساختہ است معقودہ بر او ثاق و عاود  
انجا یاد کرده است کہ ہر گاہ کہ در عطار و تقارن عطار و کف الخفیت باشد  
ہر اینہ وقت اجابت دعا باشد و بہر دعایی کہ در اصحاب تن کند مستجاب شود  
و اگر آفتاب بدو پیوندد دعا بہت لو آنکری و شجاعت مستجاب کرد و اگر رطل  
بہت حال بدو پیوندد و این اجابت دعا باشد و در نیمہ آخر عمر سعادت باد  
اگر رطل نحوس بود و حال بر عکس بود و دعا کند و در ویش و فقر و بی نوکری  
چہ بعضی از او عینہ است کہ معکس بشود بر داعی و اینچہ خلاف تناسلی اوست ماکمل

صانع

چنانچہ اہل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی کہ سیلابی محط  
و جدب مبتلا بود باستقامت و نرشد و هنوز از دعا فارغ  
نشده بودند کہ حریق در اطراف شہر پدید آمد و بیشتر جوئے گردید  
و اگر ہشیارت دعا کردن کرده بودند دعا ی ایشان معکس شد  
و چون مشرتی بدو پیوندد دعا کند و نصرتہ خواہد بر ظالمی ظفر باید و اگر  
زہرہ بدو پیوندد و در مال خوشتن دعا مستجاب شود اما چنانکہ  
در مال او زیادہ شود از غرض نقصان کند و اگر مریخ تقارن کرد و دولت  
کند بر آنکہ داعی درین وقت بر بدعویہ طامست اما دعا بر ما مستجاب  
کرد و بدین باب در امر طلسمات از غرام و افسونہا استعانت جویند  
تا اینچہ سخن نہادہ است **۳۳** اگر وقتی اجتماع یزین باشد بر در جہ الخفیت  
عظیم وقتی بود استجاب دعا و ہر کوکب کہ باقیاب ہم برین در جہ بود ہم  
وقت دعا کردن باشد علی الخصوص کہ زہرہ و عطار بدو و اکابر کہفتہ  
اند رطل و مریخ شاید **۳۴** اگر عطار و باراس درین موضع تقارن کردند  
وقتی موجود و حاجت را و قرآن عطار و مشرتی ہمین حکم دارد **۳۵** اگر رطل  
با این کوکب ثابت تقارن شود ہم وقت اجابت دعا بود **۳۶** اگر رطل و مشرتی با این  
کوکب قرآن کند وقتی کہ باراس در صدی باشد یا برینہ است **۳۷** برای دعای  
خوف و رنج می شاید کہ رطل تقارن کف الخفیت باشد اما برطل کہ عکس در درجہ  
شرف باشد **۳۸** اگر ماہ بجد او نہایت خود پیوندد حاجت رفودتر و بہتر بر آید



و محذورات این باب چهارست ۱ نشاید که قمر مقل باشد با جوامع و شعاع  
 نحوس ارفداوت ۲ اقرار کند از حقیقت و اقرار اقسام سیدین مکر حقیقت  
 مشتری و قمری که مع الراس باشد ۳ حد کند از قمارنه و مقابله زهره  
 و زحل با کف الخشب که پس فایده ندهد ۴ نشاید که زحل یا مریخ یا شمس  
 باشد بر وجه کف الخشب که ضل آرد **و اما حاجت خرمی از بزرگ**  
 مشروطات وی سی و پنج چیز است ۱ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا  
 اند اگر حاجت از نسلک خواهد بود و برج ذو جیدین نیز جایز است ۲  
 باید که قمر در برج ثابت باشد یا ذو جیدین ۳ باید که ماه مقل باشد  
 سجد و ۴ باید که صاحب طالع نیز سجد و سجد و ۵ باید که ماه زاید بود  
 در نوز و عدد و حساب ۶ باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در نوز بود  
 یا در وسط سال بهتر بود ۷ باید که ماه شمالی باشد بود ۸ باید که صاحب طالع  
 بطالع ناطر بود و موقوفه ۹ اگر ماه نبدا و ندهد بهت خود پیوندد و حاجت بهتر بر آید  
 و زود تر روا گردد ۱۱ باید که قمر سجدی مقل بود که آن سجدی تقیم باشد  
 و زاید در سیر تا کار برود بر آید ۱۲ باید که ماه یا صاحب طالع بود مقل بود ۱۳  
 باید که ماه نچانه خود نکند از غاشتر یا یا لیل الوتد که آن دلیل روان شدن حاجت  
 باشد ۱۴ باید که ماه باشد یا غیره خود ناطر بود ۱۵ نظر خداوند خانه نیرین  
 نیرین یا طالع دلالت کند بر روان شدن حاجت و بر آید ۱۶ باید که هم از ازا  
 در موشی بگویند از طالع و در حد و بیشتر اولی بود ۱۷ باید که صاحب طالع مقل باشد

باید که صاحب طالع مقل باشد یا ناطر باشد یا صاحب طالع باشد

بگوئی که دلیل آن برنگ باشد که محتاج الیه است چنانچه طالع را  
 بخش و وز را مشتری و علی بن القیاس ۱۸ باید که سهم الساعه در  
 حاضر بود ۱۹ باید که سدی در بیت الرجا باشد و مشتری اولی ۲۰  
 باید که میان صاحب طالع و صاحب یار و هم قبول اتصال بود موقوفه ۲۱  
 باید که صاحب طالع بین نوبت ناطر بود از موضع بگویند موقوفه تا کار بر آید  
 ۲۲ اگر این حاجت خرمی بقصد نوشتن باشد ساعده عطار و مقل  
 و اتصال او با صاحب طالع و حاضر بدستی ۲۳ باید که سابع و خداوندش  
 که دلیل مقصدند سجد و باشد ۲۴ باید که صاحب سابع بطالع ناطر  
 باشد بطلر سجد و یا حاجت روا گردد بدل خوش ۲۵ باید که گوئی  
 که قرار و منفرد میشود با گوئی که قمر و مقل بگوید نظر مثبت داشته باشد  
 تا آن مراد برود و خوشی بر آید و نظر بدین که از مثبت بود و در نظر  
 پس و تقابل که حاجت بر آید اما با شفت و غنا بود ۲۶ اگر قمر طالع  
 یا تا بیشتر باشد بر سجدی در برج مجده بود حاجت برود و روا گردد  
 و در دوم و بر تر روان شود ۲۷ اگر طلب علم میکند باید که در وقت اجتماع  
 سجدی در طالع بوده باشد و نیز دیک استقبالی در سابع تا کار بر آید بود ۲۸  
 باید که صاحب طالع مزاج صاحب سابع باشد ۲۹ باید که صاحب حاجت که گوئی  
 باشد سجد و بود ۳۰ باید که او لا در برج مستقیم الطلوع باشد که آن دلیل  
 باشد مراد باشد ۳۱ باید که شمس عشره ماه با سجدی بود و شمس عشره



باماه تا آن حاجت در ساعت روا شود **۳۲** باید که خواستنی  
 در ساعت کوکب سید باشد یا عطارد و **۳۳** باید که صاحب ساعت در  
 وسط السه باشد که آن روزه روا شدن حاجت **۳۴** باید که اگر  
 آنها که بر فراج مریخ و زهره اند در یک روز او باشد یا باماه یا با سیم  
 یا در حدود و احوال طالع و اگر در حدود و سیم باشد که آن سید در آن  
 باشد که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند بر سیم و تروچی و  
 وی هفت است **۱** نشاید که در تقابل طالع باشد **۲** روا شود  
 که عطارد و زهره و جدال بود و متصل برخل که این کس مرد و شود **۳**  
 حذر کند از آنکه فرخی متصل باشد که آن دلیل منفعت و غنا بود **۴** بر  
 هیز در نقطه قرار خداوند خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و  
 هم کند **۵** حذر کند از رجعت صاحب طالع که هم شکر دهد **۶** حذر کند از  
 دلیل حاجت راجع باشد یا بخونی که آن دلیل نایز مهلت بود **۷**  
 کله ایشان درین باب سخن دارند و آن اینست که چون ایشان در نظر  
 بود و قمری متصل مقصود از پادشاه حاصل نشود و رطل در حمل از  
 و مشتری در جدی از قضاوت و زهره در سنبل از زان و عطارد و حیرت  
 از دبران و مریخ در سرطان و قمری که این کوکب درین خانه  
 باشد که موطا ایشان است و قمری در سنبل متصل باشد دلیل بر روا شدن  
 حاجت و تقوی ماندن مقصود و دشواری آنها و تقوی امور چنان ماندن

**کتاب حوت گرفتن و عقد محبت** درین باب اول عداوة و رقوة  
 میان بروج و کوکب نیاید شناخت و کوکبان تفصیل در سائر کتاب  
 رطل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود هر طالع باید که در  
 این مصداقت میان ایشان وجود گیرد یا نه و اگر طالع هر دو در آن  
 یا در طالع هر دو میان کوکب و بروج مساوات باشد حالات وضع  
 کوکب جنوی سازد که موجب موافقی باشد و درین باب حیاطات  
 نماید و آنچه قانون حشر است کوش باز دارد و وصل الاجال شود و  
 باب گفته اند نوزده است **۱** باید که قمر در بروج باشد و بهتر از  
 هم قمر است بخت ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب است  
 و دیگر آنکه شرف قمر است **۲** باید که قمر متصل باشد زهره منظر موده اگر از  
 خانه مشتری نبستی پیوندد با اتصال پسندیده بشرطی که مشتری بگو خال بود  
 و هم بگو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهند که زهره را در آن طای  
 باشد **۳** باید که ماه پاکیزه باشد از نجوستان و قوی خال بود **۴** اگر طالع  
 هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود  
**۵** اگر خداوند طالع هر یک را بنماید و از دهم از دیگر ناظر سازد  
 بود و در طالع قبول و آنها نیز همین معنی غایت باید کرد **۶** اگر ماه را  
 در برج زهره کشد از طالع اصل ایشان یا طالع وقت خانه زهره کشد  
 از طالع اصل یا قبول بسیار پسندیده بود **۷** اگر غرض این عداوت است



باید که سهم السعادة در طالع بود یا وسط الساعات اگر مقصود ازین  
 طلب عمل بود باید که قدر وسط الساعات باشد از طالع اصل مقبول از خداوند  
 خانه او که صاحب خانه است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل آنها  
 روایند و اگر اشراف نیز ندهند در طالع اشراف دهند ۹ اگر این دو  
 سستی چه بخارتی باشد باید که قدر سابع اصل یا تحویل یا اشراف بود  
 و قرار از نخست نگاه باید داشت ۱۰ اگر این محبت جهت اموال  
 و ضایع باشد باید که قرار در سابع اصل یا اشراف دهند و از خوشی  
 دارند ۱۱ اگر این مودت بجهت یافتن هدایا باشد یا برای صلت  
 و عطا یا باید که قدر خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اشراف که کدام  
 موافق باشد ۱۲ اگر این صداقت بجهت طلب مال باشد که قدر پنجم  
 بود ازین طالع مثله که یاد کردیم ۱۳ اگر این دوستی بجهت امید باشد  
 یا مالی که از عمل بدو رسد قدر یازدهم باید ازین طالعها و متقل بسود  
 ۱۴ نیک ملاطفت کند تا مصداقت او یا کدام طایفه است قدر بروج کوچک  
 باید که آن جمل از نشو و نما باشد و قریب آن بروج پوسه مثلا اگر خواهد  
 که با علما دوستی کند باید که قدر یکی از خانه مشتری باشد و مشتری در طالع  
 یا یکی از خانههای خود قوی حال و باقی برین قیاس ۱۵ باید که طالع  
 برج مستقیم الطالع باشد تا آن دوستی پایدار بود ۱۶ باید که خداوند  
 ساعت زهره بود و زهره مستقیم الیر بود و یک از خطوط خوش ۱۷ باید

که صاحب حاد و غیر طالع ناظر باشد یا صاحبش پوسه یا در طالع بود ۱۸  
 باید که سهم السعادة قوی حال باشد و چند او ندهد یا در طالعها  
 بر مراحمیت بگوشی بود ۱۹ باید که سهم الالفه و الحجه در موضع بگوشد  
 و خداوندش متقل صاحب طالع و بسود مرن و ممدورات وی و غیر  
 ۱ نشاید که بخشی در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را بخش کند چنانچه  
 بر پنج و شش کثیر از جهت دوستان ۲ نشاید که قدر او تا چنین  
 باشد که آن کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد **فصل بیرون رفتن نصیب**  
 شرطات وی شافره است ۱ باید که طالع برج دو جبین باشد  
 و حوت را درین باب منع کرده اند ۲ باید که موضع ماه نیز یکی از روج  
 مجیده باشد ۳ باید که خداوند مقیم که دلیل صیدت مغرب باشد و بطی  
 الیر و اقصی النور منخدر در مایل الودت نازد بدست آید ۴ باید که عطا  
 از مایل القاب طالع نکند و اگر منخدر باشد بهتر چه آن دلالت بر ضعیف میکند  
 ۵ باید که قمر مغرب باشد از منخدر و منخدر صاف بود در جایگاه نیک و اگر  
 نیکو حال باشد که اگر قوت بیرون رفتن بصید بخوش بود دلالت کند بر  
 کمزری صاحب اشراف رسد و اگر فساد قمر از رطل بود آن پنج صعبتر است  
 و از نظر منخدر که بوده بود باکی نباشد ۶ باید که قمر عطار و مسعود نظری  
 محمود کند نازد و مقصود رسد ۷ باید که قدر زایل الودت باشد نه در  
 و نه چه بودن او را در رتبی دلیل قوه صید باشد و در زایل دلیل مرد



در مانند صید **۸** باید که قمر از نور العدو **۹** باید که خداوند  
قمر در ناف بود تا گرفت صید آسان بود **۱۰** اگر شکار کوه است باید که ما  
در محل و شلشات او باشد و خداوند طالع در برج خشت تا نیک آید  
**۱۱** اگر صید صحرای باشد باید که ماه در نور و شلشات او بود تا نیکو باشد  
**۱۲** باید که زهره و ماه صالح الحال باشد به قصد مرغ که آن دلالت کند  
بر آنکه صیاد را صید مسلم شود **۱۳** صاحب کفایت گوید در حشر صید باید که  
مرغ و صاحب قمر قوی حال باشد که آن رکنی بر سر است درین باب  
**۱۴** در حشرات طبری گفته است که بهترین نموده در حشر صید است  
که مشرق در طالع و مرغ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در  
پایه هم یا در وتری از او تاد و قمر و متعل که آنکه کار برادر آید و در  
صید کردن نشاط افزاید و حیادان با حلاوه و حویلی باشد و هیچ کسی را  
بجای نرسد و قمر در ذات وی نشانی است **۱** نشاید که خداوند طالع از طالع  
ساقط باشد که صیدی که پیش آید در عنوان یافت **۲** نشاید که قمر قانی ایر باشد یا در  
آخر برج که هیچ بدست نیاید **۳** نشاید که خداوند مفت ساقط باشد از طالع  
که دلالت کند بر مانند صید پس اگر گرفت **۴** بناید که قمر در برج منقاد بود  
و از خداوند پست خود ساقط که هیچ چیز در نیاید **۵** نشاید که در شکار کوه زحل باشد  
بود که از آن ضل را بد **۶** نشاید که کوهی که قمر و مقتدر در وند باشد که صید  
سبقت گیرد و پیرون رود و نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت بر گرفتن میکند

و آنچه درین باب گفته شد از شرطات و قمر در ذات باید که در طالع  
پیرون رفتن بشکار رعایت کند و باز هر نوع شکار را علیحدگی شرط  
چند است که آن نیز درین باب باید چنانکه یاد کرده میشود **قمر صید در ماه**  
شرطات وی بازده است **۱** باید که ماه در برج هوایی باشد **۲** باید  
که قمر عطار و متعل بود **۳** باید که عطار و قوی حال باشد و از قمر مقتول تا  
بر صید غلط نیاید **۴** اگر صید مرغان است باید که ماه در برج باطنی باشد  
مگر کوهی که در برج آبی باشد **۵** باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا باطنی یا طالع  
سکند از خانه خویش **۶** اگر صید مرغ و شاپین میکند باید که طالع و باطنی  
ماه میزان باشد قمر زهره یا عطار و پیرون **۷** اگر صید یاز باشد باید که  
قمر از برج هوایی بقیلین پیرون **۸** اگر صید بیقات بود جای ماه دلو  
یا قوس بهتر باشد بشرطی که مرغ مقتول باشد از شلشات یا تیس **۹** باید که  
ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع بود و قیل آسانی صید بود **۱۰** اگر مشرقی  
در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام نیاید **۱۱** باید که زحل از طالع ساقط باشد  
و بودن مرغ در سابع نیست **۱۲** باید که زهره و وتری باشد یا در مایه  
مقصود و حد یعشر **۱۳** اگر خواهد که باز را کشاید باید که قمر در دلو باشد متصل  
بر مرغ و مرغ و قوت تا نیک آید **۱۴** باید که کوهی که ماه متصل باشد در مایه آبی  
بود **۱۵** باید که قمر زهره و عطار و متعل بود از برجهای هوایی تا در عاشر  
که حوزون را نشاند چون کبک و تیز و در برج و مانند آن بدست آید



و محمد نورات وی هفت **۱** نشاید که ماه از خداوند خانه خود ساقط باشد  
یا محسوس بود خاصه بر فصل **۲** اگر قرار بر چهار هلالی بر فصل بود و دلیل  
بود بر مکر کردن صید و حبستن و در دست افتادن مرغی که سران خورد  
چون بوم و زغن و مانند آن **۳** اگر ماه بتاره راجع نقل باشد بر صید  
طفره نباید **۴** بنایه که ماه در جدی باشد در وسط است و بخرج محسوس مرغی  
در فصل زیرا که آن دوات کند بر کتله باز یا بخرج باز نیاید یا از صید مرغی  
برست آید که خوردن را نشاید **۵** حدیث کند از بودن مرغ در وسط است  
که آن دلالت بر تفرقه مرغان نگاری کند و دور افتادن از سکارگاه  
**قصد صید بایم و سیاه** مشروطات وی ده است **۱** باید که ماه در برج  
ناری باشد **۲** باید که قمر مرغ نقل بود از مینت یا تسدیس زیرا که آن لیل  
قوة آن جانور بود که بدو صید گیرند **۳** باید که در سیاه بخشی بود و مرغ اولی  
رنگی وی دلیل نقل و خون رنگین است **۴** باید که ماه ناطق باشد بعدی  
که آن بعد و طالع باشد **۵** اگر صید جانوران میکند که سهم دارند چون میش  
و کاه و زن باید که ماه در عاشر بود و نقل زهره و زهره در مفتح ناطق باشد **۶**  
اگر صید جانوران بجه دار میکند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه  
از مفتح مقتول بود و یک این هر دو در عاشر باشد تا حدیث **۷** نشاید  
ترو قتی از بهر کج آن وقت باشد که طالع بر جی منتقل باشد و قمر در مفتح و نقل ساقط  
و قمر نقل زهره و زهره در طالع یا در وندی تا کار از پیش رود **۸** چون نوزاد

کشته

کشته باید که قمر در اند باشد مثل مرغی و مرغ در خانه خود یا بر کج ناطق  
و هاشم نگوید **۹** چون سگ را خواهند کشت باید که قمر در حمل باشد یا بخرج  
ان دلالت کند بر آنکه صید را در یابد **۱۰** اگر قصد سیاه دارد چون شیر  
و هر چه صید از نوزی ترسان باشد باید که انتقال قمر صید را باشد و در طالع  
نیز سدی بود و مرغ در طالع نبود و در هیچ و تندر نشاید زیرا که اگر  
چنین بود و رانگار امین باشد و محمد نورات وی چهار است **۱** نشاید  
که قمر نوزاد یا جزایا عقب بود که آن صید غدر کند و گرفتار گردد و باید  
که اسب از عقب او خط کند یا اسکره را زخم رسد **۲** نشاید که فصل در سیاه  
باشد از برای آنکه نقل دلیل غدر حیثیت و چون در سیاه وی باشد اگر  
چه صید راجح است کشته اما فرار کند و از دست برود **۳** بوقت کج گرفتن  
نشاید که قمر در نوزاد بود خاصه که آن بخرج از جای باشد بپشت یا در چاه افتد و اگر  
قمر در جدی بود در میان خانات پنهان نشود **۴** اگر قصد سیاه دارد و نباید  
که طالع وقت حمل باشد یا قوس و محسوس بود بخرج که پیم باشد که در سکارگاه مسلط  
بگردند و صید کشته را بجمع و سازند **قصد صید در** مشروطات وی  
هفت است **۱** باید که طالع بر جی فوجین باشد و کوشا راجح را جانور باشد  
است و بخرج حوت را نیز مکرده داشته **۲** باید که جای ماه برج آبی باشد **۳**  
باید که صاحب طالع در برجهای آبی باشد **۴** باید که ماه زهره بپزند و عطارد  
با او باشد که صیدای برکت است آید **۵** باید که دلی باشد عطارد یا عاشر باشد







محمود بن الحنین باشد باید که ماه میان فصل و ذی باشد و اگر از  
 طالع ساقط باشد بهتر **۴** باید که نحوس در او نماند باشد **۵** باید که قراض  
 سعدی منفرد باشد و نحس متصل و از اصداد این شرایط احراز باید کرد  
**قنب بند نهادن نحوس افکنده** اگر خواهد که نحوس در آن بند بماند  
 باید که قمر در برج مجده باشد مسعود نیک حال و اگر خواهد که ملک شود  
 باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمعاذ و بر سر برج یا آنچه منطبق بود  
 بوقوع انجامد و فی الجمله آنچه در این باب میخواهد از سعادت و نحس است قویا  
 و انقلا بوضوح و نظر او مسعود و نحوس هم میسرست **فصل طلب صلوات**  
 صلوات و شش است **۱** باید که خداوند دوازدهم در تثلیث یا  
 طالع باشد **۲** باید که خداوند طالع غیر تثلیث و تیس خداوند یا غیر  
 و مقبول از و مسعود باشد و جاس خود **۳** باید که مسعود در او نماند باشد  
 و نحوس از ایشان ساقط **۴** باید که قمر در وند باشد یا مایل به الوند و مسعود  
 و مقبول در موضع خود **۵** خداوند خانه قمر قوی حال باید یا طریقه مقبول  
**۶** باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و انقلاش مسکون  
 و اگر هر دو باشد بهتر بود و احراز باید کرد از بر سر و تعالیه نحس با قمر  
 و تط تثلیث و تیس میانه باشد و البته قمر را مسعود مسعود باید کرد  
 با تمام رسد و این تعالیه بر لفظ صلوات تمام رسد اصلا ترجمان و فهم بالجه  
 اجان و آنچه با سعاده انانانان میسر لایب المقصد فی المطالب **خاتمه**

در بیان شجرات منفرد و این خاتمه متصل است بر حسب فصل  
**اول** در شجرات با تعالیه که یکو یک در برج و قبل از شروع میکنیم  
 که حکیم فاضل فائق احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجوی راجع امر راجع  
 شجرات را بریزده و بهر دست کرده اند است شش وجه در طرف  
 و شش در طرف نخست و یک در وسط اما آن شش وجه در طرف سعادت  
 اول **سعد** و آن یکو یک برای جمیع امور و شایسته بود به شجرات راد  
**شمار** و آن شایسته بود از برای بعضی کارها و آن بعضی هم **محمود** و آن  
 قمر از شمار بود چهارم **جید** و آن در سعاده نازکتر از محمود بود  
 پنجم **صلوات** و آن قمر از چهارم باشد ششم **فرانج** که در آن وقت فرات  
 بهتر است و این مرتبه اولی مرتب سعادت است اما آن شش وجه  
 که طرف نخست اول **نحس** و آن م  
 بود در جمیع کارها دوم **مخدور** و آن حال  
 بود بعضی از امور و آن بعضی هم **مذوم**  
 و آن وقتی باشد که در و امید چیزی ندارند  
 چهارم **مکروه** و آن از مذوم قویتر  
 پنجم **فاسد** و آن در نخست از مکروه نازکتر  
 ششم **لابس** و آن وقتی بود که در و نکرده تر شده اما آنچه **مطلوب** است در مذوم کوه  
 و امید چیزی و صورت است است که مذکور شد و چون حکیم مذکور شجرات انقال مکرر

در بیان شجرات  
 در بیان شجرات  
 در بیان شجرات







بقية الحدود والأمشياء

تدریس و تفسیر قرآن

محاربت برای نبرد و محاربت  
محاربت برای نبرد و محاربت

محکمات برای نزوح تعلیم و سق  
صالحات برای نزوح و سق

مختار است برای نقل و حرکت در شهر - مختار است برای استراحت و خواب و روزی

محاربت برای خود و روح و دارو  
محاربت برای ثبات و عرصه و صلح

محاربت براجلت نفس و نزوح  
جنت بران قهر و غرور و جفا

حکایت از حضرت خن

حضرت برائے اللہ و ملائکہ توفیق و توفیق

فوت راز از این اوستاد

محراب برای کسوت و کلاه و کلاه  
محراب برای کسوت و کلاه و کلاه

و رتبه از رتبه نهم و ده و یازده و

صاحب برای ریاضی و حساب  
صاحب برای ریاضی و حساب

حضرت ابی برکات با او در راه  
حضرت ابی برکات با او در راه

بِقَدْرِ الْمَجْدِ وَالْأَعْيَانِ

تربیع بر فصل	تربیع مبشره
--------------	-------------

خمس است بر آن زنی و نمودار است  
چهار است بر او علی بن ابی طالب و معاصران

۱) لایحه - عبارت منها و غیر منها  
۲) قیاس است برای بیانها و عبارات

از مهر کار با حدز کند

حضرت زکریا و ساربت برای کار کنند  
معیشت برای خود و نقل و فرستادن

سراشت برای شاهزاده و وزیر	سراشت برای برای رعایت از مغربا و عربین
---------------------------	--

سازمان برادران بازاریابی	سازمان برادران بازاریابی
سازمان برادران بازاریابی	سازمان برادران بازاریابی

مردموم آپ برای حرکت در دست  
چند بزرگ برای معجزه و جبر و جبر و جبر

چهارم جهت برای شرکت و تجارت و کارهای دیگر

صدر زنده از سفر و حرکت و ایام است

2 فوافع ستهتر

میان بهت طرارت درینها و در است

مکره است ابتدا و میانه آن برای

حذر کند از تشویر یا وسرکت



بقية جدول الاحتمالات

تیس مریخ

مردم را با این حرب و خصلت ایشان  
 ۶ حذر کند از خصلت و طبع ایشان

صد زکند از سفر و ترجیح و ابتداء  
جهدت برای خشنود و کمال

بابک منیت محاربه و مناظره - مع کائنات و الکات و تکرار

۷ بکس و نیت برای صید و چوکان

حذر کنند از حاجت خواندن در کتب  
میانه است برای دفع کردن و حاجت برای

مکرده است برای اعانای شرق و غربت  
محاربت برای اجماع قنوت و ضمانت

و سکون و خلوت بهتر و هیچ کار زشت نیست

حدیثی از شیخ و ترمذی مدفوم است برای سفیر و اعیان

والتشاور  
بما كرمت خردن حواير و علا

حکایت از آنست  
که در آن روز

عالم اروا مندونی	طالع اب جلا مندونی
سکه ۱۰۰	مراست برای نیا نهادن

سکون بهر  
سکون بهر

بقية جدول الاحتمالات

نزع زهره	نزع عسل ارد
----------	-------------

حسنت الشكر لله وخراب  
صالح است بر این منظره و محابله و محنت

صالح است از هر دو جهت و اصلاح  
صالح است از هر دو جهت و اصلاح

صالح و صالحه و زینب و نقیاشی - دوست از علیهم و در راه کارها مسافرت

صلاحت برای جابجایی و رفع و نقل  
چند آیه بر این مضمون در قرآن مجید

صلوات بر ائمه و اهل بیت علیهم السلام  
صلوات بر ائمه و اهل بیت علیهم السلام

صلوات برای عمل صالح و خوردن  
چند برای کسبه و کسب و تجارت

صلوات بر این توفیق و سعادت ابدی  
محمّد و آل محمد و سید عالم و سید

و حال است برای ترب و غفران  
و حال است برای حردین و غفران

محاربت برای دارد و خوردن میوای

2	صلوات بر ائمه خردین ستم و جواهر	2	صلوات بر ائمه خردین ستم و جواهر

صلوات برای دار و خور و مدینه ط  
میانست برای ابد آ و سید دار و

مجلس آبرای بنام خداوند و برده



مقتبـه الجداول المختار

مقابلہ برحاصل	مقابلہ بیشتر
۱. حذر کند از حرکت ابتدا	۱. صلاح است برای سفر و نقل و هواری
۲. حذر کند از سفر و زور و خفا	۲. صلاح است برای پنهان
۳. حذر کند از تبارک و هواری	۳. صلاح است برای سفر و فریب
۴. حذر کند از ابتدا از سفر	۴. صلاح است برای سفر و نقل
۵. فراغ بهتر	۵. صلاح است برای نایب و احوال
۶. حذر کند از نو پوشیدن	۶. صلاح است برای شرکت و تبارک و سفر
۷. حذر کند از سفر قاشی و غش	۷. صلاح است برای خریدن چهار پایی
۸. حذر کند از سفر و ممانعت	۸. صلاح است برای خریدن کمران و ممانعت
۹. حذر کند از شروع و فریب	۹. صلاح است برای شرکت و تبارک و سفر
۱۰. حذر کند از شروع و عدوت	۱۰. صلاح است برای تبارک و طلب و خواهی ازین
۱۱. حذر کند از سفر و تبارک و ممانعت	۱۱. صلاح است برای نماندن و تبارک و سفر
۱۲. حذر کند از سفر و ممانعت	۱۲. صلاح است برای سفر و تبارک و سفر

مقتبـه الجداول المختار

مقابلہ برترنج	مقابلہ آفتاب
۱. نایب صلح است و شک کردن	۱. حذر کند از دیدن و طلب و صلح
۲. باک نیست برای آتش و کوه	۲. حذر کند از سفر و خدمت بآنان
۳. صلاح است برای توبه و بدواری	۳. حذر کند از ممانعت و هواری
۴. ناسود و است برای سفر	۴. ناسود است برای بدت و سفر و نقل
۵. غیری نیست برای آمدن	۵. مذموم است برای نقل و تبارک و سفر
۶. صلاح است برای صید و ممانعت	۶. حذر است برای برای زور و تبارک و سفر
۷. صلاح است برای شک و تبارک	۷. مکروه است برای سفر و تبارک و امور
۸. حذر کند از سفر	۸. حذر کند از سفر و دار و خوردن
۹. باک نیست با آتش کاری و تبارک	۹. باک نیست خریدن چهار پایی
۱۰. صلاح است برای ضرب کردن بنا	۱۰. ناید ضرب کردن بنا
۱۱. صلاح است برای ربا ز	۱۱. ناید ویرانی کردن
۱۲. باک نیست بصد و دبا و ممانعت	۱۲. حذر کند از نشستن در کتف و طوطی



بقیه جدول اختصارا

مقایله زهره	مقایله عطارد
صالح است برای خردن کبر و جواهر	صالح است برای شناختن و تشخیص و شمار
مختار است برای تزویج و نقل و حرکت	میان است برای تزویج و شاید مجاز و دوست
مختار است برای تزویج و نفوذ	صالح است برای ابتدای تعلیم و نقل و حرکت
مختار است برای سفر و خریدن	صالح است برای نهالیم و عید و دریا و شاید
صالح است برای نهال و صحت از زنا	صالح فایده ندارد
صالح است برای تزویج و تزویج و کثرت	باید نیست برای تعلیم و رفتن حمام
صالح است برای نقل و حرکت و کثرت	صالح است برای شناختن و کثرت و کثرت
مختار است برای خوردن دار و دوا	صالح است برای معالجه و دار و دوا
صالح است برای حرکت و خریدن	میان است برای کاره و حیات
صالح است برای عمارت و کثرت	بندیده نیست
صالح است برای عمارت و کثرت	باید نیست برای تعلیم
صالح است برای حمام و کثرت	باید نیست برای حرکت و سفر

بقیه جدول اختصارا

مقایله زهره	مقایله عطارد
مختار است برای خردن کبر و جواهر	مختار است برای شناختن و تشخیص و شمار
مختار است برای تزویج و نقل و حرکت	میان است برای تزویج و شاید مجاز و دوست
مختار است برای تزویج و نفوذ	صالح است برای ابتدای تعلیم و نقل و حرکت
مختار است برای سفر و خریدن	صالح است برای نهالیم و عید و دریا و شاید
صالح است برای نهال و صحت از زنا	صالح فایده ندارد
صالح است برای تزویج و تزویج و کثرت	باید نیست برای تعلیم و رفتن حمام
صالح است برای نقل و حرکت و کثرت	صالح است برای شناختن و کثرت و کثرت
مختار است برای خوردن دار و دوا	صالح است برای معالجه و دار و دوا
صالح است برای حرکت و خریدن	میان است برای کاره و حیات
صالح است برای عمارت و کثرت	بندیده نیست
صالح است برای عمارت و کثرت	باید نیست برای تعلیم
صالح است برای حمام و کثرت	باید نیست برای حرکت و سفر

از ملک



بیتہ المجدول الامتدادات

مقارنه مرغ نج	مقارنه افساب
---------------	--------------

صلاحت است برای شادمانی و امور دنیا	صلاحت برای کین کردن و کینه دوزخ است
صد کند از غم و اندک کار	صد کند از ترویح و ابتدار امور
صلاحت است برای ساختن اسلحه	شاید مکر و حیله های نهانی
صد کند از غم و نقل و تحول	شاید کین کردن و کین خن
صد کند از غم و کین است از کین	شاید بیست و تدریج است
صد کند از شربت و ترویح	شاید الا نهان کردن کار و مکار
بیج کاران ناید	شاید عطر خن و نخل نهانی
سود نیست غم و زحمت	شاید صاب کردن در عطر نهانی
صلاحت است برای خریدن اسلحه	شاید دفن کردن مال و مصالحه
صلاحت است برای غم و مکار	شاید تیر شانه زنی و مصالحه
صد کند از تندرست	شاید دفن اموال و نهان کردن
با کین است و غم و زحمت	شاید نهان کردن اسرار



**فصل دوم**  
**جدول الاعمال علی کتب الاربعة فی السیر**

۶	نیاست برای خصلت رفتن و بکار رفتن طلب کار	و چهار شایات برودن و قدور
۱	صلوات برای خصلت و غایت سکون و احوال و شرب	بروج و قدر خالی از ترشاید
-	باکی نیست بجهت نمودن و کوشش و خالی شرب	و چهار شایات بر جلال و قدور
۲	نیاست برای ابتداء و طاعت و نماز	بروج و آن چهار دهه است
۳	صلوات برای آن رفتن و خصلت رفتن	و در بودن و قدور برفع کار
۵	صلوات برای جلد زدن و در جلد زدن	سجده جدول آورده است
۷	صلوات برای طلب و غایت و زراعت و شرب	و در شرب و غایت مذکور است
۱	نیاست برای احوال و خردن را و دیگر کارها	و آنست بعینه همان جدول است
۲	صلوات برای شرب و چهار بار با غایت و شرب	کرده شد و هر یک از آنها
۳	در نماز است برای ابتداء و طاعت و زراعت	
۴	صلوات برای غایت و سکون و خصلت رفتن	
۵	باکی نیست در برابر و حرکت و سکون و حرکت	

و آنچه خواجہ نصیر الحق والدین در باب شایات نزول و قدور بروج  
 اشاعره و تثنی که خالی از ترشاید بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردند  
 باین صواب و قرب بنمایند که اگر طاعت را بسخن مستطوم مسلمانان باشد و دیگر خصلت  
 فقط اسهل است و دیگر برکت انفس شریفه اگر بر لب است پس این باب را  
 از آن برکت خالی نماند داشتن مناسب نمود و آنست که المصنوع و  
 و بدستین و هو مفضی الخیر و الجود

**المجلد**

هر مصلی که باید خدا را بزم	جرم او در خانه مرغ خیز و رطل
نیک باشد هم غم هم دیدن روضه	جامه پوشیدن حریر و میراندن
که چنانست ابتداء کای خون برداشتن	بد بود پیدا کردن خامه خمر است
ماه چون در نور باشد عقد کردن را	ختم آفتاب بیاض و خامه پوشیدن
خوبتر دیدار خاتون طاهره	از بدل بکر بختم و در خرم و دیدن
که چنانست سر شکر و بیع بر رویان	عقد کردن بد بود خام رفتن بختم
چون در مرغ جواز نور جرم باشد	بیع رطلان خطای و که چون باشد
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن	هم توان نامه نوشتن هم توان نوشتن
جامه پوشیدن سر آینه سفر کردن را	دیدن نامزد چیدن و نقد و بخت راست

**المجلد**



الرباع

ما چون در بر خورشید گزیده شود	جامه پوشیدن سوز کردن در شایه در
داروی سبیل در خوردن عجب در خورد	نام نه نشستن چگونه که همه بهتر بود
می سوزد که مایه رفتن موی برون کشت	فقد و ترویج و بنای نو نهادن

الرباع

ماه آفریده چون جرم افکند در برج	یک باشد عهد بخت شغل بختن دیر
فقد و کار آتش و حیات ز شایه نشستن	و نیز کی تا ح و داران روی گشت آستن
بسی ترکان خطای اندر زمین رشت	یک نو پوشیدن و رای سوز کردن حکمت

الرباع

مه جازیم اند که سوی شید	بر ره نامون همی آیدن بی قافله
نوبریدن شایه و شایه زین بر دکار	خاص را قید علم و عایشه زرا گشت و کار
خوب باشد بیع ترکان سخن بسیار نقد	بد بود در زکری و انکه علاج و نقد

الرباع

سب جو در زین بود و بگو بود و زینم	هم خود هم عقد هم جوهر خری بی رنگی
جامه پوشیدن و نوشیدن انکه جام می	خاصه بر اینک سماع و جان نهای شکلی
یک چون که بگذرد از عقد و عقد و بیع	هر که کاری کرد بیکش دید بیکش بیع

الرباع

ما چون در طوبیایه یک باشد بیکه	سوزون دارو و زکون طعام و زکون
هم حراست است نباید هم معاینه	هم شده که مایه هم بر خیم برون تافتن
ایب را شاید ریافت و اودن لاغری	یک و بیک کار را درونی باشد نمودن

الرباع

ما چون در قوس باشد بیک باشد بیکار	اولش ترویج و قیام آخرش نقد
هر که بی جوهر و حیوان کند باید چلی	جامه نو پوشیدن بر قیاسی را بدین
فرق دادن مو سوزن هم گشتن بد بود	کرسی سبیل خوردن بی رنگ اعدا بود

الرباع

ما چون در جوی شدن کار بکنند در خاک	جامه پوشیدن خوش است و عهد کردن در خاک
جاده و یوسا حری را با خدا برون چاه	بسیر و خاصه عطار در آید با شایه
یک باشد بیک مکر و حیدر و نقد را	بد بود در دیدن شایه و نقد

الرباع

ما چون در دلو باشد که باید جدر جدر	از برای گشت و کار و بختن بیانی
یک باشد بیک اگر یاری دهد اقبال گشت	بند و بند و خردن یا نشاید در
حصنها و قلعه ها شاید در و کردن بنا	یک شکل و نقد و ترویج زین در و بنا

الرباع

چون قدر حوت باشد بیک باشد بیکه	فقد کردن دست را بای را ناخبر گشت
دعوت خود بیک باشد دیدن از زین	کوری خرج کس پوشیدن از زین
هم کلاه و هم قبا و هم کرم پیرامن	و بختن درین داری اکنون بیک بختن

الرباع

ما چون در حلی ای مهر سبک و دیار	شاید مفرو تجارت و نقد و کشار
ز زین زین و خواه ز ترکان حیات	دار و بجز روزن مکن و باک دار



## الشور

ماه اندر نور عقود و شرکت را بکوت	همانی اندر تر ایل در رت
انگاه عمارت و زراعت بدینست	بد خط موز و مضاف ای رت

## الحجور

ماه در جویا پیشتر کار و رت	وز ایل قلم حجاب دل اید حوت
رفقن سوی دیوان کتابت بدینست	فی الجبل بنا نهادن و نقد حوت

## الطمان

ماه در سلطان نشاط در اید	وز نیز سفر کنی مبارک اید
جوهر حزی و جامه پوشی شاید	ز بهار منه بنا که سیکو نماید

## الاسد

ماه در آمد اولی بودتش کاری	یا پی رملوک حاجتی کار اید
بنا دهنی ترا سیکو آید اگر	نود و ختن و معامد بکاردی

## النبه

در سبده ماه را چور قار بود	کاری که کنی عظیم محار بود
تعلیم و خط عمارت و زرع نکوت	زن خوشتن و کدشتن عار بود

## المیزان

## المیزان

ماه در میزان صنوت و مشرت باید	وز نو پوشی وزن بخوابی شاید
تعلیم و رباب چنگ و نقیر نکوت	رو چنگ مکن که خضم غایب آید

## العقرب

ماه در عقرب جوی کن و دار خن	بردنش خود مکن و بخون بر
میشان تو نهال و حرب را کالیا	ز بهار مکنی رنود و سون

## القدس

ماه اندر قدس نقد کن رو سف	آنگاه بخیر شد و سب اید
پس حاجت خواه از تقاه و کما	دار و محرز و جان بیک پای اید

## الحمدی

ماه اندر حمدی ارغزارت بکریز	وز بیع ستر و برد میکنی بفریز
پس تخم بکار و در رت آویز	حاجت طلب آب ز رخ خویش فریز

## السد

ماه اندر سد و بیک باند تخسیم	وز انگاه نهادن بنا فی عظیم
بند و مملک ساز و دهقان کن	بزد و سون مکن شتو بند حکیم

## الحدوت

ماه اندر حدوت جنبش بودش و بوز	نوپوش و تجارت کن و وزیم زوز
-------------------------------	-----------------------------

از نقد و بنا کار کشی بکارد  
دار و محرز و جان بیک پای اید



اما حالات قمر نیز در جدولی نهاده شد و از اعمال آنچه در هر حالی شاید  
و شاید دیگر کرده آمد و بهیچ

**جدول معرفت اجتناب از حالات مستر**

سخت بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و سناکت	سخت
بیج کار را نشاید الا هلاک دشمن و خرابی اینده و دار و خوراک	سخت
سخت دیدار عباد و زنا و دو سو فروج و غزا کردن و غیره	سخت
بیج کار را نشاید الا از خن منسوب و دیگر وحیده و هلاکت اعدا	سخت
سخت ضلوت و حمام رفتن و عمارت و املاک و عمار	سخت
سخت استقام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن	سخت
سخت دینیه نهادن و کارهای نهانی و عذر و مکر	سخت
بدست طلب حاجت و تبار و نقل و کوی و سفر و سبک ضلوت	سخت
نشاید دیدن برزگان و طلب حاجت و سفر و نو بریدن و پوشیدن	سخت
سخت مشه و استقام و ضلوت و ازواد و دیگر بیج کار را	سخت
سخت دیدار اکابر و قضا و تزویج و اگر نه همت چیز	سخت
سخت سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت اکابر و تفریح و تماشای	سخت
بیج کار را نشاید الا قتل و عرب و عارت و اظهار عداوت	سخت
فراغت و خلوت بهتر	سخت

**فصل سیم** در بیان چندین باب جدولی که در منازل بدینکه ارباب  
صناعت را برین اخبار اعتمادی تمام است و چون قمر یکبار این  
منازل بیست و هشتگانه باشد صهی را شاید و کار را شاید نبود  
و اکابر درین باب جدولی نهاده اند و حکیم سخنی نیز در یکی از کتب  
خود آورده و همان مرتب مکرر هر یکی داشت و بدستوری که ایشان ایراد

**جدول الاجتناب از حالات المستر**

صلح است برای سواری و نقد و سفر دریا و دار و خوراک	صلح
و ستر و حریفین و حذر کند از تزویج و شراکت و برده خویش	صلح
جد است برای عمارت و زراعت و کندن کار نیز و نقد	صلح
و دار و خوراک و حذر کند از تزویج	صلح
صلح است برای انجام کسب و تجارت و صید یا مان و	صلح
دوای حذر کند از تزویج و شرکت و نقد و دار و خوراک	صلح
صلح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنای	صلح
سفر و سفر و حریفین برده و ستر و حذر کند از تزویج و نقد و حریفین	صلح
صلح است برای تزویج و مکر و کمان و معالجه و سفر و خوراک	صلح
چند و حذر کند از دار و خوراک و بنای نهادن و سفر کردن	صلح
صلح است برای حرب و محامره و طلب حاجت و سفر دریا	صلح
و نقد و حذر کند از تزویج و شرکت و دار و خوراک	صلح
صلح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت	صلح
و حریفین برده و ستر و حذر کند از خوراک زمین و معالجه کردن	صلح

دریا



بقیه جدول انجمنیات بحلول الفقه المنزله

صالح است برای دار و خوردن و نوپوشیدن و حل بستن  
و سفر دریا و حذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج

صالح است برای انعام کشیدن و سفر دریا و حذر کند از  
عمارت زمینها و سفر و شرکت و نوپوشیدن و موسی سرون

صالح است برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت  
و حذر باید کرد از قرض دادن و سندن و سفر و نوپوشیدن

صالح است برای حبس کردن و پیرودن شدن بکوی و کوه است  
سفر و حرکت و تجارت و موسی گرفتن و نوپوشیدن و پوشیدن

صالح است برای نوپوشیدن و تزویج و درخت نشاندن  
و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن و نشاندن

صالح است برای پیرودن شدن لشکر و عمارت و زراعت  
و تجارت و خریدن بنده و پیرودن جامه و بنا نهادن و حذر باید  
کرد از قرض دادن و تزویج

صالح است برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دار و خوردن  
و درخت نشستن و شرکت و حذر باید کرد از زراعت و سفر

بقیه جدول انجمنیات بحلول الفقه المنزله

صالح است برای تجارت و برده خریدن حذر کند از  
کندن جوی و کار بر سر سفر و تزویج و شرکت و خریدن و کار  
و شرکت و موسی

صالح است برای رختن مسند و نوپوشیدن و برده  
خریدن و حذر باید کرد از سفر و دار و خوردن و تجارت  
و عرس و عمارت و زراعت

صالح است برای نوپوشیدن و بنا نهادن و خریدن  
چهار پایان و نشستن و شرکت و حذر کند از شرکت و عسل غلغان  
و پیرودن رفتن و شرکت

صالح است برای سفر بنا حجت مشرق و نشستن درخت  
و نشاندن درخت حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده  
خریدن و دار و خوردن

صالح است برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از  
تزویج و پیرودن و شری ملک و سوانی و درخت و نشاندن و شرکت

صالح است برای خریدن ستور و سوانی کردن و میانه  
سفر و حرکت و حذر باید کرد از شرکت

صالح است برای خریدن قیام و برای عمارت زمینها و عسل  
و دواب و شرکت کردن و میانه است برای سفر و حرکت و پیرودن



نمونه جدول اخبارات سجدول القمر في المنازل

صالح است برای دار و خوردن و سفر و نو نویسی و شرکت صدر باید کرد از تزویج و خدین بنده و شقیه	صالح است برای دار و خوردن و و دیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دلخوشی و دخول گشته و صدر باید کرد از تزویج	صالح است برای شرب و دوا و خروج لشکر و مبارز برای سفر و دخول سفینه و صدر باید کرد از نو نویسی و زرعیت کردن و تزویج و شرکت	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خردن و بنا و دخول گشتی و صدر کند از تزویج و شرکت	صالح است برای ابتداء و طلب کار با و نشاید تزویج و مواعلت و شرکت و دار و خوردن	صالح است برای تجارت و دار و خوردن و بسیار است برای سفر و حرکت و صدر کند از خدین بنده و شقیه و در روی نشستن	صالح است برای تزویج و دار و خوردن بسیار است برای سفر و خدین ماک و دخول سفینه و شرکت کردن و اسلم
--	---	--	---	---	--	---

فصل چهارم در بیان اخبارات منازل سجدول ابواب

صالح است برای دار و خوردن و سفر و نو نویسی و شرکت صدر باید کرد از تزویج و خدین بنده و شقیه	صالح است برای دار و خوردن و و دیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دلخوشی و دخول گشته و صدر باید کرد از تزویج	صالح است برای شرب و دوا و خروج لشکر و مبارز برای سفر و دخول سفینه و صدر باید کرد از نو نویسی و زرعیت کردن و تزویج و شرکت	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خردن و بنا و دخول گشتی و صدر کند از تزویج و شرکت	صالح است برای ابتداء و طلب کار با و نشاید تزویج و مواعلت و شرکت و دار و خوردن	صالح است برای تجارت و دار و خوردن و بسیار است برای سفر و حرکت و صدر کند از خدین بنده و شقیه و در روی نشستن	صالح است برای تزویج و دار و خوردن بسیار است برای سفر و خدین ماک و دخول سفینه و شرکت کردن و اسلم
--	---	--	---	---	--	---



























و عقد را بر سر کوهی بنیست زراعت آنست بهر دوز  
کند از نو پوشید که بهر صبح بشد با اشدون از جای طلب دروا  
بهوش حلقه آنست حلقه بر آن و شریک و خربین حلقه و این  
اشراف حلقه ای هستند که بنزد او بود و نیز بر سر حلقه و پوشیدن  
آنست بهر دوز و خرد گشت کردن و در آنست حلقه و دوزین  
که بهر دوز از زن خواند که حلقه مردن زن باشد و کرده دارند و  
سفره و بجز در آنست حلقه که بگوید منتهم و از سر بهر زنی که بگوید حلقه  
برین منزل غایت رومیان که بنزد خرد گشت حلقه باشد و نیز بهر دوز  
بود که زن یک باشد و کرده دارند و نیز بهر دوز **الاکسیل**  
از خرد زین است آنست در خرد که چهار دقیقه و هفت دقیقه از غرض و ای  
مستری گشت هر کس که بهر شب در راه او کارها کون که از دوز  
به هر کس که بگوید که در دوزین حلقه است حلقه دهند که بنزد  
جبار بی خردین و نیز در بر حلقه لبین در دوزین دوزینوس  
که بر لبه بنا کون و دوزینی که حلقه و دوزین حلقه و دار  
خردین آنست بهر دوز گشتی گشتی که اهر از آنست لانی رسد  
دست بهر دوز گشت گشت و موی سر دوزین رومیان این مثل را ایست  
حلقه از خرد اهل خرد او بی باشد **الاقب** از اهل الکلیل

تا بهشت که در هر دوزین و دقیقه و چهار دوزین و اینست  
نیکت در راه که خرد توان کون و عقد کون و نیز بهر دوز  
محبت و شریک است و در مصحف فصحی آورد که این مثل را بی عقد  
شهرت نیکت هر کس که بهر شب بهر دوزین را بی اراعت و  
دند و اهل و طلب حلقه و خردین برده و در آنست حلقه  
هند که بنزد بگوید دوزینا دوزین و عمارت زمین لبین بودا  
دند که لبین و لبین گشت و دوزینوس که بگوید که  
با هر دوز بود و زن خواهد کون زن را بگوید دوزین و بنده خردین  
آنست در گشتی گشتی در دوزین و در دوزین و در دوزین  
دوزین آنست بهر دوز گشت و موی سر دوزین رومیان که بنزد  
دور از دوز گشت و اشراف و دوزینوس که بگوید که  
و حلقه حلقه کون **المشول** از اهل حلقه چهار در دوزین  
و دقیقه دوزین آنست از دوزین این مثل است از دوزین  
در مصحف فصحی که بهر شب بهر دوزین حلقه و دوزین  
که بگوید که بهر دوزین که بهر شب بهر دوزین حلقه و دوزین  
سفره و بجز در آنست حلقه که بگوید منتهم و از سر بهر زنی که بگوید حلقه  
برین منزل غایت رومیان که بنزد خرد گشت حلقه باشد و نیز بهر دوز  
بود که زن یک باشد و کرده دارند و نیز بهر دوز **الاکسیل**



حصا که است و با خدا محاربه کهن و غیر ترش بدانا است  
 نهان نشیند و در بنوس کید خدر کت از خود را که خطر شکنج  
 بشد و از خیرین دو آب که نفع بزمیان علی الاطلاق بخیز  
 کنند از جمله کارها و ادنی است که در برابر زمره است  
 و هم کنند و از ابتدا و احاطه بر خیزند **الف** از خیزند است  
 در دشت و قیف و سر چهار بنه و امیر متزل بعد است  
 شنبه بود و بدنی که نشان و عمل شریک است محبت کهن است  
 و دعا کهن در راعی و زردی و بنا و زنی کهن و میگوید  
 می رب با خدا که افازنیکو باشد نظریه حکم دهند گویند  
 ستور خیزین بنیکو باشد و غیره ساینه بود و بنوس گوید  
 نشد برکت کهن و شد بدستور بنوس خیزین  
 و است گویند هر کار که کشی که بنزد جنت ان چه باشد  
**البته** از آخر لغت است و در جبهه جدی و این متزل  
 شست بر سر کید است بنه است کار با همی شوی  
 بشد لغت و مضرت و نشد و غیره و زردی و زردی و دعا  
 و می نظر اکابر و در کت از نو پوشید که هر حال  
 و مشکلی باشد حکم دهند گویند بنیکو است بنا حق و ضایع

م

سینه

دعای

و دو آب خیزد و ساینه بود و عیش و سر بریدن و غیره  
 گوید بر ساینه بود و خیزین و از زنی را طلاق دهند با هم  
 بنیکو پس از آن گویند و شریک است ساینه اما در خیزین  
 شریک است ساینه بود و اگر کسی بر طریقی تجارت سعی کند  
 باز بخیزد و اگر بعل سلطان بیرون شود هیچ خیزد و زنی و دعا  
 قرین است و است در سر کار و از زارند الا علی که از  
 خیزد **سعد** از اول جد است تا دوازده درجه  
 و ساینه و قیف و مست میانه متر است ترک از سعد و خیز  
 در صحنه و ترک گویند بخش مطلق است هر که بدست در احتیاط  
 کهن با دوش و در راعی است کهن و غیره و کت بدین  
 سر به جرات باشد حکم دهند گویند بنیکو است زیزین  
 و در راعی و در کت از زردی و بنوس گویند  
 شریک است از اجتماع مفارقت اند و اگر بهر ساینه بود  
 بیش از سال میزد و ساینه است حد است و زن بفسق و زور  
 میس کند و خیزد از زنده خیزین که بر خدا و زیزین  
 آید و زنی که است بدست کهن و در شتی نشین  
 بنیکو است که شتی ساینه است و اگر شتی را از خیزین

سینه







از روز کفر لغت برکت روز بدار و خوردن و ذبح و کس که بر  
 اینست نه بماند و بر ده خوراک و نغز در روز و کس که بر  
 بر میان گویند منزلی که بعد و میان کس که در روز و کس که بر  
 گویند ملک که در کعبه حضرت ابودرداء بود و هر روز این سه منزل است  
 از روزت نه آتی که هر سه بر بی و پوشیدی **مهم الفرج الحقیقه**  
 از آخر وقت که بگذرد درجه و آنست و تفرقه و کفر و نماند از وقت  
 و از منزلی که کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 هر کس که بر میان کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 نه بدو و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 مانند که نماند بدو کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و نغز در روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 دادن و نغز در روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و نغز در روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 میان کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 بعد کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر

از روز کفر لغت برکت روز بدار و خوردن و ذبح و کس که بر

و کار و هفتانی را چنین و میان کس که در روز و کس که بر  
 و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 که در روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 در روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و میان کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و طلب حاجت از ایشان و بر ده خوراک و نغز در روز و کس که بر  
 زدن و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
**منازل جهنم فلاح است** و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 کرده اند بیشتر نصف اختیار است این حالت بد است  
 زحل و مریخ و انساب میمانستی و از روز و کس که در روز و کس که بر  
 حصار و قلعها و منازل و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 که از روز و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 پس عمل خنایان بد که کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 که کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 بدین منازل داخل و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر  
 و کس که در روز و کس که بر میان کس که در روز و کس که بر





در اختیارات انجمن به عطا الله درجات مخصوصه

والله اعلم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰



فصل ششم

در اعتبار درجه و دقیقه که بقوت خضرات بر سر کرده  
و گفته چهره نمودن برین رتبه رسد قوت آن درجیات در آن  
اعتبارات زیادت شود و هر چه قوت آن رسد فواید آن  
در چهره این درجیات منحوس بشود و از سعه و در آن بر در اعمال  
یکی بر او انداختن درجیات و اعتبارات آنست و الله اعلم

درجه	دقیقه	اعمال
۱	۵	ابتداء کارها
۱	۱۰	زراعت
۲	۱۵	کثرت احصاست سلطان
۱	۲۰	شاید کردن حوی و کار یز
۵	۲۵	امر و نهی
۵	۳۰	معامله بداران
۵	۳۵	مکارت و دوستی
۲	۴۰	حلاف و عصیان جویس
۲	۴۵	سفر
۳	۵۰	کار بر داشتن که بر سلطان
۳	۵۵	امن و امان و امید داشتن
۳	۶۰	ظفر من بر جسدان

فصل ششم در اعتبارات آنست که قوت  
در حد و یکدیگر بر آن جمله که نگرانش می بود آن آورده است  
و آن وقت که یکدیگر تکلیف و قوی باشند و از هر طرف که در طبع  
داده و سهم القادریه و از هر چه در منجوس له باید که بر هر یک از آن  
که ذکر که ملاحظه و از هر چه در اعتبارات محدود و حیران هنگامه و کار  
در کتب مختلف نوشته و جدول در هر فصل همان اعتبارات بر سر کرده

درجه	دقیقه	اعمال
۱	۵	ابتداء کارها
۱	۱۰	زراعت
۲	۱۵	کثرت احصاست سلطان
۱	۲۰	شاید کردن حوی و کار یز
۵	۲۵	امر و نهی
۵	۳۰	معامله بداران
۵	۳۵	مکارت و دوستی
۲	۴۰	حلاف و عصیان جویس
۲	۴۵	سفر
۳	۵۰	کار بر داشتن که بر سلطان
۳	۵۵	امن و امان و امید داشتن
۳	۶۰	ظفر من بر جسدان



Handwritten manuscript page, likely a calendar or astronomical table, featuring a grid of text in Arabic script. The page is numbered 100 in the top right corner. The text is arranged in rows and columns, with some entries highlighted in red ink. The script is cursive and dense, typical of historical Islamic manuscripts. The page is framed by a simple border.

تمت جدول اختیارات کللول لکاتب در وجه بده کمر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰



تمت جدول اختیارات جدول لواکب در وجه یکد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

تمجد و دل خیر است بکلول کوکاب در وجه ملک کبیر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰















فصل نهم در اخبارات سکه بدوز و تحقیق مواضع آن  
بدانکه حکمت ترک و اهل قبا و طنجاج شخصی تصور که اندک اندک در این  
نام نهادند که سینه چکر مستند دهن باز که هر چه بپند و مان اندر کنند  
در پیچ که دیر آنکس در اند و اهل ابغور او را آخر کنی معین کرده اند  
و ابتدا در او را در ارض جمع ۵۰ و ایش بکیر نکر از راه زمان  
باشد و هر ده روز یکبار در تمام کند و ابتدا از شرق کنند

در جبهه جنوب	در جبهه شمال	در جبهه شرق	در جبهه غرب
در جبهه جنوب	در جبهه شمال	در جبهه شرق	در جبهه غرب
در جبهه جنوب	در جبهه شمال	در جبهه شرق	در جبهه غرب
در جبهه جنوب	در جبهه شمال	در جبهه شرق	در جبهه غرب

که در زرات دهن جهت سینه باشد تا ظهور آید و اگر روز سفر  
یا سفر در طراز مذهب افکار باشد آخرت را در کند و اگر  
برود پس تمام طراز مذهب جمع فوق الارض باشد به کلاکون  
و ارب بخش و جبهه بخش الارض بود و این باشد و فیه نهنگان و کرم  
کاشتن و کار بر کاشتن و بنا نهنگان و بهشت شدن و اگر نهنگان  
در یک باشد و الله اعلم بالصواب **فصل دهم در اخبارات سکه**  
ساعت را که موقت بود اگر سینه تالیف که در جدول نهاد و صلا

هر که از روز و شب و مشیخه باز مضمون در آن وقت معلوم که کلام  
کاره داشته اند و نه در این جدول ترک حکمت و اعتباری و این جدول

**این والله اعلم بالصواب جدول اخبارات ساعات اوقات**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷																														



۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱

— 311 —

والله اعلم

سید احمد علی

والله اعلم



فصل مقدم در اختیارات مثنوی

فصل هجدهم در اخذ امانت

در اختیار ملت

در اختیاران

بروزن حکایت او چند و این صبر دل او بزرگ  
و معنی این لغوی شمرده اند که در لغت  
که حکایت او در روزگار نامشروع و نامشروع  
مستند است و از لغت او هر که استند او که  
مستند است در این کتاب از لغت او  
مستند است در این کتاب از لغت او  
و معنی حکایت مستند است و معنی لغت  
با معانی لغت لغت لغت لغت  
که معنی لغت لغت لغت لغت  
و این لغت لغت لغت لغت

عاش الفقه دوت عز و شرف محمد و آل محمد  
 نیم جانب مویان و در ناز دوم و انهم  
 از جانب الفقه نیم و از پنج و ششم  
 جانب مبار و آخر و ششم از دیگر یک و دوم  
 بر این خبر در تاتار مشین هم دانسته  
 جان کصفک از ناز دیگر حور و باز هم  
 و ششم و شمس و ناز مشین یک و ششم

ازین خلق عظیم که در این چهار شهر  
است و از بزرگترین آن که در این شهر  
ازین جا میباشند که در این شهر  
ازین روز و میا در این شهر  
ازین شهر و میا در این شهر  
ازین شهر و میا در این شهر  
ازین شهر و میا در این شهر  
ازین شهر و میا در این شهر

قصه

[illegible][illegible]



**فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیب در باب**

**اختیارات** و این فصل مختص بر فواید لایحی مشتمل بر چهار

**نکته اول** روایت از بزرگوار حکیم علی بن ابی طالب که روزی چند است از ماههای  
روم بن که هر که در آن روزها ببرد و قبل ببرد و هر که ببرد ببرد  
در هر که زفاف کند و خود را در آن پند چهار روز است در  
هر ۱۰ روز پنج بار در این جدول نغمه نهد و هر سه

روز اول	روز دوم	روز سوم	روز چهارم	روز پنجم	روز ششم
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

**نکته دوم** روایت از امام علی بن ابی طالب که هر که در این روزها  
۶ بی در ماهی بخورد و خوش است چنانچه در تمام سال و از ده روز باشد  
و از ده ماهی که در آن روزها بخورد و در آن روزها صفت  
در ده روز باشد اگر چه در این روزها هر چه بخورد و در آن روزها  
بر زن آگاه بگذشت نقد آن از لازم است و این جدول در جدول

نغمه شده

روز اول	روز دوم	روز سوم	روز چهارم	روز پنجم	روز ششم
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

**نکته سوم** چون بیکم محقق شد که اگر هر روز در این روزها  
طالع خوش را که در این روزها بخورد و در آن روزها  
روی نمود در خواند کتاب او صندوقی بود چون سرش در قری  
نفسه بود این فصل بر وی نوشته شد بر آن که محقق است که هر که  
ماه در هر شب شب بیدار از اهل پیشان شد و هر که جاسه پوشد  
قرقره بپوشد و صندوق این چنین در آن جاسه ببرد و هر که بگوید و هر  
طایفه محترقه باشد باز کرد و آلا بپوشد و هر که بپوشد که با وطن نبرد  
و هر که بپوشد و در منزل خود بپوشد در محقق قبل از اجل شود  
نمود و اگر در این روزها در آن لایحه بپوشد و در آن روزها  
اقب از آن باشد و در آن روزها بپوشد و در آن روزها  
در محقق از آن ببرد و هر که در آن روزها بپوشد که ایراد آن  
نیز بپوشد و در آن روزها بپوشد که در آن روزها  
در آن روزها بپوشد و در آن روزها بپوشد که در آن روزها  
طالع بپوشد که در آن روزها بپوشد که در آن روزها  
طالع بپوشد که در آن روزها بپوشد که در آن روزها  
طالع بپوشد که در آن روزها بپوشد که در آن روزها  
طالع بپوشد که در آن روزها بپوشد که در آن روزها







مؤید اینست که بگوید هر گاه ری که هر هفته کرده شود اورا اختیار باشد  
بر اینست که در وقت شهادت که اگر در اختیار ری باشد طاعت و عبادت  
ثابت است و گاه ری طبعی است و جتبی است **نیز در** در اراد  
آمده است که اگر در اختیار ری ملاحظه فانه غرض و لو که غرض  
که این را بسود آورده اند و از آن غرض دور سر زنه کفایت باشد  
چون اصلاح فانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و گاه در لو که غرض  
از گاه در محب طالع این و این نیز پس عجب **نیز چهارم** که گفته اند  
اما در اختیار ری در حق ملاحظه و گاه بر اینست که هر گاه در اختیار  
استدلال بر اینست که عام و در ملاحظه عام را از هر چه در حق کفایت  
اقفال این عام فانه هر گاه دان نباشد الا در آن و بعد از آن  
در باب ملاحظه ری را کجاست مرتبه این از این و در حد مرتبه اعلی  
و اعلی بود اثر اختیار در حق وی اتم و اتم بود و المربع مع العمل  
و منقسم النور و الیه تقبیر الامور و فرقت مرآتیه المصنوعه فی علم  
البیت ۱۱ نور حبیب الرحمن



